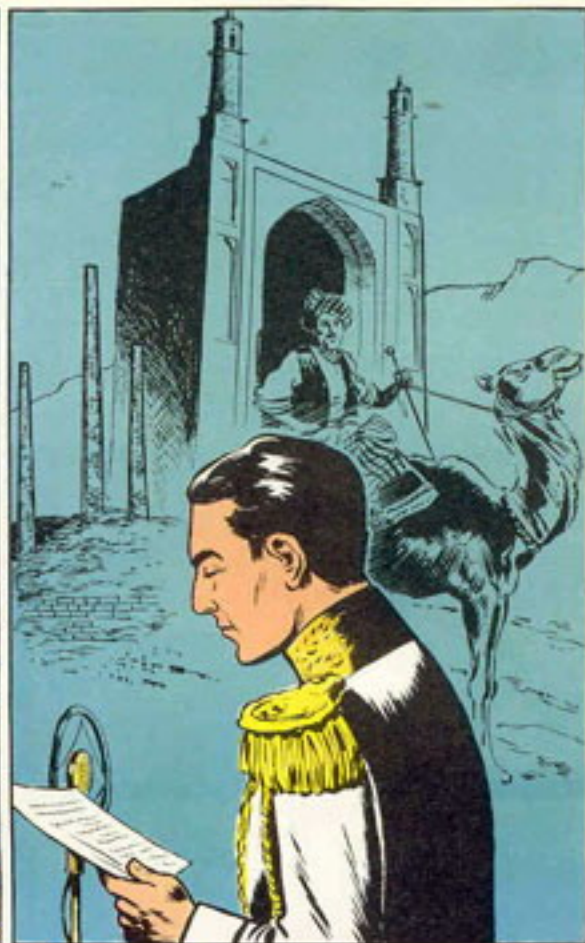




# عظمت باز یافته

انتشارات یونیورسال





زمانی که شاهنشاه ایران شد مرد جوان بیست و یک ساله ای بود. نظام شاهنشاهی کشور او کهن ترین نظام شاهنشاهی در دنیا بشمار می رفت. دشمنان کج اندیش او گمان می داشتند که این نظام کهن با آغاز پادشاهی او به نقطه پایان رسیده و سرنگون خواهد شد. اما او با اراده ای آهنین به آنان ثابت کرد که سخت اشتباه می کنند. این کار آسانی نبود:

او می باید در برابر آزمندیها و سلطه جونیهای پر قدرت ترین کشورهای جهان ایستادگی می کرد... گلوله های مرگ آور آدم کشانی که اجیر شده دشمنانش بودند بارها به روی او آتش می شد و او بخواست خداوند از جنگال مرگ رهائی می یافت...

می باید مبارزه ای قهرمانی و سرسختانه را برای رهائی ملتش از زنجیرهای سنگین ارباب و رعیتی و بردگی پیروزمندانه بیایان می رسانید... و او، همانگونه که با ملت خود عهد کرده بود تا آن زمان که کشورش را از اسارت و فلاکت نجات نداد، اورنگ شاهنشاهی را بر سر نهاد...

... اکنون او شاهنشاه پیروزمند ایران است... و این زمان، اوست که هرگاه سخن آغاز می کند دنیا با تحسین و احترام گوش فرا می دهد... اینک نه تنها سایه سعادت و رفاه بر سر ملت خود است، بلکه در مقام یک بشر دوست بزرگ، با یک فرمان میلیونها دلار برای فراهم ساختن رفاه جوامع نیازمند در اختیار آنان می گذارد... به گردانندگان بزرگ صنایع در جهان که دست سوی او دراز کرده اند کمک می کند... هنگامی که دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی کشورکهنش را جشن می گیرد چشمهای همه جهانیان را از هر نقطه جهان بسوی خود و کشورش خیره می سازد...

سیاستمداران جهان کارهای او را با توجه دنبال می کنند و نظرات او را با علاقه مطالعه و بررسی می نمایند...

جهان امروز او را در مقام رهبری بزرگ می شناسد که قدرتش از جنبه مادی شکوهمند است و نفوذ گسترده اش از جنبه معنوی احترام و تحسین برمی انگیزد...

او در آتیه خیلی نزدیکی کشورش را در زمره پر قدرت ترین کشورهای دنیا در خواهد آورد...

مردی که این چنین از هیچ چیز ساخته است چگونه مردی است؟... چگونه به هدفهای بزرگ خود رسیده است؟...

داستان ما همین است:

«حماسه پادشاهی محمد رضا پهلوی، شاهنشاه آریا مهر»

داستان ما از پائیز سال ۲۵۰۰ زمانی که آتش جنگ دوم جهانی شعله‌ور است آغاز می‌شود ... ارتش‌های متفق بریتانیا و روسیه به ایران  
 بی‌طرف و بی‌دفاع حمله کرده‌اند تا از آن بتوان راهی کوتاه و مطمئن برای رسانیدن آذوقه و مهمات به روسیه که در حال جنگ با آلمان  
 است استفاده کنند و از پیشرفت بیشتر هیتلر جلوگیری نمایند ... اعلیحضرت رضا شاه کبیر تخت سلطنت را به ولیمهد جوان خود سپرده و خاک  
 میهن را ترک گفته‌اند . شاهنشاه جوان در این لحظات بحرانی، رسالتی  
 تاریخی را بعهده می‌گیرد و برای نجات کشورش کمر  
 همت می‌بندد ...

حمله متفقین به ایران همه جانبه ، از  
 راه زمین هوا و دریا است ...

از شمال



و من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و بر آنچه نزد  
 خداوند محترم است قسم یاد می‌کنم که تمام هم خود را مصروف استقلال  
 ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم ...

او در مجلس شورای ملی قسم یاد می‌کند ...  
 اندوهی که برای کشور اشغال شده‌اش در دل دارد ، در ...



لحن او احساس می‌شود ولی چهره مصمم او نورامیدی  
 در دل ملت پدید می‌آورد ...

از جنوب غربی



از جنوب غربی لشکرهای بریتانیا که از سربازان هندی تشکیل شده  
 از راه مرز عراق وارد ایران می‌شوند ... لشکر کرمانشاه در برابر  
 آنان قهرمانانه ایستادگی می‌کند .

از سمت جنوب نیروی دریایی انگلیس بندر خرمشهر و سواحل اطراف آن را در هم می‌کوبد ...  
 چند کشتی جنگی ایران غرق می‌شود و فرمانده نیروی دریایی شاهنشاهی به شهادت می‌رسد ...

از جنوب



از سمت شمال ستونهای مجهز روسی در پناه بمب افکنهای خود  
شهرهای کوچک را یکی پس از دیگری در هم می کوبند و بسوی  
تهران می آیند . حتی تهران هم کمابیش بمباران می شود ...

هواپیماهای مهاجم بمب وادراق چاب شدهای بر سر مردم  
بی دفاع می ریزند که در آن خود را دوست ایران می خوانند

در آن هنگام ارتش خود ساخته ایران فقط دارای ۲۰۰۰۰۰ سرباز ،  
چند تانک ، چهل هواپیما می فرسوده ، و چند کشتی کوچک توپ انداز است ...

چتر بازان انگلیسی دفاع ایران را  
در مرزهای جنوب غربی در هم می  
شکنند و مسجد سلیمان و مناطق  
نفت خیز اطراف آنرا تصرف می  
نمایند تا از هزاران متخصص  
نفتی خود حمایت کنند... ولی  
مردم چطور می توانند این دروغ  
بزرگ را باور کنند ...

حمله متفقین نا جوانمردانه و کاملاً غافلگیرانه صورت می گیرد و خیلی زود ایران ناگزیر می شود به سربازان  
خود فرمان آتش بی بدهد ...

در چنین وضع بحرانی است که شاهنشاه جوان مسئولیت خطیر سلطنت را می پذیرد . دردردیائی  
از مشکلات ...

در بندر شاهپور آلمانها دو کشتی بار کتن تنظیم خود  
را منفجر می کنند تا به چنگ متفقین نیفتد ...

... اینک نیمی از ایران در چنگ انگلیس و نیمی دیگر در چنگال روسیه است ...

شاهنشاه جوان با خود اندیشیده که



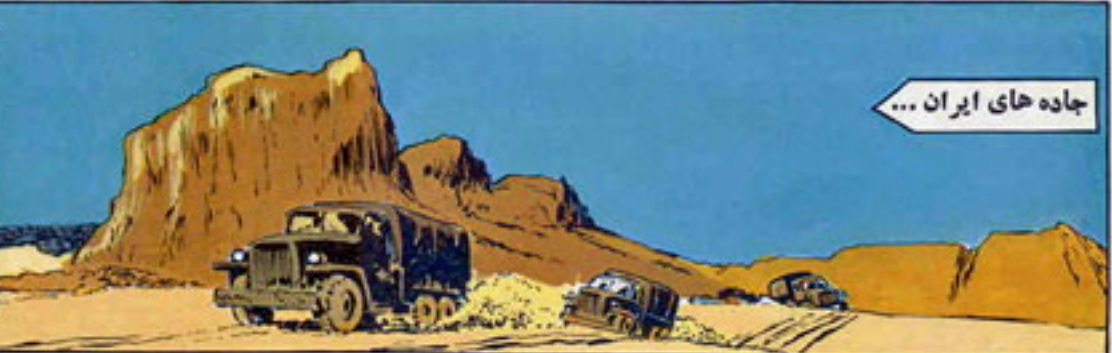
کشورش « پل پیروزی » متفقین شده ...

... راهی برای رسانیدن آذوقه و مهمات به روسیه ...



تا پایان جنگ، سه میلیون تن آذوقه و مهمات از طریق راه آهن ایران به روسیه حمل شده، یعنی یک چهارم کل محموله های کشتی های آمریکائی و کانادائی

جاده های ایران ...



در زمستان سخت ۲۵۰۰ بیش از پنجاه هزار راه توسط هفتاد هزار کارگر ایران ساخته شد. هزینه این جنگ بهای ایران بیش از سیصد میلیون دلار بود ...

دلی فعالیت های سازندگی متفقین در ایران، تنها برای استفاده های جنگی بود ...

ایران کلید پیروزی متفقین بر آلمان نازی بود، چرا که برای نجات روسیه باید به آن آذوقه و مهمات می رسانیدند و این کار تنها از راه ایران میسر و مقرون به صرفه بود... با توجه به موقعیت جغرافیای سیاسی جهان در زمان جنگ، چرچیل متفقین را متوجه ساخت که ایران تنها راه نجات روسیه، یگانه پل پیروزی در جنگ است ...



اوضاع ایران از دید چرچیل



اما جنگ، برای ملت او فقر و فلاکت می آورد ...

... دلم پراز اندوه بود و بسیاری از شبها رانمیخوا ایتم. رنج عمیق ملت خود را بچشم می دیدم. در هر گوشه ای آثار فقر دیده می شد ...

دریای مرمره در تسخیر زیر دریاییهای آلمان میباشد. در دریای سیاه، ترکها مانع استفاده از تنگه داردانل هستند. در ولادی وستک خطر ژاپنی ها وجود دارد... پس، تنها راه باز، خلیج فارس میباشد ...

سرانجام شاهنشاه جوان ایران مصلحت کشور را در این تشخیص میدهد که ایران به متفقین بپیوندد...

می باید مهاجمین را بیرون رانند... اما چگونه؟! ...

باید هرچه زودتر چاره‌ای اندیشید...

در ۲۵۰۲ کنفرانس تهران با شرکت روزولت، چرچیل، و استالین تشکیل می‌شود تا درباره سرنوشت آلمان و اروپای بعد از جنگ مذاکره نمایند. این فرصت مناسبی است تا شاهنشاهی ایران با هر یک مذاکره کند و قبول بکند که پس از پایان جنگ، قوای بیگانه ایران را ترک خواهند کرد...

این دومین باری است که شاهنشاهی ایران با چرچیل ملاقات می‌نماید. یکبار هم در ۲۵۰۱ با او در باره استراتژی جنگ اروپا گفتگو داشته‌است...

از ملاقات دوباره آن اعلیحضرت خیلی خوشوقتم



یکبار دیگر دور هم با یکدیگر تبادل نظر می‌نمایند و درباره آینده ایران گفتگو می‌کنند...

د استالین خیلی با ادب و احترام رفتار میکرد و پیدا بود که سعی دارد تأثیر خوبی روی من بگذارد. او حتی تعدادی تا ۳۳ ت. و هواپیمای جنگی بمن پیشنهاد کرد.



شاهنشاهی تحت تأثیر این رفتار دوستانه فرار می‌کند. اما خیلی زود این مسیر که در پشت این ظاهر دوستانه به طمع‌هایی نهفته است...

ایران مقدم شما را گرامی خواهد داشت، آقای رئیس جمهور.

مذاکرات با روزولت در فضایی سمبلیک صورت می‌گیرد...

روزولت اظهار میدارد که مایل است پس از بازگشته شدن باقی عمر خود در ایران بتوان مشاور امور کشاورزی و جنگلکاری بگذراند...

بسیار شاهنشاهی در یادداشت‌های خود می‌نویسد... مناسباً به مردم تا بهنگام روزولت به او فرصت نداد که این آرزوی خود را عملی سازد.



در پایان کنفرانس تهران، لیکندهای رضایت در چهره سران سه کشور، برای مردم دنیا امید بخشی و برای هیتلر نگران کننده است. بنظر می‌رسد که برای ایرانیان نیز خبرهای خوبی اعلام خواهد شد...



سران سه کشور با قددانی از همکاریهای ارزنده ایران، تعهد می‌کنند که شش ماه پس از پایان جنگ، ایران را تخلیه نمایند. یک تعهد کتبی.

مردم سراسر ایران برای این مژده بزرگ شادمانی می‌کنند...



«... بنظر می‌رسید که دیگر مشکل بزرگ ملت من حل شده است...» اما بعد معلوم شد که اینطور نیست و روزهای حتی سیاه‌تری در پیش است...

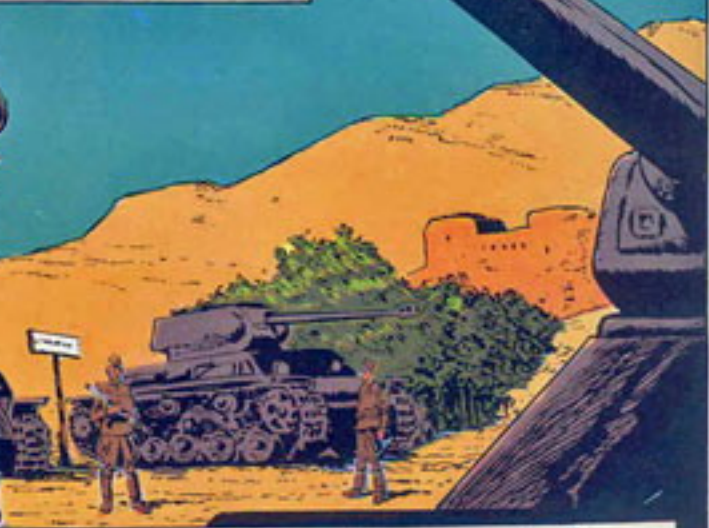
برای دنیا جنگ در امرداد ماه ۲۵۰۴ پایان می‌رسد. اما نه برای ایران.

نیروهای انگلیس و آمریکا به تهدید خود وفا میکنند و شش‌ماه پس از پایان جنگ، ایران را ترک نمی‌نمایند.

ولی استالین نقشه‌های شومی دسر دارد...  
تا تک‌هاوسریازان او همچنان در خاک ایران مستقر هستند. چرا؟

بعداً شاهنشاه در خاطرات خود نوشت:  
« قوای استالین نه تنها نرفتند بلکه رفتاری از خود نشان دادند که دنیا را تکان داد...  
پس از پایان جنگ جهانی اول نیز در حین مذاکرات صلح، روسها دست به یک تجاوز تکان‌دهنده زدند: آنان به پشتیبانی از یک یاغی در گیلان، در این منطقه از خاک ایران نیروی نظامی پیاده کردند و این استان را جمهوری سوسیالیستی گیلان نام نهادند.

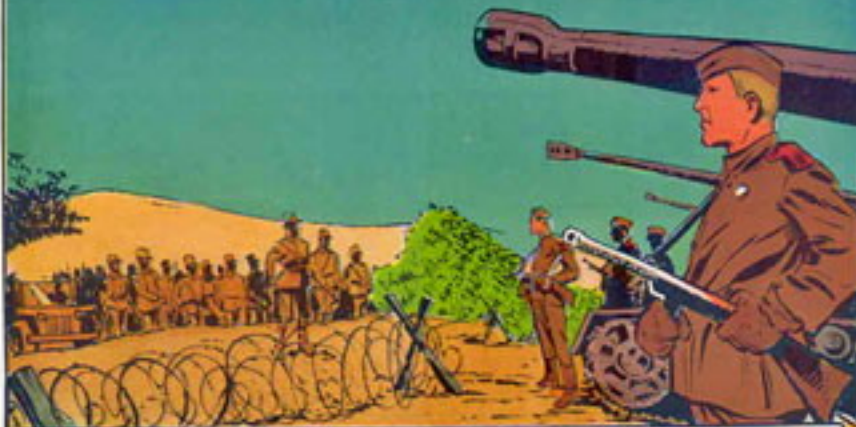
اعتراض ما ابتدا بی‌اثر بود، اما بالاخره با مذاکراتی که بر اساس قرارداد هایمان صورت گرفت آنان خاک ما را ترک گفتند و آنگاه پدر من توانست یاغی و دارودسته او را سرکوب کند.  
این نخستین تجربه تلخ ایران از این نوع بود.»



و حالا پس از بیست و پنج سال، در پایان جنگ جهانی دوم، باز روسها می‌خواهند چنان تجاوزی بکنند... این بار هدف استالین آذربایجان بود...

نیروهای کمکی که شاهنشاه به این استان می‌فرستد در حدود پانصد کیلومتری تبریز با قوای روس درگیر می‌شوند و جلوی پیشرفتشان گرفته می‌شود.

در امرداد ۲۵۰۴، کمونیستها در تبریز بزور چند ساختمان دولتی را متصرف می‌شوند.



به پیش!

پوش از پایان سال ۲۵۰۴ یاغی‌های دست نشانده روسیه، استان آذربایجان را جمهوری خود مختار اعلام می‌نمایند. در همین زمان یاغی‌های نیز در کردستان، دم از خود مختاری می‌زنند...

سربازان ایرانی زیر فشار نیروهای روس در فرارگاههای خود عملاً محبوس مانده‌اند...

«... آن سال، بهرانی‌ترین سال در تاریخ معاصر کشور من بود...  
نیروهای تجزیه طلب مانند خودروه بجان مملکت می‌افتند... درینا، بنظر می‌رسد که سرزمینی پاستانی بسا تاریخی شکوهمند محکوم به تکه تکه شدن و مرگی تدریجی است...»

اما باید مبارزه کرد و همین را از آشفتنگی و آذربایجان را از نابودی نجات داد ...  
واقعیت تلخ اینست که اینک پیش از سی هزار سرباز روس در شمال ایران مستقر شده اند .  
شاهنشاه دوراه بیشتر در پیش پای خود ندارد، آیا باید جنگید ؟ یا باید با مذاکرات سیاسی این گره کور را باز کرد ؟ ...

« بدنبال این تجاوز بی شرمانه استالین، آمریکا و انگلیس در اعتراض شدید به او، با ایران همصدا شدند ... »

« و ما همچنین شکایت خود را در برابر شورای امنیت سازمان ملل متحد که بتازگی بنیاد یافته بود مطرح ساختیم و شکایت ما نخستین شکایتی بود که در این شورا مطرح می شد... »

ترومن، سرچها به روسیه اخطار می نماید...  
اما استالین پاسخی نمی دهد .



سدها تانک و ستونهای سرباز روسی سوی ایران سرازیر می شوند .  
نخست وزیر وقت بناچار آمادگی خود را در مورد برسمیت شناختن خودمختاری آذربایجان پیش گرفتن شکایت از شورای امنیت، و بردن لایحه امتیاز نفت شمال به مجلس شورای ملی موافقت مینماید ...

شاهنشاه جوان از امکان چنین توافقی بکه می خورد و با سراجت اعلام می نماید :  
« اگر دستهایم را قطع کنند حاضر نیستم این فرمان غیر قانونی را امضاء کنم »  
« نخست وزیر آنقدر ساده بود که فکر میکرد با چنین توافقی بازم بتواند تمامیت کشور را حفظ کند... »

نماینده شاهنشاه در سازمان ملل متحد، دوباره شکایت کشورش را مطرح می کند ... شکایت ایران اینبار شورای امنیت را ساخت تحت تأثیر قرار می دهد...  
کشور من بدینوسیله به دنیا اعلام می نماید ...  
« کرومیکو » نماینده شوروی اعلام میدارد که بزودی نیروهای روس خاک را بر آن ترک خواهند نمود و بالاخره مرز دارد بهشتماه ۲۵۰۵ قوای روسی به کشور خود بازمی گردند .

شاهنشاه سریع و قاطع اتخاذ تصمیم می نماید... وزیران خود را فرا می خواند و شورای جنگی تشکیل میدهند.  
« اعلیحضرتا، امکان دارد استالین دست به یک حمله وسیع بزند... »  
اراده شاهنشاه اینست که یاقیان سرکوب گردند . اما آیا روسیه به کمک یاقیان خواهد آمد ؟ ...  
سراجت تصمیم قاطع و نهائی را شاهنشاه اتخاذ می نماید...

با خیال خام خودمختاری، برای مذاکره.  
با یک هواپیمای روسی به تهران می آید .  
در جنوب ایران ایل های مختلف با مشاهده اینکه پیشدوری برای مذاکره به تهران آمده است دچار روسوس می شوند که دست بشورش بزند آنان نیز ادعای خودمختاری بنمایند.

ایستار استالین به وعده خود وفا کرده است، اما دولت یوشالی اش تنها باقی مانده است، پیشدوری که تعادل روانی درستی ندارد ...  
با یک هواپیمای روسی به تهران می آید .  
در جنوب ایران ایل های مختلف با مشاهده اینکه پیشدوری برای مذاکره به تهران آمده است دچار روسوس می شوند که دست بشورش بزند آنان نیز ادعای خودمختاری بنمایند.



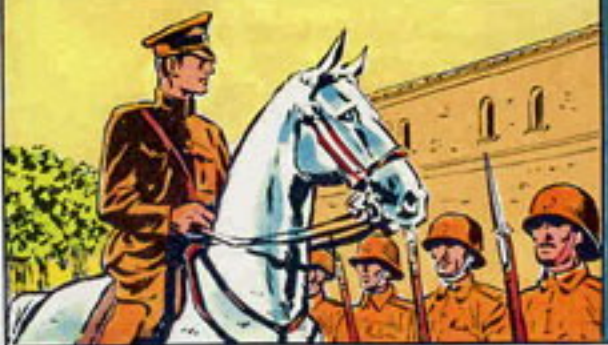




« در این موقعیت حساس من از ندای وجدان خود پیروی کردم .  
به ارتش فرمان دادم تا پانچیان را برای همیشه سرکوب نماید... »

او آماده جنگ می شود .

« با خود فکر کردم که اگر من حمله نکنم نیروهای تجر به طلب قدرت بیشتری خواهند یافت و حمله خواهند کرد. البته اوضاع با مساعد نبود و من پیش کامل به پیروزی نداشتیم .  
« مخاطره بزرگی بود . « معتقد بودم که مرگ در شرف اوضاعار بهتر از نابودی استقلال زاد و بو است . »



نقشه جنگ را با افسران خود مطرح می ریزد و در یک جلسه یازده ساعته شخصاً تمام جزئیات را مرور می نماید

و با هواپیما بر فراز مواضع شورشیان پرواز می نماید .



همه چیز آماده است .  
ارتش ایران بسوی تبریز حرکت می کند .

در این موقع استالین آخرین تیری را که در ترکش دارد رها می کند .



روسها به کمک مزدوران خود نمی آیند . ارتش ایران با انیان را سرکوب میکند و هر چه ایران به اهتزاز در می آید .



باید بست آوردن امتیاز نفت شمال می خواهد روابط دوستانه با ایران داشته باشد. یکسال بعد، وقتی مجلس شورای ملی لایحه دادن امتیاز استخراج نفت شمال را به روسها رد می کند، استالین تهدیدهای بیشتری میکند ولی بیفایده است.

سفیر روس شرفیاب و تهدید بحمله میکند .

« این موسوخ فقط به خود ایران مربوط است ، و هیچ خطری سهم برای صلح جهانی ایجاد نمیکند »



روسه خود را در وضعیت دشواری می باسدازیکسو مایل است از مزدوران خود پشتیبانی کند، و ازسوی دیگر

« در سراسر کشور بخوبی احساس می شد که ملت مفهوم بزرگتر و عمیق این پیروزی پریان را درک کرده اند، مفهوم شهادت و میهن پرستی. در هر گوشه ای ملت خود را می دیدم که با وفاداری و صمیمیت نسبت بین ابراز احساسات میکنند. »



۲۵ سال پیش نیز، بزرگمردی میهن پرست برای نجات این مرز و بوم قیام نمود . نام او رضا شاه « کبیر » است . پندشاه جوان .

شاهنشاه ۲۷ ساله ایران پیروز شده است . او ایران را نجات داده است .

درد موبک شاهنشاه به تبریز پیروز شده و بسیار شکوه مند است .  
« در سراسر ایران موجی از احساسات میهن پرستی برخاست . من معتقدم که نه تنها ما ایرانیان، بلکه هر فرد آزاده ای در جهان این روز را باید دریاد داشته باشد... آری ، ملت های کوچکتر با پیشهات در رو یاروشدن با ملل بزرگتر را داشته باشند. »



... پند من شاه‌های بین وقتی پندت داشت... دلیل بزرگی تو قبل شکوهتند اوروخ بهمن پرستی او بود که درما ایران پند پندت فطری است...

«پند من یکی از سدها بهمن پرستی بود که در آلت عشق وطن می‌سوخت... سر انجام او در سوم اسفند ۱۳۳۹ به ندای وجدان خود پاسخ داد و برای نجات ملت خویش کمر همت بست... نینه شبی در آس‌سه‌هز ارس باز فدائی رشید، از یکی از ۱۲ دروازه‌های شهر اندر او این شهر دو بست جز از غری شد و کنترل اوضاع را بدست گرفت...»

« او تهران را با پند کودتای بدون خونریزی تصرف کرد...»



دروازه را باز کنید!

«... او سر باز ساده‌ای در برنگاد فزائهای ایرانی بود، او را درشاخان می‌نامیدند و همه از او حساب می‌بردند... در آن روزها ایران در دوران ضعف و پدپختی بسر می‌برد، رهبران مملکت قدرتی نداشتند و نفوذ خارجیسی هر روز بیشتر می‌شد...»

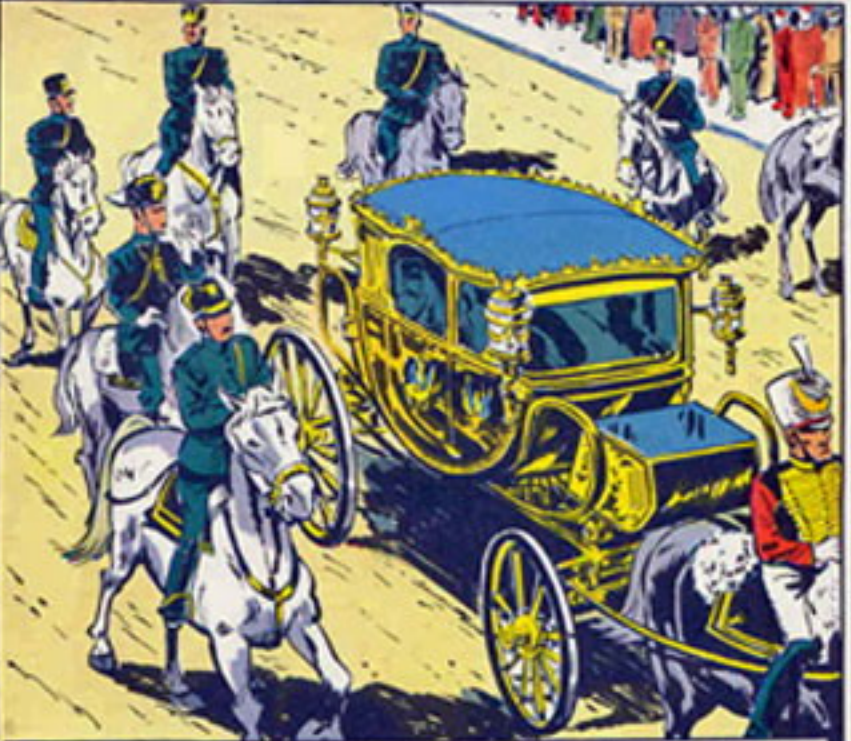
آن زمان نیز نیروهای تجزیه طلب در شمال ایران فعالیت داشتند و ایالات جنوب در حال شورشی و نا فرمانی بودند... پند من با آسانی بر شورشیان و باغیان پیروز شد...

از دولت ضعیف وقتدار بر کنار از محمود درمال بود که اندک اندک با اوضاع سرو سامانی داد، بست نخست وزیری را بهمه گرفت...



سلسله‌ای که نتوانست افتخارات غرور انگیز این کشور باستانی را حفظ نماید، کمی پس از کودتای رضاشخان « احمد شاه » کشور را بسوی اروپا ترک نمود.

آن زمان جوان کم سالی با نام « احمد شاه » مملکت می‌کرد... او آخرین پادشاه سلسله ضعیف قاجار بود...



پند ماه بعد رضاشاه در لاج گلستان بر تخت سلطنت طاووس نشست و بطور رسمی تاجگذاری کرد، او تمام نعمتین شاهنشاهی و دودمان به لوی تاج سلطنت را بر سر گذاشت و سر آغاز بهمن پرستی جدید ایران را بنا نهاد.

«... سر انجام در سال ۱۳۸۴، مجلس مؤسسان احمد شاه را از سلطنت خلع و پندمر شاهنشاه ایران اعلام نمود...»

در باره مین پرستی پر شور رضاشاه کبیر داستانهای زیادی نقل میکنند...

از کجای بزرگ او الفاء « کایتولامون » بود که بموجب آن بیگانگان در ایران فقط از قوانین کشورهای خود پیروی میکردند. او همچنین دستور داد تا دیگر همیشه بجای نام « پارس » این سرزمین را « ایران » بنامند. طرقت او از خود بیگانگان بحدی بود که وقتی با لایق از کنار پالایشگاه نفت آبادان که دوست انگلیسها بود میگشت، دوری خود را بر میگرداند تا آنرا نبیند.



دراواصل سلطنت خود یک دوزخ یک لایق جنگی دوسر را در ساحل یک بندر ایران مینماید و خشکین فرمان میدهد تا آن را هر چه زودتر دور سازند.

فورا این بیگانه را از آبیهای ما دور کنید.



دور بند فایق جنگی رفته بود.

در سرانجام در ۱۷ دیماه ۱۳۰۴ تمام اساسی را در این راه برداشت ...



دوازدهم و خواهر افرام خواست تا بدون نوابو چادر در مراسمی شرکت نمایند.

در زمان پندر من بود که ایران با تمدن غرب آشنایی یافت. او افسران را سرزمین نوینی ساخت. پیش از رضاشاه کبیر، مملکت بین خوانین تقسیم شده بود. مردم پناهی نداشتند. حتی در تهران کمتر کسی جرأت می کرد بند از غروب آفتاب از خانه خود بیرون بیاید. راههای کشور خراب بودند و امنیت نداشتند. دوشاه کبیر مشق مانده گی زمان افسرانی را نسرتوانست تحمل کند.

پس از آن فرمان داد تا زنان ایرانی طاق الزجیره و چادر از سر برگیرند. بدین سان زن ایرانی نخستین گام را برای آشنایی به حقوق اجتماع خود برداشت.



پیش از رضاشاه کبیر، تقریباً هیچ کارخانه ای در ایران وجود نداشت.



او به همبستگی ملی میانه پندید و برای آنکه مملکت متکی به خود باشد، به ارتش نیرومندی نیاز داشت. او به نیروی نظامی کشور سرو سامان داد. نیروی دریایی و نیروی هوایی را بنیاد نهاد. قانون نظام وظیفه عمومی را وضع کرد و دانشکده افسری را ایجاد نمود. او معتقد بود که برای پیشرفت کشور پایه آنرا به سرعت مدونیزه کرد. از اینرو، راه آهن سراسری را ساخت...



... و از این اقدام خود پیش از هر افه اید دیگری احساس نفوذ و خشکود می کرد. این راه آهن، امروزه ایران را به اروپا و خاور میانه مربوط می سازد.

اوبه عنوان شاهنشاه ایران فقط یک بار به خارج از کشور سفر کرد.



سفر رسمی او به ترکیه برای دیدار کمال آنا تورتک رهبر بزرگ آن کشور که مورد تحسین زیاد او بود.

وقتی در سن ۱۴ سالگی به بریگاد قزاق پیوست، سواد ساخت. اما بعد با شهادت شروع به فراگیری خواندن و نوشتن کرد. هیچ وقت برای هیچ چیز دیر نیست. او مدارس زیادی تأسیس کرد و نخستین دانشگاه افسران را که دانشگاه تهران بود، بنیاد نهاد. دینارم هنگامی که تاج پادشاه را بر سر نهاد، شاهنشاهان، ما به خدا و قبله عالم لقب گرفت ولی همیشه به خود بعنوان پات سر باز ساد اشاره میکرد.



راه آهن ۱۳۹۲ کیلومتری ایران شاهکار مهندسی زمان خود بود که برای آن روی هم رفته ۳۱۰۰ پل ۲۲۳۳ تونل ساخته شد. یکی از تونلها دایره دار در داخل کوچه می چرخد و دهانه اش در سوی دیگر کوچه باز می شود.



رضا شاه کبیر ساختن راه آهن را قدم به قدم دنبال می کرد و شخصاً از مراحل کار بازدید می نمود. در روز افتتاح راه آهن او شخصاً سوار قطار شد و وقتی مشاهده نمود قطار سر وقت به مقصد رسید، لبخندی حاکی از رضایت عمیق بر لبانش نقش بست.



آن روز یکی از اوقات خیلی نادری بود که مردم لبخند او را دیدند. او قلب مهربانی داشت اما حالت چهره اش همیشه جدی بود.

در پایان کار آخرین پیچ دیپلوما در مراسم اوسطو لیده نصب و محکم گردید.



ساختن راه آهن ایران ۱۱ سال بطول انجامید. هزینه آن از مالیات کمی که برای قندشکر مقرر شد تأمین گردید. در جنگ دوم. همین راه آهن مورد استفاده متفقین قرار گرفت و «پل پروزی» آنان شد. نه تنها راه آهن، بلکه خود کشور نیز وقتی که جنگ در گرفت، از هر جهت مورد هجوم متفقین واقع شد.



جنازه امام علی (ع) به چایران آورده شد و آرامگاه اچیش در شهری... برای حرایران و خارجی یادبودی از مظهر شجاعت و مین برحش است.



آنگاه پاسپورت کشور به فرزند برودنش با ارتش و ملت خود وداع کرد...



سراپام پادشاه پسر به ستوه آمد و ولیده جوان خود را فرخواست. من نمیتوانم این وضعیت را تحمل کنم و از چند افسر چر و انگلیس و روسی دستور بگیرم...

راومرد بزرگ تاریخ ایران سراپام به برای ایند شفاف... ایلک در پیجوده جنگ دوم جهانی، فرزند او زمام امور را به دست گرفته و می خواهد کشتن طوفان زده را به ساحل برساند. غائله آذربایجان نسیب سنگ بود که بیگانگان پیشتر بر آن ساخته. او در این کشتن پیروز شد اما یاد بگر سنگ پیشتر با او نهاده انداخت... لودیز ماشه پدرش می خواهد پادشاه راستین ملت خود باشد... و از فرزندان دشوار و پرهیج و غم در پیش دارد...



و ایران را به قصد آفریقای جنوبی ترک کرد و در سال ۲۵۰۲ چشم از جهان فرو بست.



مشش از خاک میهنش را بتوان عزیزترین یادبود با خود برداشت

با اندوه سوار اتومبیل خود شد...

او خود خلیان ماهری نیز هست. او با هوایمائی که خود هدایت می کند بهر گونه مرزبومش سرکشی می کند...



اینک پس از فحاشات آذربایجان ایران آماده می شود تا آثار جنگه را هر چه بیشتر از چهره بردارد... و دهر پیر و نعنند ایران نیز آماده می شود تا ملت خود را در آتر فی و تمالی هر چه فراتر ببرد...



در نخستین سال پادشاهی، توزیع امتداد اعلام سلطنتی را بین دهقانان آغاز کرد. اما مجلس که هنوز بیشتر شاهپادشاهی را مالکین بزرگ تشکیل می دادند. از این اقدام پشتیبانی نکرده بود.



اینک او دوباره دست به این اقدام میزد... او امتداد پیش از دوهزار دهکده از اعلام سلطنتی را شخصاً بین دهقانان توزیع می نماید.

این اقدام او زندگی نوبی را برای بیش از بیست هزار دهقان به ارمغان می آورد... و در همین حال بتوان مقدماتی بر اصلاحات ارضی، مالکین بزرگ و فئودالها را مجبور می کند...



او نه تنها پس از این اقدام نخستین ضربه شکننده را به رژیم ارباب و رعیتی می زند. بلکه اقدامات سودمند دیگری را نیز بندرته آن می نماید. اولتصنیه بر قاعه عسرا می ایران را طرح می ریزد...

فرمان میبندد تا به وضع دستمزدها سرسامانی داده شود و یک حداقل قابل قبول دستمزد تعیین شود... همچنین فرمان می دهد تا کودکان خردسال بکار گرفته نشوند و بلکه سوادآموزی کنند.

او با هر مشکلی که مانع پیشرفت ملتش باشد سینه به سینه روبرو می شود... و اینچنین تا مرز روپاروی شدن با حرکت پیش می رود...

دشمنان ایران باز در بهمن ماه ۲۵۰۷ ضرب دیگری میزنند... آنان، هنگامی که شاهنشاه ایران به جشن سالانه دانشگاه تهران میرود، مزدور خائنی را در سرازه او قرار میدهند تا او را با شلیک چند گلوله از پای در آورد... «... می خواستم وارد ساختمان دانشگاه شوم که ناگهان صدای شلیک را شنیدم... گلوله ها را شخصی که در ظاهر این عکاس به آنجا راه یافته بود از قامته نزدیک شلیک می کرد... هر چند که باور نکردنی است اما سه گلوله کلاه مرا سوراخ کرد بی آنکه به من اصابت نماید.» «اما چهارمین گلوله از گونگه راست من وارد و از بینی خارج گردید... او اینک قلبم را خدای فرار داده بود... در این حال چه باید می کردم؟...»



« آخرین گلوله او در اسلحه گیر کرد... »



« احساس عجیبی داشتم و می دانستم که هنوز زنده هستم... متأسفانه افسران جوانی که همراه من بودند با خشم زیادی او را جا بجا کشتند... »

« ناگهان شروع به حرکات تند ماریجینی در اطراف خود کردم و در همین حال به سرعت تقبیر وضعیت میخادم... او دوباره شلیک کرد و گلوله او به کف من اصابت کرد... »



« در در حال او آدمی غریب و غیر طبیعی بود... تحقیقات نشان داد که او روابطی با برخی گروههای افراطی مذهبی داشته است... در خانه او نوشته های کمونیستی پیدا شد... همچنین تحقیقات نشان داد که نامزد او دختر باغبان سفارت انگلیس بوده است... »

با آنکه در قانون وجود دو مجلس شورا و سنا پیش بینی شده بود، تا آن زمان فقط مجلس شورا وجود داشت. شاه در این هنگام فرمان تأسیس مجلس سنا را می دهد تا توازن ایجاد شود زیرا این زمان مجلس شورا زیر نفوذ یک اقلیت متعاقب است.

اینک شاهنشاه با قدرتی بیشتر سیاست داخلی را تحت کنترل خود درمی آورد و دستهای دست نشانده گان بیگانه را کوتاه میسازد. او برای آینده پلانی ملت خود تالیف میکند... ولی دشمنان او نقشه های دیگری را در سر میپروراند.

مرد دزدی سوه فسد را می شنوند نظاخراتی برپا میکنند و برای شاه جوان خود ابراز احساسات بی سابقه ای مینمایند... وفاداری ملت، بهمن نیر و داد تا هر چه استوارتر بر پای خود بایستیم... »



«... خون زیادی از من میرفت... خاطرم هست که با این حال اسرار داشتم که مراسم جشن ادا شده پیدا کند، اما اطرافیانم مرا قانع ساختند که به بیمارستان بروم... چندان او نیلورم قلمی آورده به خون من در باشگاه افسران برای تماشای منم گذاشته شد... و هنوز نیز در همانجا موجود است... شاه جوان از قصر خود بیام را دیوولی برای من منت خود می فرستد... »



دشمنی پادشاهی ایران - نخستین بحران نفت:



هنوز زخم گلوله دشمنان بر چهره شاهنشاه بهبود نیافته بود که ادبای اراده‌ای راسخ تلاش خود را از سر می‌گیرد. اولین ماده در فهرست کارهای او برنامه عمرانی ۷ ساله است که اجرای آن به دلیل کمبود درآمدهای نفتی ایران از نفت در این زمان کمتر از چهار میلیون دلار است. بدین جهت برای مدتی این برنامه و نقشه‌های عمرانی دیگر به تعویق می‌افتد.

او به منظور دریافت کمک برای آبادانی کشورش با آمریکا سفر می‌نماید. پرزیدنت ترومن از او با گرمی استقبال می‌کند. اما... «والسفر آمریکا با دست‌خالی به کشورم بازنگشتم.»



در همین وقت مذاکرات ما با شرکت نفت ایران و انگلیس بی‌آنکه به نتیجه برسد ادامه داشت. ما برای اضافه کردن بر همین درآمد خود که همان بود چاه میزدیم و به چاهی نرسیدیم. پس برای جبران کمبود ۲۵ میلیون دلار کمکی که آمریکا کرده بود، ناچار شدیم در مطابقت با موافقتنامه بازرگانی ۲۰ میلیون دلار از روسیه بگیریم.



تمام این اتفاقات شرایط مساعدی برای قدرت گرفتن مصدق بوجود آورد.



مصدق سیاستمدار پیری است که کم‌کم احاسات تندی را بر ضد بیگانگان بر فراز کرد و ملی کردن نفت را عنوان می‌نماید. دولت سرسختانه اوموده پشتیبانی مردم است. بزودی نام او با حروف بزرگ در روزنامه‌های دنیا دیده می‌شود... و در سال ۱۹۵۹ مجلس لایحه ملی کردن نفت را تصویب کرد و من از آن پشتیبانی کامل کردم.

شرکت انگلیسی نفت به عملیات خود خانه می‌دهد و ایران از نمایندگی نفت محروم می‌شود. شاه - مصدق را به نخست وزیر منصوب می‌نماید تا برای بحران نفت چاره اندیشی کند. اومشروع دعوای ایران را به دیوان لاه میبرد. ولی طرفین دعوا به توافق نمی‌رسند. و مصدق مرتکب اشتباه گردید. از اعطاء دولت که دنیا بدون نفت ایران قادر به ادامه حیات اقتصادی و صنعتی خود نیست.

انتیخابات او با مسئله نفت خانه نمی‌آورد. ظاهراً برای آرام کردن بحران نفت، مصدق از فاجتتاه درخواست اختیارات فوق‌العاده می‌کند، ولی در واقع نتیجه‌ای برای کم کردن قدرت شاهنشاه و شریف کردن نقش او در مملکت ندارد. سر می‌پروراند...

ملی شدن نفت در سال ۱۹۵۹ نقطه عطفی در تاریخ صنعت نفت بود که سابقه آن به حدود ۲۵۰۰ سال پیش برمیگردد.



در نوشته‌های قدیمی نشانه‌هایی می‌توان یافت از اینکه در جنوب ایران مردم از معایب سیاه رنگی که از زمین می‌جوشیده است برای سوخت چراغ و یا آتشکده‌های خود (که در نزدیکی حوضچه‌های نفتی بنا می‌شده است) استفاده می‌کرده‌اند.



دوران جدید در صنعت نفت ایران از سال ۱۹۶۰ که امتیاز استخراج نفت به پتک مراد انگلیسی داده شد آغاز می‌شود. نخستین چاه خاورمیانه در ایران در سال ۱۹۶۷ فوران کرد. سال پس از آن شرکت نفت ایران را انگلیسی بوجود آمد که هر از پنج سال نفت ایران را به اروپا صادر می‌نمود. پس از آن کشفهای بزرگ و پیشرفتهای بسیاری در این صنعت شد.



پیش از آنکه تا نگرهای بزرگی نفتکش ساخته شوند، نفت را در بشکه بر روی کله‌دان شش به کشتی حمل می‌کردند.

اینک باردیگر شاهنشاه باید  
تصمیم بزرگی بگیرد...  
دکم کم برای من روشن شد  
که مصدق میخواهد دودمان  
مرا از بین ببرد. در ۲۲  
امرداد ۱۳۱۳ با صدور  
فرمانی مصدق را از نخست-  
وزیری برکنار کردم. «  
مصدق که شفته افکار شاهنشاه  
خود است از فرمان شاه من  
می پیچد و مردم را تحریک  
می کند تا در خیابانها آشوب  
و بلوا کنند. روزهای سخت  
وزارتی است در هیچ انجمنی  
نیست ...



« من در بیست و هشتم امرداد در میان استقبال باشکوه ملت به کنور  
بازگشتم. « بدینگونه شاه باردیگر سردر می شود. »



« با یک نطق قهلی و با  
این جنف که مملو در باره  
سر نوشتن خود تصمیم  
بگیرد. « اسرائیل  
کوداهی کنور را ترک  
کرد. مصدق و پیروانش  
خیلی زود در می نیاید  
که خواسته مردم ایران  
آن چیزی نیست که  
آنها فکر می کنند و بنا  
حیرت شاهد پیام مردم که  
خواستار سازگشتن  
هستند می شوند. »



در میان هجوم مردم  
خشمگین، مصدق باز  
روی دیوار باغ خود  
فرار می کند. از بند  
دستگیر و محاکمه  
می شود و به مرگ  
محکوم میگردد. اما  
شاهنشاه مهرسان  
مجازا از عمر گذار  
از می بگذرد.

اینک شاهنشاه پرفدوتش از هر زمانی  
تعام نمود و دست میگیرد. از حزب  
کمونیست توده را غیر قانونی اعلام  
می کند. قرارداد جدیدی با شرکتهای  
نفی غرب می بندد تا منابع درآمدی  
برای ایران باشد. و تقسیم اراضی بین  
دعوتان را که مصدق از آن جلوگیری  
کرده بود باز از سر می گیرد. او اینک  
بر قلوب ملت خود فرمانروایی می کند.  
در زمینهای بزرگ از پیرسایه خود دارد.  
اما خانه و کاشانه خود او را مسکوت و  
تنهایی گرفته است...  
این گره هم باید باز شود...

دس چهل سال پس از آن، شرکت نفت ایران و انگلیس بیشتر از  
سه برابر درآمدی که به ایران میداد به دولت انگلیس مالیات  
پرداخت و تا این اندازه حق ایران پایمال گردید.

درآمد انگلستان :  
۱٫۵ بیلیون دلار

درآمد ایران :  
۳۵۰ بیلیون دلار





در ۲۵۱۸ : دوشیزه فرح دنیا را ملاقات می نماید. او که دانشجویمعماری در پاریس است برای گندادن تسلیمات تابستانی به ایران آمده است .



... و یک هفته بعد از این ملاقات، من بفرح پیشنهاد ازدواج کردم. نامزدی آنان بطور رسمی اعلام میشود و شهبانوی ایران برای عیادت کوتاهی بمنظور ترتیب کارهای خود به پاریس بازمی گردد .

مردم نیز نسبت به آینده کشور اندیشها کنند. آنان میخواهند که شاهنشاهشان ولعهد داشته باشد تا دودمان او که پایه های آن بر علاقه و اعتماد ملت استوار گشته است. بقا و ادامه یابد... پس از دو ازدواج که نخستین آن با یک پرنس سمری (قوزیه) و دومین آن با دختری از ایل بختیاری و تحصیل کرده در آلمان (ژریا) بوده است، هنوز شاهنشاه ایران فرزندی بسرای جانشینی خود ندارد...

فرح دنیا مانند شوهر آینده خود از میان نوده مردم برخاسته است. او تنها فرزند یک خانواده سرشناس از شمال غرب ایران است. وقتی که هنوز کودککیش نبوده پدر او به سبب بیماری سرطان چشم از جهان فرسودسته است.



تعمیرات ابتدائی خود را در مدرسه های ابتدائی و فرانسوی در تهران میآید رسانیده و بتدریج در محیط تحصیل خود فعالیت های گسردگی بیشتری را بنهده

گرفته و با انتخاب شدن بعنوان کاپیتان تیم بسکتبال مدرسه خود، این تیم را در پیروزیهای زیادی رهبری کرده است. او نقاشی را دوست دارد و در این هنر ماهر است.

برای او نیز دویای بزرگی تحقق یافته است .



در ۲۹ آذر ۲۵۱۸ ما برای قوانین اسلام با یکدیگر ازدواج کردیم . همانطور که رسم ایرانیهاست ، موقع بنه گرفتن از عروس فرح دو بار سکوت و قطره بار سوم که از او سوال میشود آیا همسر من میشود . . . بنه میگوید .

چند هفته پس از نخستین ملاقات، عروس و داماد بر گز از میشود. شاهنشاه در اطاق خود انتظار عروس را می کشد. عروس که بیست و یکسال دارد لیکن شادی بر لب دارد و از پلههای قصر بالا میرود. دنباله دامن او را شش دختر کوچک گرفته اند .



در کنارها و کارهای مختلف چند روزی ما عمل ما را به تفریحی انداخته و بی آن ساحل دریای خزر رفتیم و نخستین روزهای زندگی مشترک را در آنجا گذرانیدیم .



سرانجام شاهنشاه همسر دلخواه خود را یافته است . و بزودی فرزندی پسرکی که بتواند ولعهد او باشد نیز خواهد یافت ...

در بیرون بیمارستان مردم با خادای گردهم آمده‌اند تا شاهنشاه، شهبانو و دلپهد خود را ببینند. برای همه روز شاد و فرخنده‌ای است.



چندماه پس از ازدواجشان، پسرکان شهبانو به ما مزه دادند که او پادشاه است و چندماه دیگر فرزندی بدنيا خواهد آورد.



در روز نهم آبان ماه ۲۵۱۹، پهلوی سوم و دلپهد ایران دیده به دنيا می‌گشاید...



...چقدر خوشحال بودم که خداوند بزرگ بر من و همسرم رحمت کرد و نخستین فرزندمان را که پسر بود، به‌داد... شاهنشاه خود در بیمارستان حضور دارد تا همسر و فرزند تازه به دنيا آمده‌اش را بخانه ببرد.



دلپهد ایران رضا پهلوی - که نام دیگر او کودش است - کم‌کم بزرگ می‌شود... و کانون خانواده از وجود او گرمی و شادایی بیشتری می‌یابد...



شاهنشاه و شهبانو نام «رضا» بر فرزند خود می‌نهند، و در پرورش و آموزش او با علاقه می‌کوشند.

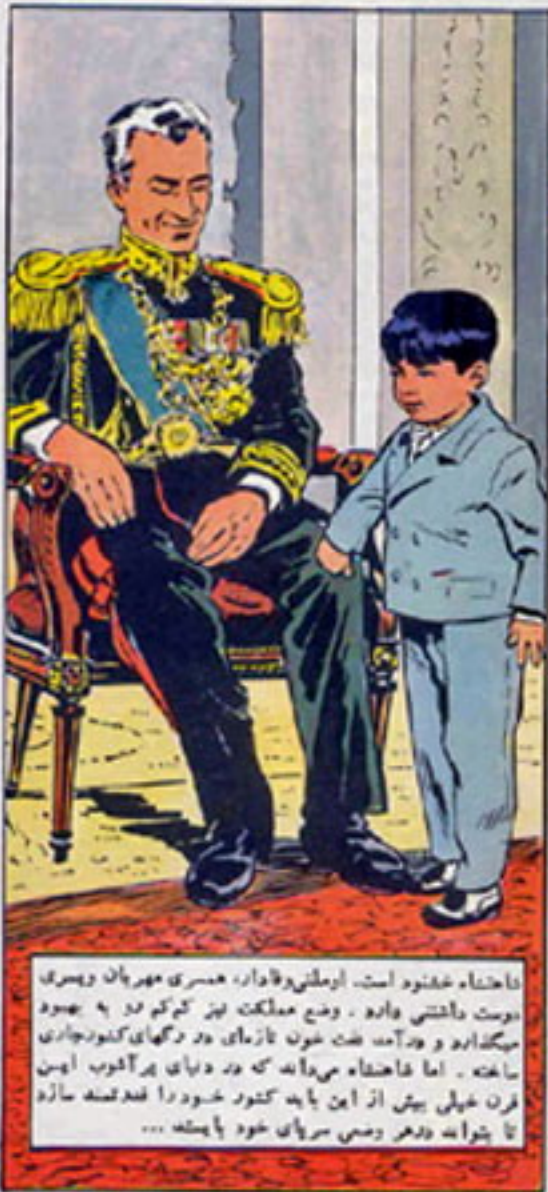




کولن پس از ازدواج، زندگی فاخرانه و راحت و آسودگی را تجربه می‌کند.

او و شهبانو هر دو ورزش را دوست دارند. و از این دو اوقات فراغت را به اسبسواری، یادآهبال، و باسکی می‌گذرانند.

و حتی پیش از نامزدی من بفرح گفتم بودم که پس از ازدواج با من بتوان یک شهبانو با مسئولیتهای سنگینی رو برو خواهد بود. پس از ازدواج جان او با صمیمیت یاد وقت خود را صرف انجام وظایفی که بتوان شهبانو بعهده داشت می‌نمود، و من با علاقه شاهد توجه خاص او به مسائل اجتماعی بودم.



او به پدیده خانه ها سرکشی می‌کند و برای دوازده کودکی دستوراتی صادر می‌نماید.

شهبان شاهنشاهی، شهبانو نیز به فعالیتهای پیشاهنگی علاقه نشان می‌دهد.



... و با کودکان در مدارس غذا می‌خورد.

همچنین در بیمارستانهای عمومی به دیدار بیماران می‌رود و از آنان دلجوئی میکند.



شاهنشاهی خشنود است. ارمیونی و قادار، حسری مهریان و هسری دوست داشتی دارد. وضع مملکت نیز گرم تر به وجود می‌گذارد و درآمد، پشت خون نازمای در رنگهای کنونچاری ساخته. اما شاهنشاهی می‌داند که در دیبای پر آشوب این قرن خیلی بیش از این باید کشور خود را قدرتمند سازد تا بتواند در هر رسمی سرپای خود بماند...

۵ پس از مرگ استالین دوران جدیدی در روسیه شوروی آغاز گردید. در ۲۸ ارداد ماه ۱۹۵۳ میلادی در مسکو

در دهه پس از قیام ملی ۲۸ ارداد ماه ،

باید به آقایان تاریخ وقایع اخیر  
در مملکت را یادآوری کنم .

من می‌دانم که ما مرتکب اشتباهاتی شدیم. ولی  
میدانید که مسئول آن دستگاه دهری قدیم بود.

شاهنشاه خطوط جدید سیاست خارجی را که  
بر اساس سلجوقی ، همسکری ، و احترام  
متقابل است، ترسیم می‌نماید .  
او به کشورهای گوناگون سفر می‌نماید . و با  
سران این کشورها در مورد مسائل مشترک  
مذاکره می‌کند . در بیشتر این سفرها  
شهبانو او را همراهی می‌نماید . یکی از  
کشورهای بزرگی که مورد بازدید شاهنشاه  
واقع می‌شود روسیه شوروی است که با ایران  
۱۷۴۰ کیلومتر مرز مشترک دارد .

اختلافات مرزی و آبی این دو کشور حل می‌شود در روابط تازه بازرگانی برقرار می‌گردد.

ملاقات شاهنشاه با آذربایجان در تبریز جمهوری آمریکا مانده ملاقات در دست قدیمی  
است . در ۲۵۱۸ آذربایجان به ایران می‌آید و در این بازدید پایتختی همکاریهای  
سیاسی و اقتصادی بین دو کشور بنا نهاده می‌شود و آمریکا طرحهایی را برای کمکهای  
اقتصادی ، آموزشی ، فنی ، و نظامی به ایران ندارد می‌بیند .

پس از آن، گاه روابط دو کشور دوستانه و گاه سرد است. و این تزلزل  
سرانجام در بازدیدی که جانشین خروشوف یعنی لئونید برژنف



از ایران می‌نماید . از این میرود و روابط گرم و دوستانه‌ای  
برقرار می‌شود .

روابط ایران با انگلیس که پس از جنگ به فرول خود وفا کرده و نیروهای خود را از  
ایران فرا خوانده بود ، در دوران پهلوی غلبه به سردی گراشته بود . اما اینکه سران  
دو کشور با تظاهر پایتختی دوستی و همکاری نوینی را پدید آورده و از کشورهای پخته‌تر  
بازدید می‌نمایند .

شاه در سفر به آمریکا با جان . اف . کندی، رئیس جمهوری  
این کشور ملاقات و مذاکره می‌نماید .



برای نخستین بار در تاریخ معاصر ، ایران مورد شناسایی و احترام  
فدائیهای بزرگی دنیا واقع می‌شود .



این زمان روابط ایران با روسیه شوروی بر اساس تظاهر و همکاری است  
و ایران دیگر مانند سالهای قبل نیاز به پشتیبانی آمریکا ندارد و او را  
نه بتواند یک حامی بلکه بعنوان یک دوست مرز خواهد .

اما شاهنشاه تنها در اندیشه بهبود روابط با کشورهای بزرگی نیست ، بلکه  
با دیدی جهان بیفانه به دوستی و تفاهم با همه علاقمند است ...

دردنظر شاهنشاه، پرزیدنت تیتو، رئیس کشور یوگسلاوی مردی جهان‌نپنده و سیاستمداری بزرگ در جهان سوم است. با او نیز ملاقاتی بسیار دوستانه در محرابی بر تاقچه صورت می‌گیرد.



دین شاهنشاه نسبت به مسائل جهانی بی‌تفاوتی به دید دو سیاستمداری که مورد تحسین اوست نیست. رئیس جمهوری فرانسه، شارل دو گول، سردری دوستدار آزادی و سیاستمداری واقع بین و پرتلاش است. شاه با علاقه خاصی او را ملاقات می‌نماید...



شاه به توسعه روابط دوستانه با همسایگان نزدیک خود علاقه مند است. او با پرزیدنت ایوب خان رئیس جمهور کشور دوست و همسایه پاکستان چندین بار ملاقات می‌کند. هر دو کشور عضو سازمان پیمان مرکزی (مشاور) هستند.



در بسیاری از کشورهای خارجی لقب امپراتور به شاهنشاه داده‌اند. فراموشی ناپیوسته نیز امپراتور خردبین است.



مدت زیادی از این ملاقات نمی‌گذرد که پیشرفتای ایران آنگونه چشمگیر می‌شود که این کشور با «ژان ژاک» لقب می‌دهند. اما ایران از این مرد هم فراتر باید برود...

با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی نیز ملاقات و مذاکره می‌نماید.



و با ملک حسین، پادشاه اردن هاشمی، کشور دوست و برادر ایران ملاقات می‌نماید.

او همچنین با نخست وزیر هند «نهر د» ملاقات و مذاکره می‌نماید.



و پایتختی هند که بمبئی نام دارد، پناهنده می‌شود.

در این باره با پاپایان و ایران نیز بسیار صحبت شده است. پاپایان و ایران آماری و فرانسه قرار دادهای جدیدی با ایران امضاء می‌نمایند. در این قراردادها هفتاد و پنج درصد درآمد به ایران تعلق می‌گیرد و این بر مایه است.



در سفر خود شاهنشاه با سران پیش از ۵۰ کشور دنیا از سوی سیاستمداران و سیاستمداران مستقل ملی نام گرفته و مورد تحسین جهانیان است. اگر چه ایران چنین جای خود را از نظر اعتبار کتابت و بی‌شکوهی خود ندارد. در نشست سیاست خادمان خود شاهنشاه می‌گوید: ما خواهان صلح هستیم و می‌خواهیم صرف نظر از هر گونه آینده انرژی که هر کشوری دارد با همه آنها تقاضای همکاری و دوستی داشته باشیم. این دیدن نوشتار است که ایران برای برقراری فاعلان بوده و زبان آن نیز دیده است.

خانواده‌های سلطنتی اروپا و اهل بیلیسمیما نه و نزدیک شاهنشاه ایران دارند.



ملاقاتهای دوستانه بین شاهنشاه با پادشاهان کشورهای اروپایی و از جمله بلژیک، سوئد و نروژ صورت می‌گیرد.

آنان این سرزمین را ایران نامیدند . برای فرنها در این سرزمین اقوام گوناگون ، ایلامی ها ، مادها ، و پارس ها کمابیش نزدیک به یکدیگر زیستند .



آنگاه سال ۵۵۰ قبل از میلاد ، پادشاهان هخامنشی آغاز به گسترش مرزهای جنوبی خود نمودند . بزرگترین آنان کوروش بزرگه شاهنشاه نیرومند ایران زمین بود که همه اقوام را مطیع خود ساخت دامپراتوری ایران را بنا نهاد . این نخستین و بزرگترین امپراتوری جهان بود .

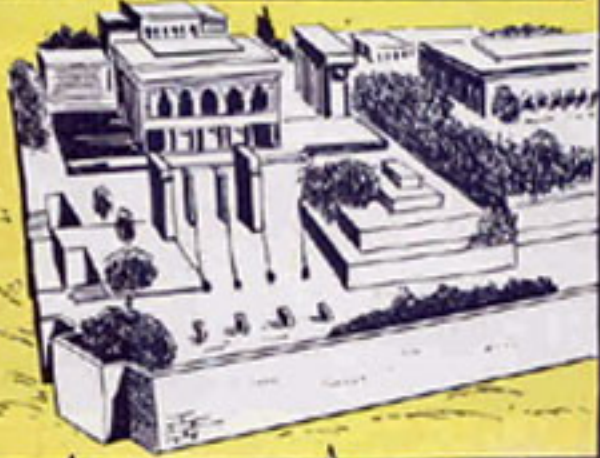
روزگاری ایران يك امپراتوری بزرگي بود . بزرگترین امپراتوری روی زمین . این کشور چهارراه ارتباطات دنیا ، مرکز قدرت ، و گنوازه تمدن جهان بود . سرگذشت ایرانیان از حدود ۴۰۰۰ سال پیش که آریا نژادان به این مرز و بوم آمدند آغاز می گردد .



پس از کوروش بزرگه ، کسوجیه و کسیریه داربوش و شتا پادشاه و اردشیر پادشاهان این بودند که امپراتوری اردا حفظ کرده و بر سلطنت آن افزاودند . آنان شهرهای بزرگه با قصرهای عظیم که شکوه خیره کننده ای داشتند در پارس ، شوش ، و اکباتا (همدان) بنا نهادند .



سربازان ایرانی ، شهر پس از شهر و کشور پس از کشور را فتح نمودند و مرزهای خود را فراتر و فراتر بردند . آنان لهی ، بابل ، هند ، آفریقای شمالی ، بخش بزرگی از یونان ، و بسیاری سرزمینهای دیگر را تصرف کردند و به امپراتوری خود افزودند .



ساز ابله های امپراتوری کوروش



امپراتوری ایران در آن زمان از یکسو از رود دایوب تا اقیانوس هند امتداد داشت ، و از سوی دیگر از مصر تا هند . این امپراتوری ساختار و نقش ویژه خود داشت .

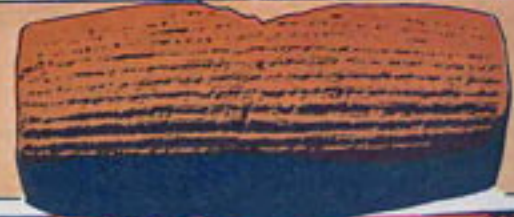


امیرالمطوری که کورش بزرگ بنیان نهاد، تنها بر زمینهای چهارگانه و فتح سرزمینهای هر چه بیشتر استوار نبود، بلکه در آن دوستی با دیگران و پدید آوردن تقاضای جهانی نیز، اهمیت زیادی داشت.



«من، کورش، شاه شاهان، هنگامی که پیروز شد و وارد بابل شدم همه مردم با شادی به پیشوا من شتافتند. اما من مقدسه شهر احساس مرا برانگیخت. پس به مردم آنجا آزادی دادم تا هر خدایی را که دلشان می خواهد پرستند. فرمان دادم تا هیچ خانه ای ویران نشود. فرمان دادم تا مال هیچ کس از او گرفته نشود و به همه امان دادم قادر آرامش و آزادی زندگی کنند.»

فرمان کورش بزرگ که بر لوحه ای گلی نوشته شده، هنوز وجود دارد و نخستین منشور حقوق بشر نام گرفته است.



در حدود سیمد سال پیش از میلاد مسیح، اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد و تا هند پیش رفت. او به انتقام حمله ایران به آتن دست به این حمله زد.

امیرالمطوری ایران دارای یک سیستم اداری منظم بود. این امیرالمطوری به اپالتهای نیمه مستقلی بنام «ساتراپ» پست شده بود. شاهنشاهان ایران که مغانی بنام خود ضرب می کردند که در سراسر امپراتوری آنان رایج بود. آنان همچنین شاهراههای بزرگی برای ارتباط بین «ساتراپها» ساخته بودند. شاهنشاهان ایران نخستین سیستم منظم پست را بوجود آوردند.



پیکهای نامه رسان سوار بر اسب از جا پارخا های تا جا پارخا له دیگر می تاختند و در آنجا اسب خود را با اسب تازه نفسی عوض کرده و هر چنان جا پارخا له به جا پارخا له پیش می تاختند تا نامه راه گیرنده آن تسلیم نمایند. آنان می توانستند در یک روز ۶۰ کیلومتر راه بررومایند. «هرودوت» مورخ یونانی که این پیکها را دیده بود نوشته است: «نه باران، نه برف، نه یخبندان، نه تاریکی، هیچ چیزی مانع پیک نامه رسان داریوش شاه، که همچنان با اسب خود پیش می تاخت نمیشد.»



داریوش بزرگ آب دریا بین دریای سرخ و دریای مدیترانه ایجاد کرده بعدها دنباله آن حفر شد و کانال سوئز نام گرفت.



در پایان جشنی که او به خاطر پیروزی خود برپا کرده در حالت مستی و به تحریک تالیس معشوقه خود تخت جمشید را به آتش کشید و از کاخهای با شکوه شاهنشاهان ایران ویرانه ای برجای نهاد... تخت جمشید سوخت و از بین رفت ولسی امروزه ستونهایی که از آن باقی مانده پدیدآور شکوه و عظمت شاهنشاهی هخامنشی است.

بعدها امپراتوری ایران از زیر یوغ بیگانگان بدر آمد اما دیگر هرگز عظمت دوران هخامنشی را باز نیافت.

پس از حاکم‌نشینان سلسله‌های دیگری در ایران روی کار آمدند. آنان بار و میان مهاجمین دیگر چسبیدند و نزدیک به هزار سال این مرز و بوم را حراست کردند.



در قرون وسطی مهاجمان دیگری بر ایران تاختند که خشونت و خونریزی با خود آوردند. آنان لشکرهای چنگیز خان و تیمور لنگ بودند.



زبان‌های آتش منگولها سرانجام فروکش کرد و آنان نیز تحت تأثیر فرهنگ ایرانی واقع شده و باز دوران آرامش و سازندگی و ظهور شعرای بزرگ فرا رسید.

تا اینکه در ۶۴۲ میلادی مسیح، اعراب به ایران تاختند و عمر ۴۰۰ ساله سلسله نیرومند ساسانیان پایان یافت.



ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند و با فرهنگ خود مهاجمان را تحت تأثیر بستن و آداب خود قرار دادند.



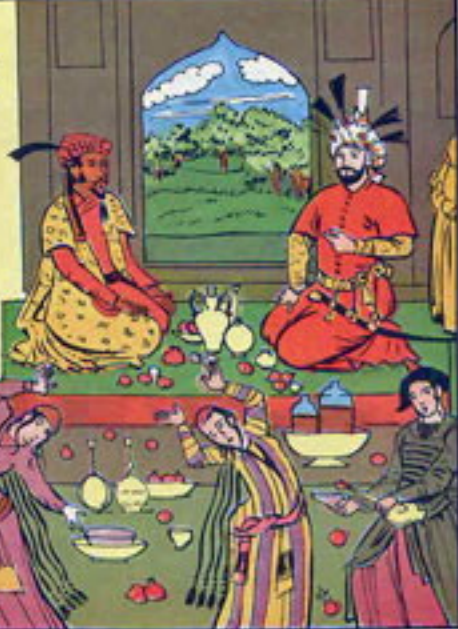
ابن سینا

در دوره پس از اسلام، در ایران دانشمندان و فلاسفه و شاعران بزرگی ظهور کردند از جمله ابن سینا، فردوسی، خیام، و ابوریحان بیرونی، و بسیاری دیگر بودند.

در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی، در ایران یک دانش بزرگ علمی و ادبی پدید آمد. این دانش در زمان شاه عباس بزرگ صفوی بود که از سال ۲۱۴۷ (۹۹۶ هجری قمری) تا سال ۲۱۸۷ (۱۰۳۸ هجری قمری) پادشاهی کرد.



در زمان این پادشاه بزرگ روابط فرهنگی و بازرگانی با اروپا به ویژه با ایتالیا ایجاد شد. پایتخت شاه عباس سمرقند شهر زیبای اصفهان بود که به سبب آبادانی و زیبایی بسیار آنرا «نصف جهان» می‌نامیدند. زندگی در دربار صفویان بسیار با شکوه و آداب و عادات آنسان بسیار ظریف و خردمندانه بود.



و افسانه‌های بسیار دلنشینی از زمان پادشاهی شاه عباس بزرگ نقل شده است.



یکی دیگر از شاهان ایران که مرزهای کشور را گسترش داد نادرشاه بود. او هند را فتح نمود و با آسوی خلیج فارس پیش ناخت.



پادوی آمدن سلسله قاجار در سال ۱۲۵۳ (۱۲۰۹ هجری قمری) ایران در سراسر سیل و باد و طوفان و ضعف افتاد و عظمت گذشته آن یکی از بین رفت. در دوران این سلسله تهران به عنوان پایتخت انتخاب شد.



چنگ های پیوده شاهان این سلسله پادوسها، انگلیسی ها، و افغانها به زبان ایران تمام شد...



در اثر پیمان های صلح که شاهان قاجار مجبور به امضاء آنها شدند ... سرزمین های وسیعی از ایران جدا شد و بیگانگان نفوذ زیادی در همه ارکان مملکت پیدا کردند. در اوائل قرن ۱۹ میلادی ایران بطور فائق آورده زیر نفوذ روسیه و انگلیس درآمد. در هر گوشه مملکت، سربازان این دو کشور دیده می شدند.



سرانجام مردم ایران به ستوه آمدند و جنبش هایی برای زبانی از نفوذ بیگانگان و سلسله قاجار بوجود آمد ...

... ولی یکسال بعد قزاقها مجلس خود را به قیوم بستند. در این هرج و مرج انگلیسها و روسها کشور را میان خود تقسیم کردند. این تقسیم سیاسی ایران همچنان بر جای ماند تا سال ۱۳۰۹ که رضاخان، سردار بزرگ ایران، کودتا کرد و پس از آن سلسله شاهنشاهی پهلوی را بنیان نهاد.

اینک شاهنشاه در مورد تاریخ معانی عمیقی می بیند.

در دست است که ما هرگز مستعمره قدرتهای امپریالیست نبوده ایم، اما از جهاتی سرخوش ما تلخ تر بوده است. در طول تاریخ به سرزمین ما حمله های بزرگی شده که خوشبختانه هر کدام در فرهنگ غنی و پربار ایران حل گردیده است. این چنین بسوده است که متعلقه که ۳۵۰۰ سال پیش در این مملکت فروخته شده در برابر طوفانها مقاومت کرده و بی آنکه هرگز خاموش شود امروز پلست ما که وارث این تمدن بزرگ هستیم سپرده شده است.



... فتاد مردم برای يك تحول، در سال ۱۳۰۹ شاهنشاهی شدت یافت و شاه قاجار به خواست ملت، اولین فرمان مشروطه ایران را در خاورمیانه امضاء کرد.

من از کودکی می دانستم که سرخوشم این است که بر این سرزمین پادشاه باشم و این کشور باستانی را که فرهنگ شیفته کننده و احترام انگیزی دارد رهبری کنم. آرزوی من اینست مردم کشورم خوشبخت و آزاد زندگی کنند و مخصوصاً به سرخوش آمده مردم عادی عمیقاً علاقمندم. شاهنشاه ۲۰ سال با دشمنان ایران در داخل و خارج کشور ببرد کرده. او اینک بر آن است که بزرگترین گامها را در تاریخ ۲۵۰۰ ساله کنونی بردارد ...

## انقلاب شاه و ملت :

در سال ۲۵۲۱ پس از تحولات بسیاری که صورت گرفته بود موقع را برای برداشتن شاهپای بزرگ مناسب یافتیم. ملت من به من اعتماد داشت و تقاضای عمیق تر از همیشه بین ما حکمفرما بود .  
در ششم بهمن ۲۵۲۱ شاهنشاه افکار انقلابی خود را با ملت خود در میسان می گذارد و این چنین انقلاب شاه و ملت بوجود می آید .

« من در نبود این نیکی و بدی نمی توانم یک ناظر بی طرف باشم، زیرا من خود پرچم این مبارزه را بردوش گرفته ام . برای آنکه دیگر هیچ نیروی نظامی نظام را بر روی روستایان این آب و خاک تحمیل ننماید و هیچ نیروی ژوئهای این مملکت را تاراج نکند . و برای آنکه مساوات و عدالت حاکم بر سر نوشت همگان باشد، من تصمیم گرفته ام اصول انقلابی را که طرح ریخته ام و تحولات بر رومی را موجب خواهد شد در معرض فتاوت شما بگذارم . این انقلاب من و شما یعنی انقلاب شاه و ملت است .»



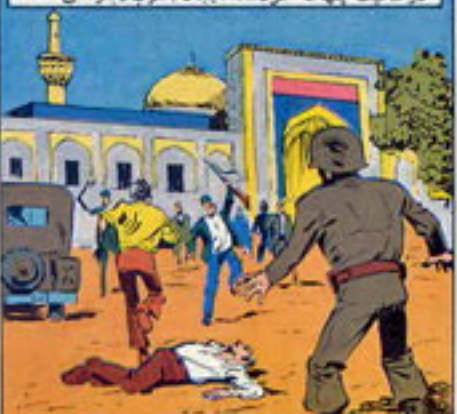
## اصول این انقلاب که در اصل شش ماده :

- ۱ - اصلاحات ادنی .
  - ۲ - ملی کردن مراعات و جنگلها .
  - ۳ - فروش سهام کارخانه های دولتی .
  - ۴ - سپردن کارگران در سود کارخانه ها .
  - ۵ - اصلاح قانون انتخابات و تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان .
  - ۶ - ایجاد سپاه دانش .
  - ۷ - ایجاد سپاه بهداشت .
  - ۸ - ایجاد سپاه ترویج و آبادانی .
  - ۹ - ایجاد خانه های اسکان .
  - ۱۰ - ملی کردن آبها .
  - ۱۱ - یوسازی کشور .
  - ۱۲ - انقلاب آموزش و اداری .
  - ۱۳ - گسترش مالکیت واحدهای صنعتی و تولیدی .
  - ۱۴ - تثبیت معادله قیمتها و مبارزه با گران فروشی .
  - ۱۵ - تحصیل رایگان .
  - ۱۶ - حمایت دولت از مادران باردار و همچنین کودکان شهرخوار تا سن ۲ سالگی .
  - ۱۷ - اصل بیسهمه همگانی و تأمین دوره پزشکی برای همه از ملت ایران بخصوص روستائیان کشور .
- گسترش یافت، تا منشور ۱۷ ماده آن، بنواید فلسفه فکری جامع و دورنگری را بر این مملکت ایران فراهم نماید.

نخستین روزی که شاهنشاه اصول انقلاب شش ماده ای را برای ملت خود تشریح نمود ، یاد آور شد که نیروهای ارتجاع سپاه و نیروهای خرابکار سرخ خواهند کوشید تا انقلاب شاه و ملت را این اثر کنند، این دشمنی شاهنشاه ، کاملاً درست بود .



با کشته شدن یک نامور اصلاحات ادنی در جنوب، حکومت نظامی اعلام میگردد، کمی بعد مالکین بزرگ شورش پدید می آورند ... در تهران و شهرهای بزرگ، کمونیستها با همکاری کهنه فکران که خود را دلباس روحانیت پنهان کرده اند ایجاد آشوب و بلبلا می کنند.



بین طرفداران انقلاب شاه و ملت و مخالفان آنه زودخوردهائی روی میدهند و قوای نظامی باچار به مداخله می شود تا آرامش را بازگرداند ...



شاهنشاه در تصمیم خود پایرجا است . آرزوی پیش از درازم ، از شخصاً به قم می رود و برای روحانیون سخنرانی می نماید و اسناد مالکیت زمین های کشاورزی را بین دهقانان توزیع می نماید .

« انگلهای اجتماعی و سیاسی محکوم به نابودی هستند. من از ارتجاع سپاه حتی بیشتر از خرابکاران سرخ نفرت دارم.»



درفراغوم بزرگه انجام میشود . پنج ملیون و شصت هزار نفر اصول انقلاب شاه و ملت را تأیید می نمایند ، و فقط ۴۰۰۰ نفر با آن مخالفت می کنند . خیلی زود در تأیید بیشتر اصول این



انقلاب ، نودمهای بزرگه مردم با برپا کردن تظاهراتی پشتیبانی خود را از شاهنشاه خود اعلام می نمایند ... پیروزی شکوهمندی است ... و این هنوز آغاز کار است ...

انقلاب شاه و ملت همه زمینهای اجتماعی و اقتصادی را در بر میگیرد. و آنچه که من در ۲۵۳۱ پیشنهاد کردم و ملت تأیید نمود مسئله ساده‌ای نبود. بناگهان جامعه ایرانی از این رو به آدرو شد و فتودالیسم و رژیم ارباب و رعیتی ریشه کن گردید. نخستین اقدام شاهنشاه، اعطاء اسناد مالکیت زمینهای کشاورزی به دهقانان است.

امروز نخستین روز زندگی من است. مانند این است که دوباره پا به عرصه هستی گذاشته‌ام.



شاهنشاه شخصاً اسناد مالکیت زمینها را به دهقانان سرسزمینی کهوست ۵۷۱ با اندازه مجموع دست‌آورد او انگلستان بر فرانسه اعطاء می‌کنند.



روی همه رفته مالکین غاصب بیش از نیمی از زمینهای قابل کشت مملکت را در دست دادند و آنوقت دهقانان فقط در پنجم از کل محصول را سهم می‌بردند. پسرخ از این دهقانان فقط حدود بیست تومان در ماه مایهی دارند. و این چنین در ورطه هولناک قرض افتادند. میزان با سواد در بین دهقانان فقط پنج درصد است. در مورد زنان روستائی این میزان باز هم کمتر است. مالکین بزرگ به کمک دوستان سیاستمدار خود که در دستگاههای اداری هستند تلاش می‌کنند دهقانان را همیشه در نادانی و بیسواد و بی‌خبری نگه دارند.

**نظر اجمالی به اصلاحات ارضی**

۳۵۳۱ برنامه جدید برای مکانیزه کردن زراعت



برخی از املاک متعلق به مالکین بزرگ که تقسیم می‌شود بسیار وسیع و نزدیک به وسعت تمام کشور سوئیس است.

۳۵۳۱

تقسیم املاک دولتی

۳۵۱۷

تقسیم املاک سلطنتی

۳۵۰۹

۳۵۰۲ واگذاری املاک سلطنتی بدولت



آری، نخست این مشکل بزرگ را باید حل کرد: و انقلاب کشاورزی ما با رژیم ارباب و رعیتی خاتمه داد. اما این پشتمانی کافی نیست



اصلاحات ارضی سرآغاز بقیه تحولاتی است که صورت می‌گیرد. به اعتقاد من دهقانان از پاکترین و اصیلترین افراد مملکت هستند، آنان هستند که با کار و زحمت شبانه روزی نان مردم را فراهم می‌آورند. و دامنه انقلاب شاه و ملت خیلی زود گسترده می‌گردد و می‌گردد و دیگر را نیز در بر می‌گیرد.

انقلاب کشاورزی سرعت نظم نوینی را از نظر سیاسی و اجتماعی پسرای دهقانان فراهم می‌آورد. پیش از ده هزار «خانه‌اصاف» بوجود می‌آید تا روستائیان را در دموکراسی خود کمک و راهنمایی کند. همچنین طرح «پیمه روستائی»، «خانه‌های فرهنگ روستائی» و «شوراهای ده» بنایهائی از تمدن در سطح روستاها هستند.



پس لازم است که شرکت‌های تعاونی روستائی ایجاد شوند. تعداد ۸۵۰۰ شرکت تعاونی روستائی که بوجود می‌آید پیش از دو میلیون دهقان آزاد شده با دادن وام‌های آسان و اگسنادی تجهیزات و آموزش فنون کشاورزی کمک می‌نماید. بند به دنبال شرکت‌های تعاونی روستائی سازمان‌های ترویج کشاورزی ایجاد می‌گردد.

انقلاب شاه و ملت در زمینه منابع طبیعی مانند جنگلها و مراتع و آبها نیز تحولات بزرگی بوجود می آورد .  
 « این يك امر طبیعی است که آنچه که طبیعت به مملکتی اعطاء کرده بطور مساوی متعلق به افراد آن مملکت باشد . »



زمانی جنگلها و مراتع سه چهارم مساحت ایران را می پوشانیدند ، اما اکنون مشکل می توان گفت که يك چهارم مساحت ایران جنگل و مرتفع است . دو سوم از جنگلهای ایران در قرن اخیر از بین رفت . شاهنشاه ، جنگلها و مراتع و آبها را ملی اعلام می کند . نزدیک به يك چهارم مساحت کشور نیز به عنوان محیط زیست طبیعی تحت کنترل دولت در می آید . در يك جنبش بزرگ درختکاری ۲۰۰۰۰۰۰۰ لاله تازه کاشته میشود . با توسعه صنعت چوب و ایجاد کارخانه های این صنعت در حدود ۱۶۰۰۰۰ شغل برای بیکاران بوجود می آید .

به برخی از مالکین که زمینهای آسان ملی شده و مابین دهقانان توزیع کرده اند ، سهامی در کارخانه های دولتی واگذار می شود . بخش خصوصی تقویت میشود که در صنایع سرمایه گذاری کند . هدف این است که کم کم ایران بصورت يك کشور صنعتی در آید . پس صنایع موجود باید تقویت شوند و صنایع تازه ای بوجود آیند .

« دمورد آب، ایران همیشه با مشکلاتی روبرو بوده است. شرایط طبیعی و جوی کشور من طوری است که حتی يك قطره آب را نمی توانیم هدر دهیم ، آب برای ما واقعا يك مسئله حیاتی است . »



۳ هزار سال پیش ایرانیان اولین مردمانی بودند که قناتهای بزرگ حفر کردند و آب کوهستانها را در حدود ۸۰ کیلومتر تا مزارع خود می بردند . اینک شاه در نظر دارد سالی يك سد بوجود آورد . به این ترتیب نزدیک به يك چهارم آبهای سطحی مملکت تحت کنترل در می آید . زمینهای زیر کشت دو برابر و نیروی برق تولید شده از سدها، چهار برابر میشود . برای سالهای آینده که جمعیت کشور به پنجاه و پنج میلیون خواهد رسید، سدهای دیگری ساخته خواهد شد .



این چنین برای نخستین بار در تاریخ ایران کارگران در سود سهام کارخانه ها سهوم می شوند . در عرض ده سال سیصد هزار کارگر از سود کارخانه ها بهره می برند . در سالهای نخستین ، میزان این سود مساوی ۱۵ روز حقوق ماهانه است که کم کم به میزان ۶۰ روز حقوق می رسد. در مورد باسوادسازی کارگران و همچنین آموزش حرفه ای آنان نیز اقدامات مؤثری صورت می گیرد .



در سال ۲۵۲۴ بخش خصوصی در حدود هفتصد میلیون تومان در ۶۰ کارخانه سرمایه گذاری می کند. اما تنها به تقویت و ازدیاد کارخانه ها اکتفاء نمیشود . « کارگر ایرانی نباید احساس کند که مورد استثمار واقع شده و به همین دلیل لازم است که در همان کارخانه های که کار می کنند سهام داشته باشد . »

تعداد کارگران بیمه شده چهار برابر می شود و به يك میلیون نفر می رسد... از دید شاهنشاه، طبقه کارگر، ستون فقرات مملکت بشمار می رود . « ... دولت ایران امروز بیش از هر چیزی متکی به کشاورزان و کارگران است . » اما رهبر اندیشمند ایران طبقات دیگر جامعه را نیز فراموش نمی کند ...

دیگر زن ایرانی برای کار کردن، به داشتن اجازه رسمی از شوهر نیاز ندارد.



در زمانی کوتاه میزان زنان شاغل دو برابر میشود. بسیاری از زنان مشاغل مانند طبابت، سیاست، امور کارآگاهی و پلیسی، قضاوت و مدیریت دیده میشوند.

مدت درازی نمی‌از جمعیت ایران فراموش شده بود. اینان بیش از دوازده میلیون زنان ایرانی بودند.

«چرا ما باید مادران، خواهران، دختران و همسران خود را از حقوق اجتماعی محروم بدانیم؟ چرا باید نمی‌از جمعیت جامعه خود را اینچنین به زندان فراموشی بپاریم.»



هزاران زن ایرانی جلوی قصر شاهنشاهی کردند تا از رهبر روشنفکر خود سپاسگذاری کنند.

بیش از انقلاب، از هر ده دانش آموز فقط یک نفر دختر بود، و اینک در دهه پس از انقلاب از هر ده دانش آموز یک نفر دختر است.



قوانین جدیدی حق داشتن تعداد زوجات، امتیاز طلاق و نگهداری اطفال را برای مردان محدود می‌نماید.



سه هزار سال پیش در جامعه زرتشتی ایران باستان، کمابیش نیمی از شخصیت‌های اجتماعی را زنان تشکیل می‌دادند. کمی پیش از ظهور اسلام، دو پادشاه زن بر ایران فرمانروایی کردند.



حتی پس از اسلام زنان حق مالکیت خود را حفظ نمودند.

در کمتر از ده سال بیش از نیم میلیون دهقان و زنان و مردان بزرگسال ایالات خواندند و نوشتن می‌آموختند...



با بهسازی زندگی زنان، تلاش‌های بی‌گیری نیز برای بسواد کردن زنان کودکان میشود. و من بعنوان یک جهاد ملی بر علیه فقریت بسواد می‌دهم تا جوانان این آب و خاک در تمام شهرها و روستاها برای بسوادسازی هم میهنان خود کمر همت ببندند.



در کمتر از ده سال، سپاهیان دانش بیش از هزار مدرسه روستایی بنا می‌نهند.



ده سال پس از انقلاب، میزان بسوادی در کشور به دو برابر، یعنی صدی چهل می‌رسد و این پیروزی بزرگ را یکصد هزار سپاهی دانش دختر و پسر فراهم آورده‌اند.

اینچنین «سپاه دانش» ایجاد میشود. سپاهیان دانش‌کاز جوانان دیپلمه تشکیل‌دهنده مدت خدمت نظام وظیفه خود را صرف با بسواد سازی روستائیان می‌نمایند.



آنان بجای تفنگ بردوش، کتاب در دست، در شصت هزار روستای ایران پراکنده میشوند.

خدمات اولین سپاهیان انقلاب شاه و ملت موفقیت آمیز است...



دوستان سپاهیان پسر ، دختران سپاهن بزرگی از آموزش نظامی راهی روستاها می شوند ... آنان نیز به روستائیان سواد آموزی می نمایند . گروهی از آنان در امور بهداشت ، مسائل مربوط به تنظیم خانواده ، اصول صحیح بچه داری ، زنان روستائی را راهنمایی می کنند .



... هرگز مبر کودکان به نصف میزان قبلی میرسد . از پانزده میلیون روستائی فقط یک میلیون از امکانات بهداشتی ، درمانی بهره مند بودند . ده هزار سپاهی بهداشت برای هفت میلیون دیگر نیز این امکانات را فراهم آوردند .



شاه بزودی ایجاد دو سپاهی دیگر را فرمان میدهد . بدنیال اقدامات خود در اجرای پنج اصل اساسی ، خوراک برای همه ، بهداشت برای همه ، پوشاک برای همه ، مسکن برای همه و آموزش برای همه ، میباشد بهداشت را نیز برای همه فراهم می آوردیم تا تفاوت زیادی که بین شهر و روستا وجود داشت از بین برود .



سپاهیان بهداشت هفت میلیون واکسن بر ضد بیماریهای گوناگون به روستائیان تزریق می نمایند . خیلی نود میزان مرگ و میر در روستاها به سه چهارم میزان قبلی می رسد ...

این چنین سپاه بهداشت بوجود می آید . هر گروه شامل چهار نفر است . یک پزشک ، دو جوان دیپلمه و یک راننده . هر گروه به ده هزار روستائی رسیدگی میکند .



پس از موفقیت سپاهیان دانش و بهداشت ، به فرمان شاهنشاه سپاه ترویج و آبادانی تشکیل می گردد . و همانگونه که سپاهیان پیشین ، انقلاب دانش و بهداشت راه روستاها به ارمغان بردند ، سپاهیان ترویج و آبادانی نیز روشهای نوین کشاورزی و نو سازی را به هم میهنان روستائی خود خواهند آموخت .

پیرمرد روستائی بعنوان حقیقتی و قدردانی ، پیشانی یک سپاهی را می بوسد ... آنان هر دو میدانند که چه جنبش بزرگی در روستاهای کشور آغاز کرده ، و چه جنبش های دیگری را باز به دنبال دارد ...

۲۲۰۰۰ سپاهی ترویج و آبادانی تعداد ۶۰۰۰۰ کلاسی آموزشی کشاورزی و نو سازی تشکیل میدهند ... ۷۰۰۰۰ هکتار زمین را با پوشش های نوین زیر کشت می آورند و ۳۰۰۰ مزرعه های نمونه نام میکنند . آنان چهارده میلیون دام را واگسینه و تعداد زیادی گرما بهای بهداشتی بنا می دهند و چندین باشگاه جوانان روستائی در دهکدهها ایجاد می نمایند .



شاهنشاه و شهبانو با خشنودی تلاش شبانه روزی سپاهیان پسر و دختر « دانش و بهداشت » و « ترویج و آبادانی » را دنبال می کنند .



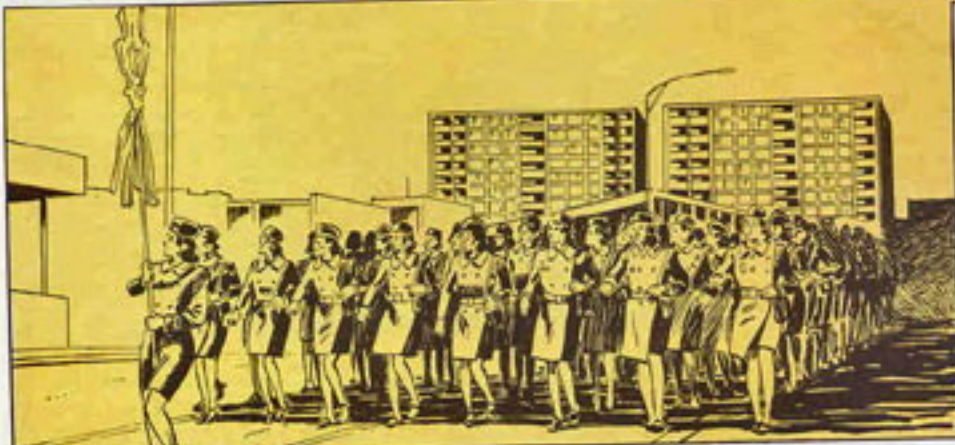
« از همان ابتدا به سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی لقب « سپاهیان انقلاب » داده شد. آنان اندیشه های سازنده و روشهای نوین را به دورترین روستاهای کشور که باشر ایست نامساعدی زندگی میکردند، بارمغان بردند... »

در مراسم باشکوه سالگرد انقلاب سفید، سپاهیان انقلاب بی تفنگ در برابر شاه خود در زعمیر و نند...



« کار مدرن ساختن کشور وقتی میتواند موفقیت آمیز باشد که از اعماق جامعه آغاز گردد. اینچنین ما کار را آغاز کرده ایم، اما هنوز راه درازی در پیش داریم... »

... و در واقع آنچه که تاکنون انجام گرفته، طی مرحله ای، از يك سفر بسیار دراز است... امروز، بسیاری از دختران و پسران سپاهی، قهرمانان ناشناخته ماجرای اصیل بشری هستند که کار آنها نه تنها در ایران بلکه در سراسر دنیا بر سر زبانهاست .  
آری، این سفر بسیار دراز است . ولسی سفری است که شاه و ملت او و سربازان انقلاب او با هم بی پایان خواهند رسانید .



در سال ۲۵۲۷ در يك سخنرانی مهم در دانشگاه هاروارد ، شاهنشاه پیشنهاد نخستین خود را گسترش می‌دهد .



« سپاهیان دانش ، بهداشت ، و ترویج و آبادانی ما بزرگترین نمونه‌های خدمت اجتماعی در دنیا هستند ... »

« می‌توان با الهام از این سپاهیان ، يك لژیون جهانی بوجود آورد تا در آن زنان و مردان سر اسرد نیاصرف نظر از هر گو نه عقیده و مسلکی که دارند ، قسمتی از وقت و کوشش خود را صرف خدمت‌های انسانی بنمایند ... »

ایران برای طراحی نخستین برنامه های کار داوطلب می‌شود . اینک اندیشه های سازنده شاهنشاه گسترش جهانی یافته است . اما در میهن خود باز با يك توطئه دیگر که دشمنانش چندین دهه برگشته است .

و اینگونه لژیون خدمتگزاران بشر به پیشنهاد شاهنشاه ایران و تصویب سازمان ملل متحد در سال ۲۵۲۸ بوجود می‌آید .

در سال پس از انقلاب شاه و ملت ، ایران میزبان کنفرانس جهانی مبارزه با بی‌سوادی می‌شود .

« امروزه همه جوامع درد نیامانند حلقه‌های يك زنجیر بهم پیوسته هستند . به همین سبب تحولات اساسی که در يك جامعه در گوشه‌ای از دنیا صورت می‌گیرد ، بر روی جوامع دیگر نیز تأثیر می‌گذارد ... »

« ... من پیشنهاد میکنم که کشورهای جهان میزان کمی از بودجه نظامی خود را در سال صرفه جوئی نمایند و این پول را برای یکی از با شکوه‌ترین و بزرگترین مبارزات انسانی ، یعنی مبارزه جهانی با بی‌سوادی در اختیار یونسکو بگذارند . »



پیشنهاد شاهنشاه : چند ساعت صرفه‌جوئی از مخارج نظامی ، برای مبارزه با بی‌سوادی .

هر ساعت ۱۵ میلیون دلار خرج سلاحها میشود

مخارج تجهیزات نظامی جهان در سال ۲۵۲۴ : ۱۵۰ بیلیون دلار

« اما خواست خداوند بزرگ که در گذشته نیز باعث شده بود تا چند بار از کام مرگ نجات یابم ، اینبار نیز سبب شد تا معجزه‌آسا از يك مرگ حتمی نجات پیدا کنم ... »

« هدف توطئه‌گران از کشتن من این بود که قلم موجود را از بین ببرند و با ایجاد جنگ‌های داخلی موقعیتی بدست قدرتهای بزرگ برای مداخله در امور ایران بدهند . اما چه می‌خواستند بدست بیاورند ... ؟ به اصلاحات ارضی خاتمه بدهند ... ؟ کارگران را از گرفتن حقوقی که انقلاب برای آنها فراهم آورده بود محروم کنند ... ؟ دوباره زنان ایرانی را بدوران سردمی و عقب ماندگی ببرند ... ؟ یا تلاش انسانی و شکوهمند سپاهیان انقلاب را متوقف سازند ... ؟ »



« صبح روز ۲۱ فروردین ۲۵۲۳ در حالی که در کاخ مرمر بطرف دفتر کار خود میرفتم ، ناگهان یکی از نگهبانان که مانند همقطاران خود سوسوگند و فاداری یاد کرده بود ، به قصد کشتن من با مسلسل بروی من آتش گشود ... »

چند ساعت پس از حادثه ، مردم از جریان آگاه می‌شوند و در عین حال که خشمگین هستند ، از اینکه شاهنشاهان سلامت از خطر چسته است شادمانند . آنان برآستی به رهبر خود متق می‌وززند .



« امروز بیش از هر زمانی ، قلب ملت به قلب من نزدیک است . « شاه در تصمیم خود برای پیشبرد انقلاب بیش از پیش راسخ می‌گردد . « عنایت خداوند بزرگ ، اتکاء ما را به راستین بودن انقلابیان ، هوش و استعداد روستائیان ما ، تلاش صمیمانه و صادقانه سپاهیان انقلاب و از همه مهمتر ، اراده ملت ، از عوامل بزرگی هستند که به ما در راه رسیدن به هدفهایمان نیرو و اطمینان می‌بخشند . »

هدفهای انقلاب شاه و ملت روز به روز گسترده‌تر می‌شود و این جنبش بزرگ ملی تحریک بیشتری بخود می‌گیرد ...

« ... و اینک وقت آن می‌رسد که شاه به عهدی که بیست و پنج سال پیش باخود کرده بود وفا کند ... »



... شهبانوی ۲۸ ساله ایران در برابر شاهنشاه زانو می‌زند و شاهنشاه بر سر او تاج می‌نهد .



و در همین مراسم، رضا، فرزند شش ساله آبان بطور رسمی به عنوان ولیعهد ایران برگزیده می‌شود ...



... و برای نخستین بار در تاریخ این سرزمین پاستایی، شهبانوی ایران رسماً تاجگذاری می‌نماید ...

۲۵ سال پیش وقتی مکان کنشی طوفان زده روزهای بر آفتاب را بدست گرفت ، بدون مراسم تاجگذاری به تخت نشست . ... کشور در اشغال بیگانه بود و مردم در فقر و اسارت بر مسی بودند در چنین شرایطی چگونه می‌توانستم بخود اجازه دهم که جشن تاجگذاری بیا کنم ؟ ... پادشاهی بزرگ ملت فقیر لذت و افتخاری ندارد ... اما اینک آن روزهای تاریک سپری شده‌اند و نهال انقلاب به ثمر رسیده است .



سرانجام بسال ۲۵۲۶ در چهل و هشتمین زادروز خود، در مراسمی پر شکوه ، تاج پادشاهی را بر سر می‌گذارد ... مردم شادمانه در این جشن بزرگ شرکت می‌جویند، و خیر آن یک انعکاس جهانی می‌یابد .

تاج شهبانو : طرح آنرا خود شهبانو داده‌اند و توسط مزون دیود در پاریس با کمک بیست تن از بهترین جواهرسازان ایرانی با جواهرات سلطنتی تزیین کرده‌اند . لباس تاجگذاری شهبانو را مزون دیود طراحی نموده است . تخت شهبانو : در اطرافش ساخته شده است .



تاج شهبانو : در سال ۲۴۸۳ برای رضا شاه بزرگ ساخته شده است . وزن آن ۴۴۴ مثقال است دارای ۳۳۸۰ قطعه الماس ۳۶۸ قطعه مروارید ، ۵ زمرد و ۲ قطعه یاقوت آبی می‌باشد .

شکل شهبانو : با هشت متر درازا، از محمل سرخ درست شده و با یکصد و هشتادگنل از قطعات مختلف جواهر تزیین شده است .

تخت فادری : دارای ۲۶،۷۲۲ قطعه زمرد و یاقوت است که در درکش طلایی آن کار گذاشته شده است . این تخت را از روی تخت طاووس که نادرشاه در قسطنطنیه از هندوستان به غنیمت آورد در پاره سازی نموده‌اند .



کالسکه سلطنتی : کالسکه سلطنتی دروین ساخته شده و ۸ اسب سفید آنرا می‌کشند. مراسم باشکوه تاجگذاری در قصر گلستان ، ۴۵ دقیقه بطول می‌انجامد سپس شاهنشاه ، شهبانو ، و ولیعهد در کالسکه خود به میان مردم می‌روند .

شکل سلطنتی : شکل کشمیری که در آن پنج‌های طلا و نقره بکار رفته و حاشیه آن با مرواریدهای خلیج فارس تزیین شده است .







« خاطره پدرم را با آن قامت بلند و نگاه نافذ هیچگاه فراموش نمی‌کنم ... »

چهل‌دیک سال پیش در سال ۲۴۸۵ شاهنشاه در همان سنی که اکنون پدرش به ولیعهدی برگزیده شده، خود در مراسم تاجگذاری پدرش رضا شاه کبیر به ولیعهدی ایران برگزیده می‌شود ...

« برای من ، خاطره آن روزی که پدرم بعنوان شاهنشاه ایران تاجگذاری کرد و من بعنوان ولیعهد برگزیده شدم خاطره زنده و روشنی‌است. مراسم بسیار باشکوهی بود و طبیعی‌است که عظمت این مراسم در من که یک کودک شش‌ساله بیش نبودم تأثیر زیادی گذاشته بود... »



« همیشه و در همه‌جا پدر در شکل گرفتن شخصیت پدرش تأثیر زیادی دارد. اما فکر می‌کنم که پدرم خیلی بیش از هر پدر دیگری که روی فرزندش تأثیر می‌گذارد در من تأثیر گذاشته است. منظورم این نیست که من تصویری از پدرم هستم. نباید فراموش کنیم که پدرم شخصیتی کاملاً متفاوت از شخصیت من داشت. روش او در بکارگذاشتن افراد قدری خشن و تند بود، معذراً همیشه بطور چشم‌گیر موفق بود. در هر صورت، از همان اوان کودکی، من تحت تأثیر او بودم و اینچنین می‌توانم بگویم کسی که او را می‌شناسد، حتی پیش از آنکه من چیزی درباره خود بگویم مرا نیز می‌شناسد... من در چهارم آبان ۲۴۷۹ در خانه کوچکی در یکی از محلات قدیم تهران بدنیا آمدم. »

گاهی هم با همبازیهایم دوچرخه سواری و بازیابی که با دوچرخه می‌شود کرد، میکردیم...»



« من کودک قوی بنیه‌ای نبودم اما خیلی سرزنده و پرتحرک بودم. هیچوقت نمی‌توانستم آرام بگیرم. دائم در حال دویدن، پریدن، بالا رفتن از درخت، و بازیابی دیگر که پسران خردسال معمولاً دوست دارند بودم. »



« تا زمانی که به ولیعهدی برگزیده شدم با مادرم و برادران و خواهرانم زندگی میکردم، اما پس از آن از آنان جدا شدم... پدرم میخواست که من با اصطلاح



خودش « تعلیم و تربیت مردانه » ببینم ، و بهمین دلیل نام مرا در مدرسه نظام ثبت کرد . »



« زمان کوتاهی ، پس از آنکه به ولیعهدی برگزیده شدم ، بیماری لیپولید مرا بستری کرد و هفته‌ها با مرگ‌دسته پنجه نرم کردم. در طول این بیماری سخت بود که نخستین احساس عمیق مذهبی در من بیدار شد . شبی در خواب حضرت علی را دیدم . او روی زمین نسته بود و در دستش گله‌ای از آب داشت . به من گفت که از آن آب بنوشم و من نوشیدم . صبح روز بعد وقتی از خواب برخاستم تبم فرو نرفته بود . با آنکه فقط نزدیک به هفت سال داشتم با خود فکر کردم که بطور منطقی ندهشود گفت که حتماً پیبود من بدلیل این خواب بوده است، اما بعد خواب دیگری دیدم که برایم یقین‌شده‌اند و بزرگ بین عناوت دارد . »  
« پدرم پات زن فرانسوی را بعنوان معلم سرخانه و پرستار من گماشته بود. من از این زن خواندن و نوشتن زبان فرانسه را آموختم و این زبان را به روانی فارسی فرا گرفتم. این زن همچنین چشم مرا به تمدن غرب باز کرد. پدرم مایل بود ایران را از تمدن غرب بپرهیزد سازد. بهمین دلیل پس از پایان تحصیلاتم در دبستان نظام مرا به سوئیس که از نظر سیاسی کشور بیطرفی بود فرستاد تا تحصیلاتم را در آنجا دنبال کنم...»



« وقتی بزرگتر شدم، بیشتر به اسب سواری و شکار علاقمند شدم. گاهی هم به بازی فوتبال و یا بگس می‌پرداختم . مری بگس من عینک پستی میزد. »

پادم هست یکبار موقع تیرین ، ضربه من باعث شد که عینک او به زمین بیفتد . عینکش را برداشتم و به او دادم و او وقتی دوباره عینکش را روی بینی‌اش جای داد به تیرین ادامه داد . »

« دورانی که در سوئیس بسر بردم یکی از مهمترین دوره های زندگیم بشمار می رود . محیط دموکراتیک غرب مانند لایبره که پدرم در من پالی گذاشته بود عمیق و گسترده بود . در این دوران ، رشد بدنی من به نحوی



سریع بود که موجب تعجب من و اطرافیانم گردیده بود . در برخی رشته های ورزشی بگرفتن جایزه هایی کمال شدم و در فوتبال به مقام کاپیتانی تیم دبیرستان خود رسیدم . »

« از نظر اجتماعی نیز سرعت رشد میکردم . همکلاسیهای من روی من از نظر شخصیت خودم قضاوت میکردند و نه از روی اینکه من ولیعهد کنوری هستم ، و این امر مرا خشنود میساخت . در این دوران بود که کم کم شروع به اندیشیدن به آنچه کردم و اینکه زمانی پادشاه شوم چه سیاست و روش را در پیش بگیرم . »



« چه در ورزش ، چه در درس ، وجه در دوستی ، همیشه دو عامل : انضاط و دموکراسی یا آزادی را لازم و معلوم یکدیگر میدانستم ، و اینچنین آموختم که انضاط بدون دموکراسی منجر به دیکتاتوری و دموکراسی بدون انضاط منجر به هرج و مرج می شود . »

« سرانجام در بهار ۱۳۴۵ دیپلم خود را دریافت کردم و زمان بازگشتم به همین فرا رسید . »



« خانواده من در تهران انتظار بازگشت فرزندی را می کشید که آنگاه تغییر کرده بود که حتی پدرش مشکل می توانست او را بشناسد ... »



« از برخی لحاظ زندگی من در سوئیس یا زندگی همکلاسیهایم تفاوت داشت . من آزادی کثرتی داشتم . فکر میکنم این روش درستی نیست ، و اینکه که به لقب خداوند فرزندان دارم ، آنان را اینچنین محدود نخواهم کرد . »



« در بهار ۱۳۴۸ دانشکده افسری را با درجه ستوان دومی بپایان رسانیدم و بلافاصله خدمت خود را بعنوان بازرس ارتش شاهنشاهی آغاز کردم . »



« پدرم می خواست من به ایران برگردم تا دوره دانشکده افسری را بگذرانم و توداو بارهوز مملکت داری آشنا شوم . »

« هر روز پیدمان مشق میرفتم تا سربازان را در آموزش و تمرین نظامی مشاهده و راهنمایی کنم... علاقه زیادی به ارتش داشتم و با دیگر افسران کوشش میکردم ارتش نوینی مانند ارتش کشورهای پیشرفته بوجود آوریم . »



« بسبب جوانی و بی تجربگی ، گفتم او را اهانتی بخود فرستادم و اینطور نتیجه گرفتم که او بمن اعتقاد ندارد و فکر می کند که پس از او نمی توانم مسئولیتها را بعهده بگیرم . مدتی بعد که او استعفاء کرد و بلافاصله بی نظمی و آشوب همه جا را گرفت ، فهمیدم که چقدر اشتباه می کردم و او چقدر بسا پیش بینی صحیح ، حق داشت که آشوب خواهد ... »



« کودکی که حدود نیم قرن پیش به ولیمهدی برگزیده شد و در سن بیست و یک سالگی بر تخت پادشاهی نشست ، بیست و شش سال صبر کرد تا نافع شاهنشاهی را بر سر بگذارد... و اینکه با او به بصیرت به آینده های دور می نگرد . »

« دیر بازود ، من نیز از دنیا خواهم رفت ، اما ایران پرچای خواهد ماند ، بنابراین وظیفه دارم در دورانی که زنده هستم ترکیبی بنهمم که پس از من ، این سرزمین پررشد و مزدهمان آزادش در امنیت و آرامش و خوشبختی بسر روند . »

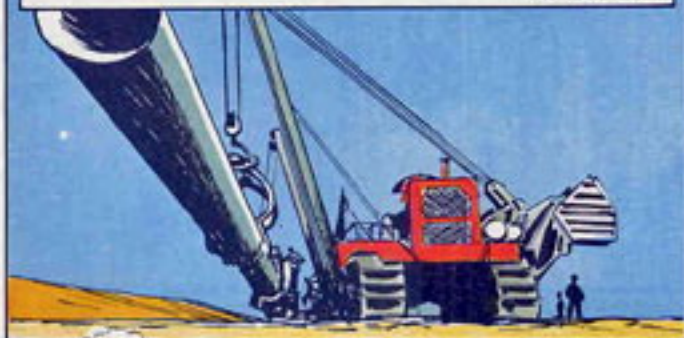
« ایران سال ۱۳۵۶ در آستانه یات تحول بزرگ اقتصادی است و چندگامی بیشتر یا دوران شکوفایی فاصله ندارد ... »

« علاوه بر وظایف نظامی خود ، تود پدرم نیز آموزش می دیدم . از این دوران خاطره جالبی دارم . »



« روزی او بمن گفت که می خواهد در سیستم اداری دولت ترکیبی بدهد که پس از درگذشت او ، خود بخود بتواند ایفای محو عمل کنند و نیاز به سرپرستی دائم نداشته باشند . »

در برابر هزینه یک میلیارد دلاری ایجاد کارخانه، از سرچاهای نفت در جنوب ایران به خاک شوری ۱۱۰۴ کیلومتر لوله کشی می‌شود که گاز ایران را به شوری می‌برد. این لوله‌کشی، شهرهای سرد راه خود را نیز از نظر گاز تأمین می‌نماید.



در همان سال تاجگذاری، کشور نیز نخستین بار از کمکهای خارجی بی‌نیاز می‌شود. اصلاحات اداری و اصول دیگر انقلاب شاه و ملت، حقوق مردم را به آنان آماده داده و کشور را نیز از لحاظ اقتصادی سرسامان بخشیده است. نمونه‌ای از پیشرفت‌ها، کارخانه ملی ذوب آهن آراپهر است. این کارخانه را روسها که زمانی دشمن و اینک دوست هستند ساخته‌اند.

دوازده ماهی که پدوم برای نخستین بار به فکر ایجاد کارخانه ذوب آهن افتاد تا زمانی که این فکر عملی شد، ما نزدیک بیست سال صبر کردیم. سرانجام در ۲۳۴۴ قرارداد ایجاد کارخانه ذوب آهن را با روسیه شوروی امضاء نمودیم و یکی از بزرگ‌ترین بزرگ‌ترین ملت ایران صورت واقعیت بخود گرفت.



حکام افتتاح کارخانه، نخست وزیر شوروی «الکسی کوسین» در مراسم حضور پیدا می‌کنند و بتوان یادبود هدیه‌ای به او داده می‌شود.



وقتی پروژه تأمین گاز شهرهای سرد راه لوله‌کشی پایان می‌رسد، صدر هیئت‌دبیره شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، «نیکولای پادگورنی» به ایران می‌آید و در مراسم شروع بهره‌برداری شرکت می‌جوید.

تا همین اواخر، ایران تنها یک کشور کشاورزی انگاشته می‌شد و به لزوم صنعتی شدن آن توجهی نشد، اما اینک ما بر آن هستیم که نهایت استعداد صنعتی شدن این کشور را شکوفا سازیم.



زمان کوتاهی پس از تاجگذاری، به فرمان شاهنشاه یک برنامه عمرانی ملی تدوین شده می‌شود. این چهارمین برنامه عمرانی کشور است. بودجه این برنامه از مجموع بودجه‌های سه برنامه قبلی نیز بیشتر است.

ایران بزرگترین تصفیه خانه دنیا را در آبادان دارد. سدسا چاه نفت سفحات جنوب ایران را می‌پوشاند. سکوهای حفاری نفت نفت، صنعت چندین میلیون دلاری بزرگترین فرمینال نفتی دنیا نفت دنیا سه آن دوخته شده نفت در دنیا است. ۸۰٪ درآمد می‌رسد.

سرچشمه اصلی اجرای این برنامه‌های عمرانی، نفت است. با پول نفت است که ما کشور خود را باز سازی می‌کنیم و کشاورزی و صنعت را گسترش می‌دهیم.



ایران در آستانه یک جهش بزرگ اقتصادی است. اما دنیای غربی شرکت‌های بزرگ نفتی قسمت عمده منافع را بخود تشخصی داده‌اند.

و شما کالاها را از ما به قیمت‌های هرچه پایین‌تر می‌خرید و کالاهای خود را به قیمت‌های هرچه بالاتر به ما می‌فروشید. ما هر روز لاغرتر و شما هر روز چاق‌تر می‌شوید. تردیدی نیست که یک روز خواهید ترکید.

برای شاهنشاه این وضعیت غیر قابل تحمل است و از طرفی دریافتن با آن مشکل‌مینماید. اما شاهنشاه ایران را هیچ چیزی از تأمین حقوق مسلم کشورش باز نمی‌دارد...

شاهنشاه می‌داند که تنها راه برنده شدن، ایستادگی است.

« ما مصمم هستیم از درآمد نفت خود، برای پیشرفت کشورمان، بطور کامل استفاده کنیم. برای حفظ منافع کشور از این نظر، از هیچ اقدامی فروگذار نخواهیم کرد. من ترجیح می‌دهم از راه گفتگو و تفاهم با شرکتهای نفتی، باین هدف برسیم، اما اگر تاجار بشویم، قانون لازم را برای تأمین حقوق مسلم کشور از مجلسین خواهیم گذراند. »



درآمد نفتی ایران  
از سال ۲۴۸۹ :

۲۴۸۹  
میلیون دلار

۲۵۰۴  
۲۵  
میلیون دلار

۲۵۲۲  
۲۸۸  
میلیون دلار

۲۵۲۷  
۸۱۷  
میلیون دلار

۲۵۲۹  
۱۰۱  
میلیارد دلار

۲۵۳۰  
۱۰۹  
میلیارد دلار

در ۲۵ بهمن ۲۵۲۹ ایران، و پنج کشور دیگر تولیدکننده نفت در خلیج فارس، مذاکرات خود را با شرکتهای نفتی غرب، در تهران آغاز می‌کنند.



« ما برای هر بشکه نفت خود یک دلار دریافت می‌کنیم. مصرف کننده برای هر بشکه نفت خام ۱۲ تا ۱۴ دلار می‌پردازد. در کشورهای مصرف کننده از این ۱۴ دلار پنج دلار آن مالیات گرفته میشود. هشت دلار باقیمانده به جیب چه کسانی می‌رود... آنچه ما می‌خواهیم کاملاً عادلانه است. ما حق ملت ایران را میخواهیم، واستوار بر جای خود می‌ایستیم. »

شاهنشاه ایران، رهبران مسازنه است. مذاکرات طولانی است. اما ایران و کشورهای تولیدکننده در این مبارزه پیروزی می‌شوند. بر اساس یک توافق قبلی، شاهنشاه پیروزی بزرگ دیگری نیز به دست آورده‌اند. این پیروزی حق فروش یک قسمت از نفت تولیدی ایران در بازار آزاد است. این قسمت از نفت تولیدی را ایران به اروپای شرقی می‌فروشد. شاهنشاه می‌گویند: « در دنیای تقسیم بندی شده امروز بهتر است انسان عادل را مراعات کند. این عادلانه نیست که انسان تمام تقسیم مرغیاش را در یک سبد بگذارد. »

کشورهای اروپای شرقی نیز در مقابل، کمک‌هایی به ایران می‌نمایند. روحانی یک کارخانه تراکتور سازی در تبریز ایجاد میکنند.



چکسلواکی نیز در تبریز یک کارخانه پنجاه میلیون دلاری ماشین سازی بنا می‌نهد. در ادراک شوروی یک کارخانه هشتاد میلیون دلاری ماشین ایجاد مینماید. تعداد دیگری مساملات مشابه با کشورهای دیگر نیز انجام می‌گیرد.



با کمک کشورهای غربی و ژاپن کارخانه تلویزیون سازی ایجاد میشود.



ساجی یکی از بزرگترین و قدیمی ترین صنایع ایران است. این صنعت مسدود نیزه میشود و با استخدام ۶۰ هزار کارگر میسران تولید سالانه به هشت میلیون متر میرسد.



شاهنشاه شخصاً در مراسم گشایش بسیاری از کارخانه ها شرکت میکنند و از جمله کارخانه های موتور دیزل ایران.



دسال تاجگذاری، ایران نخستین اتومبیل فیه ساخت خود را به بازار فرستاد. پیش از تمام شدن برنامه عمرانی چهارم، بیش از بیست مرکز بزرگ، مجهز موتور ساخت اتومبیل بوجود می‌آید. بسیاری از اتومبیل‌های ساخت ایران بکشورهای همسایه و حتی اروپا صادر می‌گردد. صدور اتومبیل‌های ساخت ایران میزان صادرات غیرنفتی را بهمرز چهارصد میلیون دلار می‌رساند. یک سوم از این میزان، صادرات معنوعات داخلی و مواد معدنی است. از نظر واردات، ایران یک بازار شش میلیارد دلاری برای هفتاد کشوری که با آن روابط بازرگانی دارد می‌شود.



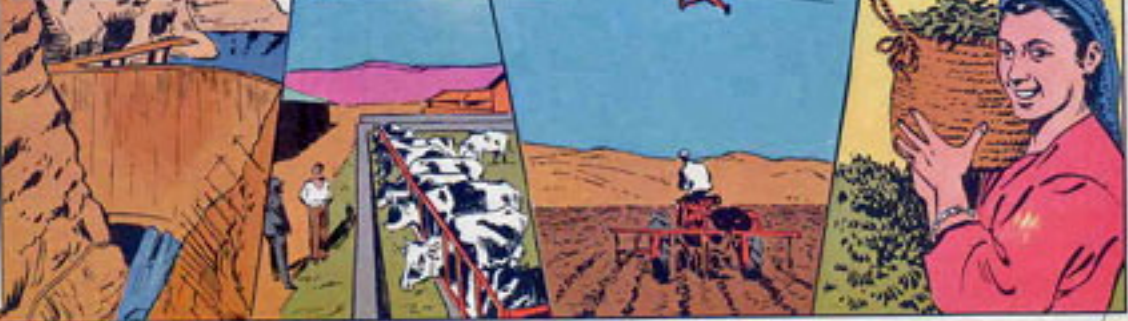
مرکز تمل اقتصاد نوین ایران صنعت است. « برنامه‌ای که برای آینده ملت ایران در نظر داریم برنامه صنعتی کردن کشور است. »  
اما صنعت فقط یک جنبه از اقتصاد است...

شاهنشاه تصمیم می‌گیرند که به مالکیت صنعتی حالت گسترش بدهند و از اینرو فرمان می‌دهند تا سهام کارخانه ها به مردم فروخته شود و در این فروش بکارگران اولویت داده شود. همچنین سهم کارگران از سود کارخانه‌ها که سالانه معادل پانزده روز آنان بود به میزان شصت روز از حقوق آنان افزایش می‌یابد. یک طرح نوین برای بیمه کارگران بوجود می‌آید و سندی‌ها مقررات تازه به رفاه کارگران می‌افزایند.

انقلاب شاه و ملت کشاورزی را از قیومند فودالیم آزاد ساخت و اینک آباد نازهای بخود می گرفت.

« وقتی که اصلاحات ارضی را آغاز کردیم، بیشتر مردم نمیتوانستند باور - و حتی تصور کنند که در چنین زمان کوتاهی جامعه روستایی ایران بتواند اینگونه پیشرفت کند و جان تازه ای بگیرد. »  
 « مزارع کشور باید به بخش های حاصلخیز جداگانه تقسیم شود. کشاورزی باید با وسائل ماشینی صورت

گیرد. دهکده ها باید از طریق شرکت های تعاونی کشاورزی با یکدیگر هم بستگی پیدا کنند. دامهای آسان و میلیونها ریسال کمکه های دولت، موجب رونق بی سابقه ای در امر کشت و زرع می شود. اما هدف های عالی تری باز در پیش است.



« در چند سال آبی در آمد دهقان ایرانی بر ابر در آمد کارگر شهری و در برخی موارد حتی از آن هم بیشتر خواهد شد. »

فرش های ایرانی هنوز شهرت جهانی دارند و صادرات فرش سالانه بالغ بر صد میلیون دلار می باشد.

گامهای مؤثری برای جلوگیری از آلودگی دریای خزر و گسترش بیشتر تولید خاموش و افزایش ماهیگیری در خلیج فارس برداشته می شود.

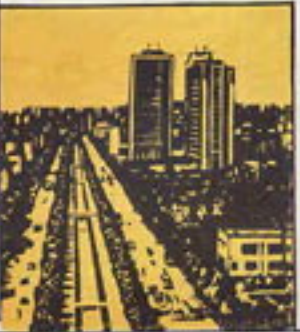
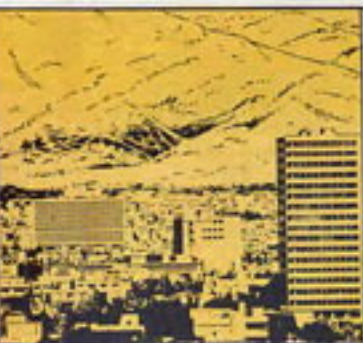


قطر در طول برنامه چهارم، پانزده هزار بست بیمارستانی جدید ایجاد می شود. شاهنشاه شخصاً از مراکز درمانی کشور بازدید می کند...

به معنای عمیق و معرکه آموزش نیز توجه خاص می شود. آموزش و پرورش در این سرزمین باید در همین حال که اهمیت باستانی خود را باز می یابد، هماهنگی با پیشرفته ترین اصول دنیای امروز نیز داشته باشد.



تحولات عمیق و گسترده در کشور، به تهران چهره نوینی می دهد. طرح های نو سازی ایجاد و احداث جدید ساختمانی و هنرهای عظیم بنا میشود. تهران مرکز کنفرانس های بین المللی میگردد و اینچنین مرکز توجه دنیا می شود.



یكایستگاه فضائی مجهز، تهران را با نقاط حساس جهان مرتبط می سازد. شبکه گسترده مایکروویو، بین ۵۸ شهر کشور ارتباط تلفنی برقرار میکند. جاده ها و خطوط آهن جدید، سفر جهانگردان اروپائی را به آسهای جنوب شرقی آسان میسازد. هواپیمائی ملی ایران با هواپیمای جت و جامبو جت به بیشتر نقاط دنیا پرواز می کنند. مذاکراتی بسزای خرید هواپیمای ما فوق صوت صورت می گیرد.



در پیشبرد این تحولات، شاهنشاه ایران فلسفه ای بخرده دارد. « دولت ایران باید حاکم بر سر نوشت خود باشد. تولید ثروت زیاد سودی ندارد مگر آنکه بر اصول دیکراسی بین همه مردم، برابر تلاش آنان، توزیع شود تا سطح زندگی شان بالا برود و در عین حال اصول عالی انسانی و اخلاقی را در آنان تحکیم نماید. »

در محافل و مطبوعات جهان ، به ایران بعنوان « زاین آسیای غربی » اشاره می کنند . دومین نمایشگاه بازرگانی آسیایی در تهران ، بیرونی تازه صنعتی ایران را بهتر دنیا می شناساند .



و ما اینک تکمیل انقلاب بزرگ خود را در هر که کشورهای در حال توسعه بیرون آمده و در شمار کشورهای توسعه یافته هستیم . بزودی این کشور یکی از نیرومندترین و ثروتمندترین کشورهای جهان خواهد شد . آنگاه بر ما خواهد بود که کشورهای دیگر را در راه توسعه و تعالی یاری کنیم .

شاهنشاه خشنود است . و توفیق بزرگ ما این است که در مدت بسیار کمی به این همه پیشرفت دست یافته ایم ، ۵ سال دیگر خواهیم دید که این کشور به چه پروزگی های بزرگ دیگری دست میابد ، و میتواند موقعیت جهانی ایران را در ۲۰ سال دیگر تصور کنید . من حتی میخواهم بگویم که ، در پایان برنامه ششم عمرانی ما به دروازه های لندن بزرگ خواهیم رسید .



ایران جنگهای بی شماری بخود دیده است ، و با زهر امکان دارد که با جنگهای دیگری دوبرو شود . و تا زمانی که یک خلع سلاح جهانی زیر یک کنترل نیرومند خارجی صورت عمل بخود نگرفته است ، ما حتی برای یک دقیقه هم نمیتوانیم از پیش بینی های دفاعی خود غافل باشیم .



ایرانیان زمانی استادان بزرگ جنگ و اسلحه جنگی بودند . دوهزار و پانصد سال پیش کوشش بزرگ شاهنشاه ایران از راه ای که امروزه شکل پیشرفته آن را در رهپوش می نامند استفاده میکرد . این راه به سنگین را کاهای فریبرودن می کشیدند . خشا پادشاه در جنگ با یونانیان در ترموپیل ، یک نیروی دریایی مرکب از چهل هزار کشتی جنگی و بیش از ۵۰ هزار سرباز زیر فرمان خود داشت . و از ایران به یونان یک میلیون و پانصد هزار سرباز پیاده و هشتاد هزار سرباز سوار را رهبری کرد . سربازانی نیز در بین راه به او پیوستند و زمانی که به دروازه های یونان رسید دو دینم میلیون مرد جنگی با خود داشت .



داریوش بزرگ نیز پیل شناور عظیمی را در بغاز بسفر پنا کرد تا به یونان دست یابد ...



و ما در درجه اول باید روی نیروی خودمان حساب کنیم ، بعد روی کمک دوستان خود ، زیرا دوستان ما ممکن است در موقعی که به آنها احتیاج داریم به یاری ما نیایند .





انگلیستان نیروهای خود را از شرق سوز فرا خوانده است. بیم آن است که با کنار کشیدن انگلیس، آشوب و هرج و مرج در جنوب خلیج فارس بوجود آید. در تنگه هرمز، ایران در اندیشه بازپس گرفتن سه جزیره مهم استراتژیکی است که برای زمانی دراز در تصرف انگلیس بوده است. دموورد بحرین، شاهنشاه موافقت خود را با یک فرمانده که زیر نظر سازمان ملل متحد انجام شود اعلام میدارد. مردم بحرین به استقلال خود رای میدهند و شاهنشاه ایران رای آنان را میپذیرد.

دموورده جزیره غیر مسکونی و امامهم از نظر استراتژیکی در دهانه هرمز، یعنی جزائر ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک، شی که نیروهای انگلیس این جزائر را ترک میکنند، نیروهای ارتش شاهنشاهی ایران هر سه جزیره را بازپس میگیرند.



پیش از این از نفت موود نیاز از طریق تنگه هرمز حمل می شود و در هر دقیقه تعداد زیادی نفتکش و کشتی های دیگر از این تنگه عبور می نمایند.

د تنگه هرمز بمنزله دروازه خلیج فارس و دارای ارزش حیاتی برای ما است. از اینرو ما مصمم هستیم تا آن را از هر نیرویی که دشمن ایران باشد پاک نگاهداریم. در این متعلقه ما نه تنها مسئولیتهای ملی و منطقه ای خود را بعینه داریم، بلکه مسئولیت پاسداری از ۷۶٪ ذخائر نفت دنیا نیز بعینه ما است.

خلیج فارس و اقیانوس هند سالیان دراز صحنه رقابت قدرتهای بزرگ بوده اند. شاهنشاه به قدرتهای بزرگ اعطای می کنند که این منطقه را ترک و پیش نهاد مینمایند که خاورمیانه و کشورهای منطقه اقیانوس هند، مناطق غیراتمی اعلام شوند.



در عین حال، برای دفاع از کشور، شاهنشاه نیروی دریائی ایران را در خلیج فارس تقویت نموده و تا آبهای اقیانوس هند گسترش میدهند. شاهنشاه خود خلبان بسیار ماهر و مطلعی هستند و زیر نظارت مستقیم خود یکی از بهترین و مجهزترین نیروهای هوائی دنیا را بوجود می آورند...

شاهنشاه می خواهند ایران در آینده نزدیکی یکی از پنج قدرت غیراتمی بزرگ دنیا گردد و می فرمایند،



«نیرومند بودن ما برای اینست که بتوانیم عاقلانه رفتار کنیم. عاقل بودن ما، بمعنای آنست که بصورت و شکایت باشیم... ولی هرگز اجازه نخواهیم داد منجاری سوء استفاده کند و نسبت انسانی ما را بیازی بگیرد.»



«اگر چه در دو جنگ جهانی نیروهای بیگانه این سرزمین را اشغال کردند ولی با در نظر گرفتن مسئولتهایی که دارم و وسوگندی که برای حفظ و حراست این مرز و بوم یاد کرده ام میتوانم که این تجربه تلخ دیگر هرگز تکرار نخواهد شد. و اگر روزی بیگانه ای به این کشور راه یابد، با پداز روی اجساد بی جان ما و ویرانه های سرزمین ما بگذرد...»



مانند پدر خود به سربازان خود علاقه ای صمیمانه می ورزد و به آنان وزندگی خانوادگی آنان رسیدگی می گیری می نمایند.

«تنها هدف من ثروتی و تعالی هر چه بیشتر میبندم است و تنها آرزویم اینست که استقلال این سرزمین بزرگ را حفظ کنیم و ملت ما را با متقدمترین جوامع دنیا برابر نمایم. برای دست یافتن به این هدف مقدس، از هیچ چیزی، و حتی از فدا کردن جان خود دریغ ندارم، همچنانکه در گذشته نیز هرگز دریغ نداشته ام.»

برای نخستین بار آشکارا دیده میشود که ایران کم کم جلال و عظمتی را که دو هزار و پانصد سال پیش در اوج شکوفائی امپراطوری خود داشت بدست می آورد. این پدیده فرود انگیزی است که شایسته برگزاری جشنی بزرگ و شکوهمند است...

از دانمارک، فردریک شاه و ملکه اینگرید.



در این جشن بزرگ سران بسیاری از کشورهای جهان و پسا نمایندگان آنان میهمان شاهنشاه ایران هستند. از یوگسلاوی، پرنسیت تیتو و دیا نو.



ایران نو، شکوفائی عظیم باستانی خود را جشن می گیرد. در آغاز دوازده و پانزدهمین سال بنیادگذاری شاهنشاهی ایران، شاهنشاه در برابر آرامگاه کوروش بزرگ، بنیانگذار امپراطوری ایران می ایستد و به او خطاب می کند:

«کوروش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشی، شاه ایران زمین، از جانب من، شاهنشاه ایران و از جانب ملت من، بر تو درود باد. اکنون ما در اینجا گرد آمده ایم تا با سر بلندی به تو بگوئیم که: پس از گذشت ۲۵ قرن، امروز نیز مانند روزگار تو نام ایران در سراسر گیتی با احترام و ستایش بسیار درآمخته است. امروز نیز



همانند کوروش، ایران در صحنه پر آشوب جهان پیام آور آزادی و بشر دوستی و پاسدار والایترین آرمانهای انسانی است. کوروش، ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده ایم تا به تو بگوئیم، آسوده بخواب زیرا که ما بیداریم و برای نگاهبانی میراث پرافتخار تو همواره بیدار خواهیم بود ...»

از انگلستان، پرنس فیلیپ و پرنسس آن.



از فیلیپین، مادام ماداکوس.



از آسیای نو، پرنس خوان کارلوس و پرنسس سوفی.



همچنین، امپراطور هاپسبورگ از اتریش، پرنسیت شاه کوروش از اتحاد جماهیر شوروی، پرنسیت چائوشسکو از رومانی، پرنسیت سوهاردو از اندونزی، پرنسیت و. و. جیری از هند، کنستانین پادشاه یونان، ژاک شاپان نخست وزیر فرانسه، موشوش پادشاه لسوتو، و بسیاری دیگر از شخصیت‌های دنیا در میان میهمانان عالیقدر ایران دیده می شوند.



مهمانان ارجمند در نخت جمشید، پایتخت شاهان هخامنشی گرد می آیند. در کنار ویرانه های ۲۵۰۰ ساله، شهر مدرن خیمه ها مجهز به مدرن ترین وسائل زندگی برای اقامت آنان آماده شده است.



همه چیز فراهم است و اینک، زمان برگزاری رژه شکوهمند سر بازان فرا می رسد ...



شاهنشاه و شهبانو برای آخرین بار بازدید می فرمایند.

میهمانان شاهنشاه در جایگاههای خود مستقر گردیده اند ، و از برابریان سر بازان هر دوره ای از تاریخ ایران ، ازدوران هخامنشی تا عصر حاضر رژه می روند ... تاریخ در برابر چشم آنان جان میگیرد ...



پیشاپیش همه، سر بازان کوروش، کمبوجیه ( کامبیز )، داریوش، و خشایارشا ، بنیانگذاران بزرگترین امپراتری کهن دنیا، رژه می روند . اینان سواران اشکانی هستند که بارها « لژیون های » امپراطوری روم را درهم شکستند ... اینان سر بازان شجاع ساسانی هستند که امپراطوری شکوهمندی را بنیان نهادند... و اینان سر بازان صفویه هستند... در دوران صفویان، رفئانس بزرگی در ایران پدید آمد و تمدنی بزرگ شکوفا شد... در پایان، ۶۰۰ تن از سر بازان گارد جاویدان شاهنشاهی با شکوهی خیره کننده رژه می روند ... اینان نمونه ای از تنگبانیان عظمت باز یافته این سرزمین بزرگ هستند... برای برگزاری این جشن بزرگ ده سال کوشش شده است ، و اینک حاصل آن چشم جهانیان را خیره کرده است... در سراسر دنیا مردم در پای تلویزیونهای خود این مراسم شکوهمند را تماشا می کنند .

میهمانان شاهنشاه در بزرگترین میهمانی قرن بطرز شایانی پذیرائی می شوند ...



غرور و افتخار در جشنمان همراهی موج میزند... این يك خاطره فراموش نشدنی است. در بزرگداشت این خاطره ۴۰۰۰ مدرسه و در نما نگاه و در نقاط مختلف کشور بنا میشود.



ملت ایران سپاسگزار از شاهنشاه خود، بنیانی عظیم و زیبا بنام او بنا می نهند و آنرا « شهید آریامهر » نام می گذارد . این بنا یکی از شاهکارهای بزرگ معماری دنیا است .



چون لای، نخست وزیر چین بگرمی از شهبانوی ایران استقبال می کند...



اینچنین ایران جای خود را در جهان بازر می کند و دنیا را از تحولات بزرگ خود آگاهتر می سازد... اکتار انسانی هاخشا. از مرزهای ایران فراتر می رود. ما باید از حد همزیستی مسالمت آمیز فراتر برویم و به مرزهای همکاری و تفاهم بین المللی برسیم. این همکاری و تفاهم باید صرف نظر از هرگونه تفاوتی که در سیستم های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بین کشور-

های گوناگون وجود دارد صورت پذیرد، زیرا بدون چنین همکاری و تفاهمی هرگز نخواهیم توانست هیولای بیسوادی، گرسنگی و بیماری را نابود کنیم.



شاهنشاه در این همکاری و تفاهم پیشگام می شوند... و اقدامات ایشان سرمنتهی برای بسیاری دیگر می شود. برای ایجاد چنین تفاهمی است که شهبانوی ایران به کشور چین سفر می کنند... ایران نخستین و پابرجا ترین پشتیبان ورود چین به سازمان ملل متحد بوده است. با سفر شهبانوی ایران به چین رشته های دوستی و همکاری بین دو کشور استحکام بیشتری می یابد. در این سفر مردم چین در گروه های بزرگ برای شهبانوی ایران ابراز احساسات می نمایند.

陛下后王后陛下！热烈欢迎！



این سفر سر آغاز تلاشی است برای آنکه چین یا پشتیبانی دوستان خود که در پیشاپیش آنان ایران فرادارد، حقوق بین المللی خود را بطور کامل بازبست آورد و به سازمان

ملل متحد راه یابد... این سفر همچنین سر آغاز گسترش روابط ایران با کشورهای کمونیستی است و نمونه ای است از صلی بودن این فلسفه شاهنشاه که سرفطر از مرامهای سیاسی، کشورهای جهان میتواند روابط گسترده اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی داشته باشد...

شاهنشاه همچنین با کرملین در مورد امنیت آسیا و لزوم عدم مداخله قدرتهای بزرگ در امور خلیج فارس، به توافق می رسند.



ایران با آلبانی، آلمان شرقی، کره شمالی، و ویتنام شمالی نیز روابط سیاسی برقرار می سازد. شاهنشاه بطور رسمی به کشور شوروی سفر می نمایند. این سفر دارای اهمیت بسیار است. از آغاز ایجاد ذوب آهن در ایسرا، مبادلات بازرگانی ایسرا و شوروی پنج برابر شده است.



ایران سپس با مغولستان فرادادهای اقتصادی امضاء می کند، و «سه دن پال»، نخست وزیر جمهوری منولستان به ایران سفر می نماید...

در طول این بازدید، شاهنشاه بعنوان یادبود یک درخت انگور در یکی از باغهای کشاورزی ساحل دریای سیاه می کارند... این درخت، باز سیبول



دیگری از دوستی و تفاهم بین دو کشور است. شاهنشاه می گویند، «دیرکت روح دوستی و تفاهم بین دو کشور، امروز مرزهای ما با شوروی مرزهای دوستی نام دارد... سیاست ایران در مورد دیگر همسایگان و دنیای غرب نیز همینگونه تفاهم آمیز است...

مقامات شوروی از شاهنشاه ایران برای بازدید از مراکز فعالیتهای فضائی شوروی دعوت می کنند.



شاهنشاه یکی از سفینه های مخصوص فضاوردان را بازدید می نمایند...

پرزیدنت نیکسون از آمریکا به ایران سفر می‌نماید. او تازه از کنفرانس سران بزرگ دهمکرو بازگشته. اینک پنج سال از آخرین یاری که ایران از آمریکا کمک مالی گرفت گذشته است. در ملاقاتهایی که در این سفر صورت می‌گیرد بیشتر مسئله تبادل موازنه قدرت‌ها در دنیا مطرح است.

شاهنشاه با «ژوزف پمپیدو» رئیس جمهور فرانسه، خطوط همکاری بیشتر اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور را ترسیم می‌نمایند.

پارسی‌ها پس از جنگ جهانی دوم، زبان فرانسه در مدارس ایران تقویت می‌شود.

مذاکرات با «ویلی برانت» صدراعظم آلمان بر پایه سرمایه‌گذاری‌های هر چه بیشتر آلمان در صنایع ایران است.

آلمانی‌ها از مدتی قبل اقدام به تأسیس چند کارخانه ذوب آهن گازی در جنوب ایران کرده‌اند.

پس از جنگ پاکستان و هند، شاه به بو تواتمینیان می‌دهد که به حاکمیت آن کشور علاقه‌مند هستند. اما این امنیتان بخشی، بهیچ وجه روح دشمنی یا حسد را ندارد.

ملاقات گرم رهبران ایران و مصر نشانه دوستی روز افزون دو کشور است...

شاهنشاه و پرزیدنت سادات هر دو در آستانه گرفتن تصمیمات مهمی هستند.

شاهنشاه ایران این قول خود را که دوزی بنده اقتصادی کشور را بر سر حله‌ای برساند که کشورهای دیگر نیز کمک‌کننده آموزشی نمی‌نمایند. ایران سالانه ۶۰ میلیون دلار به کشورهای نیازمند کمک مالی میکند. جامعه بشری به دو بخش کاملاً متمایز از هم تقسیم شده است. بخش پیشرفته و عقب مانده، بخش ثروتمند و بخش فقیر. فاصله بین این دو بخش هر زمان افزایش می‌یابد زیرا کشورهای ثروتمند روز بروز ثروتمندتر و کشورهای فقیر روز بروز فقیرتر می‌شوند. ادامه این وضعیت که منطقی است و نه عادلانه.

در ادامه این سیاست، ایران به بسیاری از کشورهای کمک می‌نماید. حفظ صلح جهانی یکی از هدفهای بزرگ ایران است. از این جهت، با اعزام گروه‌هایی، نیروهای حافظ صلح در ویتنام را تقویت می‌کند. اینک، برای پیشبرد هدفهای خود، ایران باید اختلاف خود در شرکت‌های نفتی را حل نماید. هر چند که در سالهای اخیر امتیازات زیادی از این شرکت‌ها گرفته است، اما هدف نهایی احقاق حقوق کامل نفتی است. ایران نمی‌تواند بر اساس قرارداد ۲۵۱۳ متکی باشد، زیرا ذخایر نفتی نزدیک به تمام شدن است و باید هر چه زودتر گام‌هایی را بردارد...

مذاکرات با شرکت‌های نفتی آغاز می‌شود. و پیش از یکسال سیری می‌گردد. سرانجام لحظه بزرگ فرا می‌رسد. شاهنشاه در دهمین سالگرد انقلاب شاه و ملت التیما توام قاطع و صریحی به شرکت‌های نفتی می‌دهد.

اینک در برابر شما دوره بیشتر وجود ندارد. یا باید تولید و قیمت نفت را تا پایان قرارداد در سال ۲۵۳۸ افزایش دهید، یا اینکه از هم اکنون کنترل کامل صنعت نفت بخود افسران و کارکنان ما منتقل می‌شود.

زمان کوتاهی بعد، شاهنشاه لایحه قانونی توافق جدید نفتی را امضاء می‌نمایند.

دو آخر مذاکرات با شرکت‌های نفتی را شاهنشاه شخصاً رهبری می‌کنند. این مذاکرات در سن مودیس انجام می‌شود. شاهنشاه در بازگشت بکشور پیامی بزرگ برای ملت خود دارد.

در کنفرانس ملی به شما ملت ایران گفتیم که ما تنها دوره پیش پای شرکت‌های نفتی خواهیم گذاشت. امروز به شما می‌گوییم که آنها راه دوم یعنی بر احقاق حقوق کامل نفتی ایران که بمعنای احراز کنترل کامل ایران روی تولید و فروش نفت خود است، انتخاب کردند.

ملت ایران برای سیاستگذاری از رهبر بزرگ خود اجتماع بسیار عظیمی تشکیل می‌دهد و آنان که عمیق‌تر به مسائل نگاه می‌کنند میدانند که این بیروزی بزرگ می‌باشد.

سر آغاز بیرونی‌های بزرگتری است... تملاتی و مبارزه ادامه خواهد یافت تا نظم نویسی جایگزین نظم کهنه گردد...

این بیروزی بزرگ در واقع اوج مبارزه‌ای بود که از همان زمان کشف نفت در ایران آغاز شده بود. این مبارزه را ابتدا رضاشاه کبیر در ۱۳۹۲ آغاز کرد و سپس شاهنشاه پیکار در ۲۵۱۰ با ملی کردن نفت و سپس بطور مؤثر با بازگرداندن حقوق کامل نفتی ایران به انجام رسانیدند. بیروزی بزرگ ایران پانزدهم جهانی داد، و کشورهای تولید کننده نفت یکی پس از دیگری اقدام ایران را سرمشق خود قرار می‌دهند. دوران استبداد کمپانی‌های نفتی بی پایان می‌رسد.

نیروهای مصری از کانال سوئز می‌گذردند ، و نیروهای سوریه در ارتفاعات گولان پیشرفت می‌نمایند . تقریباً تمام کشورهای عرب وارد جنگ می‌شوند .

۱۴ مهر ۲۵۳۲ آتش‌جنگ در خاورمیانه عربی شعله‌ور میگردد . ارتش‌های عرب از دو جبهه به اسرائیل حمله می‌کنند .



پیروزی اعراب قاطع نیست ، اما در اینکه انتقام شکست خرداد ۲۵۲۶ را از اسرائیل می‌گیرند جای تردید نیست . آتش‌بس اعلام می‌شود . اما اعراب چندان وقت خود را به غرب قطع نمی‌کنند



و اعلام تحریم نفتی می‌نمایند ... دنیای صنعتی مواجه با کمبود سوخت میگردد و دماغها لوله‌میشود ...



و ما هرگز نمی‌خواهیم که کشورهای صنعتی راحت‌فشار بگذاریم زیرا بزودی خود نیز یک کشور صنعتی خواهیم شد .



دخترای ایران توسعه‌ای دوستانه به کشورهای عربی می‌نمایند .  
« شما هنگام جنگ از سلاح نفت استفاده کردید و ارزش آن را داد نشتید . اما اکنون که آتش‌بس را پذیرفته‌اید ، دیگر باید این سلاح را نیز بر زمین بگذارید . نفت مانند نان است و نباید هنگام صلح آن را از دیگران دریغ کرد . »

« بهترین کسیستگر » ، وزیر امور خارجه آمریکا که آتش‌بس بین اعراب و اسرائیل را ترتیب داده است برای مذاکره با شاهنشاه ایران به تهران می‌آید .



و کشورهای صنعتی هشدار می‌دهند .  
« دورانی که کشورهای صنعتی با نفت ارزان به ثروت کلان و پیشرفت فراوان دست یابند سپری شده . اینک باید در جست‌وجوی سرچشمه‌های دیگری از انرژی باشید ، و تا زمانی که چنین سرچشمه‌هایی را نیابند باید کمر بندهای خود را سفت‌کنند . »

« آنچه که ما می‌خواهیم نخست اینست که در مورد بیای نفت ، این کلای ارزنده که منابع آن شاید در سی سال آینده رو به اتمام است مقیوم نشویم و حق خود را بگیریم ، و دوم اینکه منابع دیگر انرژی را هر چه زودتر بیابیم تا بتوانیم از نفت در صنعت پتروشیمی و پلاستیک داروسازی استفاده کنیم . »

ایران با اعراب همراهی و به آنان کمک کرده است ، اما در تحریم نفتی به آنان نپوشته و به چنین اقدامی منتقد نیست . این زمان ، شاهنشاه رهبری تلاشی دیگری برای افزایش قیمت نفت را برعهده گرفته‌اند . دنیای صنعتی که با کمبود نفت مواجه شده اینک بخوبی ارزش نفت را درک میکند . شاهنشاه لزوم عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از خاک اعراب را به « کسیستگر » خاطر نشان می‌سازد ... در مورد نفت نیز اعلام میدارد که در تصمیم خود برای افزایش قیمت‌ها راسخ هستند .



در ماه‌های پس از جنگ ، دنیا برای هر قطره نفت مشتاقانه به ایران بزرگی پیش می‌آید . کشورهای تولید کننده نفت ( اوبک ) برای چانه‌چینی در تهران گرد هم می‌آیند .  
« من پیشنهاد کرده‌ام که بیای نفت یعنی همان حداقل یک‌هکتار هفت‌دلار که سهم مایمی شود با بیای منابع دیگر انرژی مقایسه شود . نفت یک کلای بسیار ارزنده است . از نفت می‌توان بیش از ده هزار انواع محصولات پتروشیمی تولید نمود . این درست‌نست که ما از نفت برای گرم کردن خانه‌ها و یا حتی تولید برق استفاده می‌کنیم . »



آقای «آنتونی پادری» و آقای «پیشواکر»، وزیر بازرگانی و صنعت انگلیس به ملاقات شاهنشاه می‌نشینند. این ملاقات به یک چهارم میلیارد دلار برای ادراک کالاهای مورد نیاز به ایران در برابر نفت می‌انجامد. نمایندگان آلمان نیز برای لوله‌کشی گاز طبیعی شرقیبار می‌گردند.



در سالهای اخیر، شاهنشاه تعطیلات زمستانی خود را در سن‌مورس درسویس می‌گذرانند. اما در این سال، تعطیلات ایشان بیشتر به کار و مذاکره می‌گذرد و وقت کمی برای اسکی در شیبهای پربرف می‌ماند ...



«مراه کمک به کشورهای دیگر را برگزیده‌ایم، چه کشورهای صنعتی و چه دوستان نیازمند ما، شاید در این راه ما حتی بیشتر از آنچه که فاعداً تا یاد کمک کنیم، به خاطر نیات دوستی و انسانی کمک کرده‌ایم»

ایران کمک به کشورهای فقیر و نیازمند را نیز فراموش نمی‌کند.



والری ژسکار دستن، وزیر دارائی وقت فرانسه نیز برای انعقاد یک قرارداد ۱۰ ساله همکاری اقتصادی بملاقات شاهنشاه می‌آید. این قرارداد شامل ۵ راکتور اتمسی و یک مجتمع ۲٫۵ میلیارد دلاری پتروشیمی برای ایران است.



شاهنشاه اینک طرح بزرگ دیگری را که جنبه جهانی دارد بدنیاً ارائه می‌دهند. هدف این است که یک پاتک به طرف پاتک سازمان و تشکیلات بیطرف بین‌المللی با شرکت کشورهای تولیدکننده نفت، کشورهای پیشرفته، و کشورهای صنعتی ایجاد کنیم و از طریق این پاتک، همکاری بین کشورها و نیز کمک به کشورهای نیازمند را افزایش دهیم. چنین بنیادی دارای ۳۶ عضو سرمایه‌های معادل سه میلیارد دلار خواهد بود. ایران همچنین یک میلیارد دلار به پاتک جهانی و صندوق پول بین‌المللی وام می‌دهد تا به صرف کمک به کشورهای صنعتی برسد.

تمهات ایران برای کمک به کشورهای دیگر بالغ به ده میلیارد دلار می‌شود و این مبلغ بطور نسبی اگر مقایسه شود چهارده برابر تمهات ایالات متحده آمریکا است.



برنامه های عمرانی دوباره مرور می‌شوند تا دامنه و گسترش بیشتری به آنها داده شود.

هدف از جلسه امروز اینست که تغییراتی را که در شرایط جدید مالی باید در برنامه عمرانی پنجم در جهت گسترش دامنه آن بدهیم بررسی کنیم. شرایط مساعدی که امروزه برای ما فراهم آمده است خیلی بندرت پیش می‌آید و اگر از چنین فرصت کمیایی به سود کشور و ملت خود استفاده



صحیح نکنیم گناهی نابخشودنی مرتکب شده‌ایم. ما امروز در شرایطی هستیم که می‌توانیم ملت خود را از بسیاری تسهیلات رفاهی بهره‌مند سازیم: مسکن، آموزش رایگان، تغذیه رایگان دانش‌آموزان، بیمه، و پرداخت مازاد قیمت غذاهای اصلی، سوخت، و هزینه اتوبوسرانی، پنحوی که این چیزها با قیمت‌های نازل در دسترس مردم قرار گیرد ...»

در ترمیم خط متسی ایران برای رسیدن به هدفهای بزرگ خود - شاهنشاه می گویند :  
« تنها تفاوت بین دو ایرانی، تفاوت در میزان و کیفیت کار آنها است. بنابراین، هر فرد  
ایرانی باید بکوشد تا با بیشتر و بهتر کار کردن، برتری خود را به ثبوت برساند.  
خود من هم بر همین اساس کوشش می کنم، و انتظار دارم ملت نیز در انجام هر مسؤلیتی  
به بهترین وجه ممکن تلاش کند... »



شاهنشاه همچنین در مورد مشکلاتی که زندگی نوین مردم، خواهی بانوهای پیشرو می آورد - هشدار  
می دهند. « تولید بیشتر اجباب می کند که جامعه از قبل، مشکلاتی را که در این راه ممکن  
است پیش بیاید بررسی و چاره جویی کند. این مشکلات فقط کمبود کارگر ماهر و غیر ماهر  
نیست، بلکه جامعه باید خود را از فساد که زندگی راحت مادی پیش می آورد نیز بر  
جلد دارد. ما باید تکنولوژی پیشرفته غرب را جذب کنیم بی آنکه قربانی فساد که پیشرفت  
مادی به همراه دارد بشویم. هرگز نباید معنویات و روح اخلاق را فراموش کنیم. »



« آن جامعه دارای تمدن برآمد که بشما وعده داده ایم. یک  
مدینه فاضله غیر ممکن نیست. ما خیلی زودتر از آنچه که فکر  
می کنیم به چنین تمدنی دست خواهیم یافت. »

« از نخستین روزی که کودکی بدنیا می آید، باید هم او و هم  
مادر او از بهترین تغذیه های که متخصصین امر توصیه می کنند  
برخوردار باشند. »

« به دهقانان باید بالاترین توجهات بشود. این دهقانان ما  
هستند که فراهم آورنده غذای جمعیت رو به ازدیاد ما که  
سالانه سه درصد بر آن افزوده می شود، هستند. »

« همچنین ما باید از نیروی کاری زنان استفاده کامل و صحیح  
بشنائیم. برخی از کارهای جامعه را زنان بهتر انجام می دهند.  
با استفاده از نیروی زنان، میزان زیسادی از کمبود نیروی  
انسانی جامعه قابل جبران است. »

« ما باید هر چه زودتر دست کم تا میزان  
۴۳ هزار مگاوات برق از طریق انرژی اتمی  
فراهم آوریم تا در این راه نفت را مصرف  
نکنیم. ایران بسزوی دارای بزرگترین  
واحدهای تولید برق اتمی خواهد شد. »

ایران دارای یک رآکتور اتمی آزمایشی است،  
و تعداد زیادی از این رآکتورها نیز سفارش  
داده شده است. تا با بهره برداری از این  
منابع تولید انرژی، در مصرف نفت صرفه جویی  
لازم بشود.



در آینده حفظ هر چه  
بیشتر منابع ارزنده نفت،  
شاهنشاه می گویند :

اینک پیوند شاه و ملت استحکام بیشتر و پدید وسیعتری می یابد.  
شاهنشاه دیدگاههای نوید بخش تازه ای را برابر چشمان ملت پازمیکند.  
« نباید تعجب کنید اگر بگوییم که در پایان برنامه عمرانی ششم، درآمد ملی ما بهای  
درآمد پیشرفته ترین کشورهای اروپایی امروز خواهد رسید. ما این گامها را برای  
رفاه ملت خود برداشته ایم. »



شاهنشاه همواره «بهترین»  
را برای ملت خود می خواهند  
در برای عالیترین و مسائل  
درمانی، از هیچگونه  
هرزهای مضایقه نخواهد  
شد. علاوه بر پزشکی  
پشگبستی، خدمات  
پهداشتی و درمانی نیز  
بهر قیمتی که باشد فراهم  
و مجهزترین بیمارستان  
های دنیا در این مملکت  
ایجاد خواهند شد. »



در مورد آموزش حرفه ای و  
همچنین نیاز به وارد کردن  
نیروی انسانی ماهر از  
خارج میفرمایند :  
« ما باید منتقلی فکر  
کنیم و تا آنجا که ممکن  
است برنامه های عمرانی  
خود را توسعه دهیم و اگر  
در داخل کمبود نیروی  
انسانی داریم این کمبود  
را از خارج تأمین کنیم. »



« کشورهای دیگر چنین گامهایی  
را در چنین زمان کوتاهی نمی  
نواهند بردارند. اما با امکانات  
و بزرگای که داریم، موفق شدیم.  
« ایران نقش جهانی خود را  
فراموش نمی کند. ما از مسؤلیت  
های انسانی و جهانی خود خوب  
آگاه هستیم. ما وقتی میتوانیم  
شادمانه زندگی کنیم که دنیای  
اطراف ما بی درد صلح و سعادت  
بسزورد. امروزه ایران نقش  
بزرگی در این خصوص به عهده  
دارد. »



ایران در مسیری نویدبخش از تحولات اقتصادی و اجتماعی فراگرفته است. اینک شاهنشاه سفر طولانی و پرثمری را آغاز می‌کنند...

**AVENUE FARAH PAHLAVI**

شهبانوی ایران سالهای تحصیل خود را در فرانسه گذراندیم. اینک با خوش آمدنهای سیمینا به مردم زورپرو میشویم و در جوهره پادشاهی پانی بنام ایشان نامگذاری میشود.



«... ایران که گذشته تابناکی در تاریخ کهن بشری دارد، در عصر حاضر پیروزمندانه گام در راه توسعه و ترقی نهاده است. پیشرفتهای برق آسا و چشمگیری که در سایه رهبریهای خردمندانه آن اعلیحضرت نصیب ایران شده است درخور هر گونه تحسین و ستایش است...»

«... و علیاحضرت شهبانوی ایران مقامی بس والا و پسرارج در قلب فرانسویان دارند...»



نخستین میزبان ایشان والری ژبیسکاردمتن رئیس جمهور فرانسه است. توافق همکاری اقتصادی پنج میلیارد دلاری که شاهنشاه با او در سن مودیس نمودند، یکی از بزرگترین توافقهایی همکاری اقتصادی است که ایران با کشورهای دیگر کرده است.



شاهنشاهرا از سخن فرانسوا بازرید، میبمانند. پس از بازید از مراکز پژوهشهای علمی فرانسه به خبرنگاران اعلام میدارند که ایران پنج فرانسه به برداشتن از فرانسوا خواهد پرداخت. پاسخ پادشاهی دیگری که خبرنگاران ارائه می‌کنند به فرصت دیگری موکول می‌شود...



آیا اعلیحضرت قبول ندارند که قیمت نفت بالا است؟  
«شما از بالا بودن قیمت نفت صحبت میکنید. بی آنکه جنبه دیگر امر را در نظر بگیرید. ما قیمت نفت را فقط با قیمت منابع دیگر انرژی متناسب ساخته ایم...»



«ما می‌کوشیم از صنایعی که فوراً متوقف شده‌اند بازگردانیم. اگر تورم شما همین میزان ادامه پیدا کند شما تا بود خود خواهید بود. ما راه‌های دیگر برای خود خواهیم داشت. ما نفت را می‌فروشیم و شاهدی تا بودی خود و دیگران باشیم...»

«اعلیحضرتا، آیا ایران اسلحه نمی‌خریداری خواهد کرد؟»



«هر کشور کوچکی که خیال خرید اسلحه نمی‌دارد باید به توافق شوم این کار فکر کند. من دو باره تا کنون می‌گویم که نه تنها ایران بلکه اصولاً کشورهای خاورمیانه باید فکر تسلیحات را از سر بدرکنند...»

پیش از پایان سفر، یک کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داده میشود:



«اعلیحضرتا، ممکن است هدف از بازگردان فرانسه را تشریح بفرمائید؟...»  
«این یک امر طبیعی است که ایران که اینک در شرایط مساعد مالی قرار دارد به اروپا که در حال مشکلات مالی آن کمک کند و چرا که نه...»  
«سر نوشت اروپا از سر نوشت ایران جدا نیست. وقت ما منظور مستقیم به اروپا می‌آید و بودی با ثباتی گام، ۵٪ از نیاز اروپا به گام را ما تأمین خواهیم کرد...»

پیش از ادامه سفر به دور دنیا، شاهنشاه گامی دوستانه برای کشور چین بر میدارند.



در پایان بازید، به دعوت ژبیسکاردمتن، شاهنشاه باجت مافوق صوت، کتکورد، که موافقت نسبت به خرید چند فروند از آنرا نموده‌اند، به کشور باز میگردد.

در دیماه ۲۵۳۳ شاهنشاه سفر خود را بشرق آغاز می‌نمایند. نخست به سنگاپور، پرتگال، «شیراز» و آقای «لی کوان یو» نخست وزیر، میزبان شاهنشاه و شهبانو هستند. سفر سه شرق شامل سیانگ پد از ۵ کشور است. و دارای اهمیت خاصی است. شاهنشاه حامل پیشنهادی هستند تا کشورهای حوزه



اقیانوس هند به منظور همکاری اقتصادی گسترده با یکدیگر و بنا بر این ایجاد یک اتحاد و همبستگی نمایند. پیشنهاد شاهنشاه با استقبال این کشورها زورپرو می‌شود...



ایران میزبان هفتمین دوره بازیهای آسیایی است و میزبان است چین در این بازیها شرکت داده شود. ۲۰ سال است که چین از شرکت در این بازیها محروم بوده و بجای آن «تایوان» شرکت داده شده است. ایران برای شرکت دادن چین مبارزه سختی را آغاز کرده است... و سرانجام از این مبارزه پیروز شدند. بیرونی می‌آید پیشنهاد ایران برای شرکت دادن چین پذیرفته میشود. هنگام گشایش بازیها، مردم برای ورزشکاران چینی سیمانه اسپراز احساسات می‌کنند. برای کشور هفتمین میلیونی چین، این یک پیروزی سیاسی است. برای ایران موفقیتی در تلاشهای جهانی است.

در سفر به جنوب شرق ، شاهنشاه بیست یک هفته در استرالیا اقامت می نمایند. «سرجان کر» فرماندار کل و «گاف ویتم» نخست وزیر استرالیا مقدم شاهنشاه و شهبانو را گرمی میدارند . در پایان سفر ، موافقتنامه ای بین ایران و استرالیا امضاء می شود که بموجب آن حجم بازرگانی بین دو کشور به سه برابر افزایش می یابد .



سپس سفر به زلاندنو آغاز میشود . ایران یکی از بزرگترین خریداران گوشت کوسفند این کشور است . شاهنشاه و شهبانو از مزرعه های بزرگ پرورش کوسفند بازدید میکنند .

در سفر به اندونزی ، پرزیدنت «سوهارتو» به اعلیحضرتین خوش آمد میگوید . مذاکرات مهمی در مورد همکاریهای اقتصادی و امنیت منطقه ای بین سران دو کشور صورت میگیرد .

آخرین کشور مورد بازدید در این مسافرت ، هند است . شاهنشاه مذاکراتی با آقای « فخرالدین احمد» رئیس جمهوری و خانم «ایندیرا گاندی» نخست وزیر هند انجام می دهند .



فراردا کمک به توسعه کشاورزی ایران ، تبادل دوازده تن مواد غذایی و واردات مواد غذایی بیشتر از آن کشور - سرمایه گذاری ایران در سنگاپور - ایجاد کارخانه کودشیمیائی در اندونزی - تبادل نیروی انسانی ، فروش نفت با شرایط آسان و استخراج آهن از سدان هند - نکات مهمی از قراردادهای همکاری با کشورهای مورد بازدید شاهنشاه می باشد .

مسافرت به این کشورها از نظر همکاری اقتصادی و سیاسی در منطقه آسیای جنوب شرقی ، اهمیت بسزائی دارد . همچنین فرصتی برای تجلی نظرات شاهنشاه در سطح بین المللی فراهم میسازد .

در این سفر ، شاهنشاه در سه کنفرانس بزرگ مطبوعاتی شرکت می جویند . گروه زیادی خبرنگار پرسیهای بسیار در زمینه های گوناگون معارض میکنند .

اعلیحضرت ، پیشنهادی که برای اتحاد اقتصادی در حوزه اقیانوس هند فرموده اند با چه واکنشهایی دوبرخوردند است ...

«من این مسافرت را به امید اینکه موجبات نزدیکی و دوستی بیشتر در این منطقه فراهم گردد ، آغاز کردم و با کمال خوشوقتی همه جا علاقمندی عمیقی مشاهده نمودم . اگر ما منطقه ای از صلح و همکاری داشته باشیم ، لبثت و امنیت نیز خواهیم داشت . من عقیده دارم که نباید قدرتهای بزرگ در اقیانوس هند حضور یابند ، زیرا اگر هر کشوری قدرت خود را محدود به مرزهای خود کند صلح پایدار بوجود خواهد آمد . بنظر من پیش از آنکه از قدرتهای بزرگ خواسته شود که این منطقه را ترک کنند ، ما باید بایکدیگر توافق داشته باشیم .»



« چرا ایران اسلحه زیادی خریداری میکند ؟»

« برای کشوری مانند کشور من که از نظر جغرافیائی موقعیت حساسی دارد ، هیچ چیز خطرناکتر از این نیست که نتواند از مرزها و هم چنین از منافع خود دفاع کند .»

« نظر شما در مورد اسرائیل چیست ؟»

« ما نمی پذیریم که سرزمینهای عربی توسط اسرائیل اشغال شود . اما ، مانند دیگران معتقدیم که اسرائیل باید در محدوده مرزهای خود احساس امنیت کند .»



« آیا امکان ندارد که قیمت نفت پایین بیاید؟»

« کشورهای صنعتی که ثروت و صنعت خود را تا حد زیادی با نفت ایران وابسته کرده اند ، امروز کالاهای خود را به قیمتهایی که خودشان تعیین می کنند بنا می فروشند . اگر شما گرانتر قیمت نفت را مطرح میکنید ، ما هم باید گرانتر کالاهای خود را مطرح کنیم .»



« واکنش آن اعلیحضرت در مورد تهدید اخیر آمریکا در برابر کشورهای تولیدکننده نفت متوسل به زور خواهد شد ، چیست ؟»

« قبل از هر چیز باید بگویم که ما روابط بسیار نزدیک و صمیمانه ای با ایالات متحده آمریکا داریم ، اما به هیچ کس اجازه نمی دهیم که سیاست ما را به ما دیکته کند . هیچ کس جرأت آنکه انگشتی بطرف ما دراز کند ندارد ، زیرا ما هم آرام نخواهیم نشست .»



« ... باید یادآوری کنم که کشورهای فقیر دنیا فقط نفت مصرف نمیکنند آنها نیاز به نان ، روغن نباتی ، شکر و بسیار چیزهای دیگر نیز دارند که به آنها ایران فروخته میشود . امروزه بیای یک تن شکر ۴۴۰ دلار است ، در گذشته هر تن ۶۰ دلار بود . این رویه نمیتواند ادامه پیدا کند ، این دوره تازه ای است و ما در دنیا نویی هستیم . عمر امپراتوری ما به آخر رسیده است .»

« اما آیا اعلیحضرت تصدیق می فرمایند که قیمت زیاد نفت موجب هرج و مرج اقتصادی می شود ؟»

« مشکلات اقتصادی غرب پیش از بالا رفتن قیمت نفت و به دلایل دیگر بوجود آمده بود . تأثیر بالا رفتن قیمت نفت بر روی تورم جهانی فقط یک تا دو درصد است . علل تورم جهانی بسیار است . غرب باید اول از خودش شروع کند ... من حتی میخواهم پیشنهاد تازه ای بشما بکنم .»

« اما آیا اعلیحضرت تصدیق می فرمایند که قیمت زیاد نفت موجب هرج و مرج اقتصادی می شود ؟»

« اعلیحضرتا، آیا آینده شاهنشاهی ایران را چگونه می‌بینید؟ ... به ویژه در عصر حاضر که تمایل به انواع دیگر حکومت است؟ »

« اگر من پادشاه مملکت نبودم حتی جزئی از کارهایی که توانستم برای مملکت بکنم نمی‌توانستم انجام دهم. من همیشه گفته‌ام که پادشاهی جز ددسر و گرفتاری چیزی نیست و کار مشکلی است. اما وقتی هم که شاهنشاهی در قیامی را که برای او بهترین پادشاه در برابر رنجها و ددسرهایی که دیده می‌باشد. و این احساس را اینک من دارم. »



« آیا اعلیحضرت نمی‌اندیشید که دنیای آینده، ایران زارتم به امپریالیسم اقتصادی کند؟ »



« خیر، زیرا ما قصد داریم با سرمایه‌گذاری، دیگران را استثمار کنیم. سرمایه‌گذارهایی ما از نوعی خواهند بود که مثلاً با «گروپ» آلمان گردیم. کشور من اینک نزدیک به ۴۳ میلیون جمعیت دارد و بزودی بر سر ۴۰ میلیون چندان بعد به ۹۵ میلیون خواهد رسید. بنا بر این پول ما باید در داخل مملکت و بصورت عاقلانه، یا در نقاط دیگر سرمایه‌گذاری شود. »

« ما آماده هستیم بهای نفت را بر طبق پایه‌های بیست تا سی کالای اساسی کنیم. یعنی اگر غرب، این بیست تا سی کالای اساسی را که مورد نیاز همه و از جمله ما کشورهای تولیدکننده نفت است ارزان بفرشد، ما هم بهمان نسبت نفت را ارزان خواهیم فروخت، و اگر غربان بفرشد ما چرا این کار را نکنیم؟ »

« اعلیحضرتا، آیا بیم ندارید که کشورهای صنعتی ماده جدیدی را که جایگزین نفت شود بیابند و نفت ارزش و اهمیت کنونی خود را از دست بدهد؟ »



« من تصور نمی‌کنم بتوانند چیزی پیدا کنند که مانند نفت دارای ۷۰ هزار مشتقات دیگر که هر کدام مصرفی دارند پیدا کنند. اگر کشوری بتواند منابع انرژی خود را از طریق دیگری غیر از نفت تأمین نماید، ما خوشحال خواهیم شد. زیرا، در این صورت نفت ما دیرتر تمام شده، و می‌توانیم از نفت استفاده بیشتری در زمینه وسیع پتروشیمی داشته باشیم. خود ما هم بر نانه‌هایی برای جایگزین کردن انرژی اتمی بجای نفت داریم. »

دو برابر شدن حجم بازرگانی، تأسیس کارخانه کاند سازی با سرمایه ایران در شوروی، افزایش دادن ظرفیت کارخانه ذوب آهن آذربایجان در اصفهان به ۸ میلیون تن در سال، لوله‌کشی بندر، تأسیسات ایران از طریق شوروی به آلمان و کشورهای اروپا برسد، تبادل نیروی انسانی، تأسیس ۴۴ آموزشگاه حرفه‌ای در ایران - روس مطالبی است که شاهنشاه در این سفر مذاکره می‌نماید.



در بازگشت از خاوندور، شاهنشاه به اتحاد جماهیر شوروی سفر می‌نماید. در ملاقات با آقای «برژنفس» و آقای «پادکورین»، شاهنشاه درباره آمزش بین ابرقدهتها، مسائل خاوندمیاه و امنیت منطقه جهانی تبادل نظر می‌کنند. همچنین مذاکرات اصولی در مورد موافقتنامه بازرگانی بی‌مابقی به حجم ۳ میلیارد دلار صورت میگیرد.



« سیاست پرزیدنت سادات بر مبنای عقل و منطق و حقایق است. من اطمینان دارم که چنین سیاستی به پیروزی می‌انجامد، و پشتیبانی کامل خود را از پرزیدنت سادات اعلام میدارم ... »



پس از سفر به شوروی، شاهنشاه سفری به کشورهای خاوندمیاه را آغاز می‌کنند - به مصروفه اردن هاشمی. ملک حسین پادشاه اردن، از دوستان قدیمی شاهنشاه است. ایران به اردن وعده مساعدت همه جانبه می‌دهد. کمک ایران به مصر يك میلیارد دلار است. دو کشور روابط سیمانه و همکاری نزدیک دارند.

پس از جنگ ۲۵۲۶ اعراب و اسرائیل، شاهنشاه نخستین رهبری بودند که عقب نشینی اسرائیل را از سرزمینهای اعراب خواستار شدند. اینک باز همان نظر را اعراب می‌دارند.



« مذاکرات ما فقط علقی در روابط ماو بطور کلی در اوضاع منطقه است. ما مصریها هرگز پشتیبان نیرو کمکهای ایران را بهنگام جنگ و پس از آن فراموش نمی‌کنیم. شما بما ثابت کردید که در ستانی سوسی و صادق هستید. اینک در برابر دنیا میگویم که ما گذشته که ما با کمبود بزرگ انرژی روبرو شدیم، به برادر ارجمند شاهنشاه تلگرافی فرستادم، و ایشان با سرعته مافوق تصور ۶۵۰۰۰۰ تن نفت در اختیار مصر قرار دادند ... »

پرزیدنت سادات بگرمی از شاهنشاه و شهباو استقبال میکنند. او شخصاً شاهنشاه و شهباو را در یازدهم از اهرام بزرگ مصر و دیگر بناهای تاریخی در دره نیل همراهی می‌نماید، و شیفت یا شکوهی به اختیار میهمانان خود ترتیب میدهد ...

« اسرائیل بیش از حد سرسختی و لجاجت می‌کند و نظراتش بدور از همکاری و اصول منطق است. آنها باید از سرزمینهای عربی بروند - این سرزمینها متعلق به اعراب است و باید به اعراب بازرگردانیده شود. »



شاهنشاه در خلال ابراز نظر درباره سفر خود بمصر می‌گویند:

شاهنشاه برای معاینات پزشکی سالانه عازم اطریش میشوند و از آنجا همراه خانواده برای گذراندن تعطیلات زمستانی به سن موریس میروند.



این پسر ملك حسين پادشاه اردن و همسرش ملكه عالیا میهمان امپلیحضرتین هستند. بزودی میهمانان دیگری نیز می آیند و یادآور محیط بخت و کار پیش می آید و شاهنشاه خود را در مرکز قتل جهان سیاست می یابد.

با ادامه تورم جهانی و پائین آمدن ارزش دلار، ایران ریال را از دلار جدا کرده و وابسته به صندوق بین المللی پول میسازد. اما اثرات نامطلوب تورم جهانی باعث میشود که درآمدهای ایران از نفت تا حدود ۲۵ میلیارد دلار در سال کاهش پیدا کند و ایران ناچار می شود برنامه کمکهای خارجی را محدود سازد. رئیس جمهوری فرانسه درباره ایجاد توافق بین کشورهای تولید کننده و مصرف کننده نفت با شاهنشاه مذاکره می کند.



چند روز بعد مذاکرات شاهنشاه و دکتر «کیسینجر» در محرومین مسائلاست. شاهنشاه و دیگر کنفرانس مطبوعاتی موفقیت کشور خود را روشن می سازند.

و اگر قرار باشد کالایی که می خریم همچنان به قیمت گران باشد، من ایدا یا پائین آوردن قیمت نفت موافق نیستم. راه چاره اینست که کشورهای صنعتی جلوی تورم خود را بگیرند. من میخواهم کشورم قوه خرید خود را حفظ کند. اگر قرار باشد قیمت نفت پائین بیاید، باید قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز ما نیز پائین بیاید. ماه دیگر کفله او پک در الجزیره تشکیل میشود باید بررسی گردد: اگر تورم در اروپا و سایر نقاط دنیا ادامه پیدا کند، راه چاره چیست؟ اگر شمارم در غرب بخواهد ما را تحت فشار بگذارد قیمت نفت را باز بالا خواهیم برد ...



فما بدنیال پک تمامدلو توازن در جهان هستیم، و فکر میکنم امپلیحضرت عزیز در خصوص لزوم این موازنه با من هم عقیده باشند ...

« همه چیز بستگی به این دارد که کشورهای صنعتی با چه روحیه ای بخواهند با ما مواجه شوند. اگر این روحیه حاکی از همکاری نباشد و نشان از مبارزه جوی داشته باشد، ما هم اقدامات لازم را خواهیم کرد.»



شاهنشاه در سن موریس همچنین با «کورت والدنهایم» دبیر کل سازمان ملل متحد درباره اوضاع خاورمیانه

دبا «لشوپولدنسگور» رئیس جمهوری استرالیا در مورد کمک ایران به آن کشور مذاکراتی انجام میدهند.

«... و برای آغاز کار، بدون آنکه حتی یک آن وقت تلف نشود، در اینجا پیشنهاد می کنیم امیرعباس هویدا با حلف نخست وزیری، لااقل برای مدت دو سال بعنوان دبیر کل این حزب انجام وظیفه نماید.»



«... ما امروز برای ایجاد یکپارچگی در تمام نبردهای ملی، همه آنان را که به سه اصل نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت، ایمان و اعتقاد دارند، به زیر پرچم حزب واحدی که آنرا حزب دستاخیز ملت ایران مینامیم، فرا میخوانیم ...»

اینک دنیا به نتایج جلسه اولیک و همچنین سفر دیگری که شاهنشاه در پیش دارند، مینگرد. اما شاهنشاه بکشور بازمی گردند تا در پایان زدهم اسفند ۲۵۳۳ با ملت خود سخن گویند.



«... ما امروز برای ایجاد یکپارچگی در تمام نبردهای ملی، همه آنان را که به سه اصل نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت، ایمان و اعتقاد دارند، به زیر پرچم حزب واحدی که آنرا حزب دستاخیز ملت ایران مینامیم، فرا میخوانیم ...»

«ما امروز با شروع شهادت امیرعباس هویدا، دیگر هرگز روزهای تلخ را به خود نخواهد دید.»  
«پاسخ مثبتی که ملت ایران یکدل و یکتران به ندای شاه خود داد، بهترین ضمانت پیروزی تشکیلات جدید سیاسی ما است که چشم اندازی از آینده ای درخشانتر می گسترند.»



پیدایش حزب دستاخیز ملت ایران، تجدید عهد و پیمان شاه و ملت است... پیوند مقدسی که همچون چراغ، فراداه پیشرفت های بن سقیم تر و پراقتدار تر آینده است...



پاسخ ملت به ندای شاهنشاه، سریع و پر شور و شوق است. احزاب دیگر برای پیوستن به حزب دستاخیز ملت ایران اعلان خود را اعلام میدارند و نخستین کنفرانس بزرگ حزب دستاخیز ملت ایران تشکیل می شود. بیش از صد نفر در این اجتماع بزرگ گرد می آیند تا به سخنان دهنر خود گوش فرادهند. در شرایط جدید، هر ایرانی باید با صراحت و شهادت تمام، هر چه زودتر موفقیت خود را روشن و منحص نماید:

جلسه اوپک در الجزیره برای تصمیم گیری در مورد قیمت نفت و مسائل مهم دیگر تشکیل می شود. شاهنشاه می گویند. و کشورهای که تروتهای طبیعی دارند امروزه بیدار شده اند و از حقوق خود دفاع می نمایند. جوامع چشم آبی غرب هم باید از خواب غفلت بیدار شوند و این حقیقت را بپذیرند که دوران استعمار دیگران سپری شده است.



شاهنشاه به خبرنگاران و نمایندگان خبرگزاریها می گویند:

«من آمادهم که قیمت نفت را وابسته به نوسانات قیمت کالاهای اساسی دیگر و یا نوسانات تورم جهانی کنم. یعنی اگر کشورهای صنعتی قیمت کالاهای اساسی را بالا بیاورند، ما هم قیمت نفت را بالا می بریم و اگر بایگین آورند ما هم پائین می آوریم. ما نمی خواهیم شاهد نابودی این کشورها باشیم بلکه منقولاً بافتن مرععات و ایجاد روح همکاری بر اساس حقایق است. ما تنها در صورت مرععات کامل حق خود، آمادیم با آن کشورها هستیم و هرگز اجازه نمی دهیم کسی کوچکترین اجحافی بنا بکند...»



ممل آزاد را نمی توان ترسانید. چه فکر میکنند؟ یعنی میخواهند و نژولاد، مکزیک، عربستان سعودی، ایران و دیگر کشورهای اوپک را اشغال نظامی کنند؟ آیا آمریکا میخواهد همه این کشورها را اشغال کند؟ آیا میخواهد با همکاری اروپا باحمله نماید؟ فکر میکنید در اینصورت کمونیستها آرام خواهند نشست؟



جلسه اوپک تصمیم میگیرد که تا ۹ ماه قیمت نفت را ثابت نگاهدارد، بشرط آنکه غرب در سیستم پولی خود تجدید نظر نکند، به توسعه کشورهای دنیای سوم کمک نماید و حافظ سرمایه گذاریهای کشورهای ای اوپک در خارج باشد. کنفرانس الجزیره نتیجه دیگری هم برای ایران دارد. آشنی با عراق.

«بومدین»، رئیس جمهوری الجزیره، حل اختلافات ایران و عراق بر سر مسائل مرزی را وساطت می کند. او در تلاش خود موفق میشود. پیش از تشکیل جلسه اصلی، شاهنشاه و «صدام حسین» معاون رئیس جمهوری عراق دوستانه دست یکدیگر را می فشارند.



مذاکرات پندی بین دو رهبر منجر به حل مسئله شط العرب و مسئله شورش کردهای شمال عراق می شود. آشنی ایران و عراق به تحکیم ثبات در منطقه خلیج فارس کمک میکنند. و پیشنهاد شاهنشاه برای همکاری در حفظ امنیت خلیج فارس و پاک نگاهداشتن آن از حضور قذدهای بزرگ، بار دیگر مورد توجه قرار می گیرد و بدین ترتیب در هفته های پس از کنفرانس، مسافرتها و مذاکرات خود را با سران کشورها دنبال می کنند.



در سفر به عربستان سعودی، با «ملك خالد» که پس از کشته شدن «ملك فيصل» پادشاه جدید عربستان شده است، مذاکره می نمایند...



... پس از دیدن «محمد داود» رئیس دولت و صد اعظم افغانستان، به دعوت شاهنشاه به ایران سفر می کند... مسافرتها و مذاکرات رهبر ایران روح تازه ای از تفاهم و همکاری در منطقه خاورمیانه پدید می آورد... اینک فرصت برای چند سفر به دور دست و انجام مذاکرات فراهم است.

شاهنشاه و شهبانو دعوت سفر به وژولاد، مکزیک، و آمریکای شمالی را می پذیرند. وژولاد سومین کشور صادرکننده نفت در دنیا است. پرزیدنت «کارلوس آندره پرز» به اهل محضرتین خوشامد می گویند. او در سخنان خود یادآور میشود که: «هرچند که امروزه کشورهای تولیدکننده نفت دست بالا را دارند، اما از این امتیاز خود برای انتقامجویی از غرب بیخاطر گذشته ها استفاده نخواهند کرد...» رهبران دو کشور توافق می کنند که یک ناوگان مشترک برای حمل نفت ایجاد نمایند و ایران در کشاورزی و وژولاد سرمایه گذاری کند.



مکزیک عضو «اوپک» نیست. اما با کشف نفت در آلیا، بزودی این کشور از صادرکنندگان نفت خواهد شد. «لوتی اچه وریا» رئیس جمهوری مکزیک بگرمی از شاهنشاه و شهبانو استقبال می کند. مجتمع فولاد «لازارو کاردانی» که بزرگترین مجتمع از نوع خود در آمریکای لاتین است و برپایه های «چینچه پیتزا» که یادگار تمدن بزرگ قوم «ماپا» است، مورد بازدید شاهنشاه و شهبانو قرار می گیرد. رهبران دو کشور توافق میکنند که ایران در صنایع فولاد مکزیک سرمایه گذاری کند و همچنین در اکتشاف و توسعه میدانهای نفتی به این کشور کمک نماید. دو کشور سرمایه گذاریهای مشترکی نیز خواهند نمود.



کشوری که پس از مکزیک مورد بازدید پادشاه و شهبانو قرار میگیرد، ایالات متحده آمریکا است. استقبالیکه از رهبر ایران می شود بسیار گرم و دوستانه و حاکی از روح تفاهم است...

بر ریختن «چراغ افروخته» رئیس‌جمهوری آمریکا به شاهنشاه و شهبانوی خوشامد می‌گوید.

«... از زمان آخرین بازدید آن اعلیحضرت از کشور ما تا کنون، دنیا تحولات بزرگی را بخود دیده است. اما دوسترو تقاضای کشورهای ما همچنان استوار بوده و رشته‌های همبستگی دوانه است...»  
 «... برای من موجب افتخور است خوشوقتی است که به یکی از مردان بزرگ این عصر و یکی از سیاستمداران بزرگ دنیای امروز خوشامد می‌گویم...»



در این ماه موجب خوشوقتی است که یکی از دوستان خوب و معتمد کشور بزرگ شایسته می‌آئیم. ایران هندوش ایالات متحده آمریکا، برای بنا نهادن دنیایی نو بر پایه‌های عدالت و مساوات راستین، تلاش می‌نماید.



هنوز شاهنشاه هدف‌ها و سفرهای بیشتری را در پیش دارند، ولی آنچه مسلم است اینک ایران با رهبری هوشیارانه شاهنشاه خود، چنان وزنه‌سنگینی را در میان قدرت‌های اقتصادی بین‌المللی تشکیل داده است، که پس از این، دنیا نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت بماند.

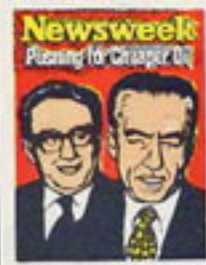
در آمریکا نیز شاهنشاه در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت می‌جویند.  
 «اعلیحضرتا، ممکن است هدف کلی خود را کثرت می‌فرمائید...»  
 «به اعتقاد من باید یک تحول اساسی در سیستم اقتصادی دنیا بوجود آید تا جوی که فاصله بین منطقه فقیر و منطقه ثروتمند از بین برود.»  
 اعلیحضرتا، بودجه دفاعی شما، کمک به شرکت‌های نیازمند نظیر پان امریکن، آیا برای کسب شهرت بیشتر است؟  
 «هر کاری که من می‌کنم برای کسب امنیت بیشتر، سعادت بیشتر و پیشرفت بیشتر برای کشورم است.»



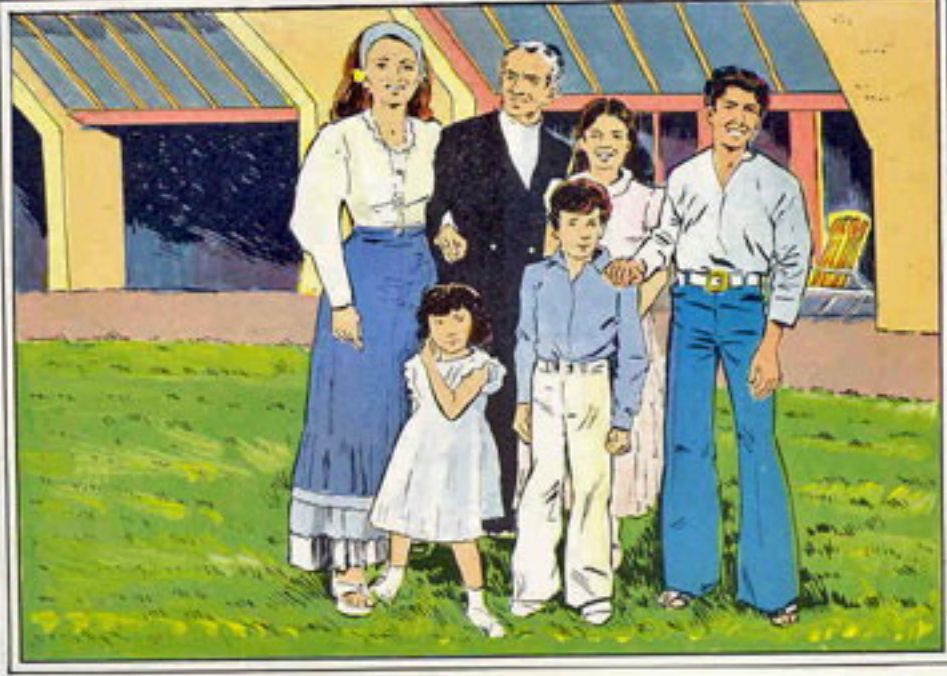
شاهنشاه با اعیانهای زیادی از سفر آمریکا بازمی‌گردند. بنظر می‌رسد راه رسیدن به تقاضای توافق با کشورهای صنعتی هموارتر شده است و بهمان نسبت امکانات همکاری برای پایدار نگه داشتن صلح جهانی شده است. که آرزوی شاهنشاه است، دست‌یافته است.



اعلیحضرتا، آیا فکری فرمائید بالاخره با بالاترین قیمت نفت و کران باقی ماندن آن چه خواهد شد؟  
 «اگر قیمت از آغاز کران می‌بود تا کنون کشورهای صنعتی فکری برای یافتن منابع دیگر انرژی کرده بودند. کشور های صنعتی، فشار و انرژی الهی دارند و تکنیک پیشرفته هم دارند. ما تلاش می‌کنیم و بود این کشورها نیز هست که منابع دیگر انرژی را توسعه دهند. راه چاره دیگری نیست.»



زمانی که او سه نعت شاهنشاهی ایران نعت قنطاریت و کمال داشت، با اراده‌های آهنین از مشکلات گذشت، و اینک یک شخصیت جهانی است و روزنامه‌ها و مجلات مهم دنیا، مقالات خود را به بحث درباره او و کشورش اختصاص می‌دهند. ملتش او را بنیوان رهبری بزرگ ستایش می‌کنند. دنیا او را بنیوان سیاستمداری هوشیار و صلح‌پوست می‌شناسند. و درون قصر، در میان خانواده‌اش، او باز به عنوان شوهری مهربان و پدری با سطوفت مورد ستایش است...



## زندگی روزانه شاهنشاه آریامهر



زندگی شاهنشاه فقط به سفر و مذاکره و بازدید و مصاحبه و خواندن گزارشها محدود نمی شود. ایشان نیز مانند هر مرد دیگری دارای يك زندگی خصوصی هستند. شاهنشاه اوقات فراغت خود را با همسر و فرزندان و خانواده خود میگذراند، گفتگو با همسر، بازی با فرزندان، دیدن خویشان، ورزش، گوش کردن موسیقی، و کتاب خواندن، اوقات فراغت شاهنشاه را بر می کنند.

شاهنشاه معمولاً ساعت هفت و نیم صبح از خواب برمی خیزند. در حین استحمام و ریش تراشی، بر نامه روزانه خود را در ذهن خود مرور میکنند. صبحانه را معمولاً تنها صرف مینمایند، صبحانه ایشان بسیار ساده و فقط عبارت از يك لیوان آبمیوه، يك فنجان قهوه و يك تکه نان برشته است. پیش از رفتن به دفتر خود نزدیک به يك ساعت روزنامه های داخلی و خارجی صبح و گزارشهای فوری مملکتی را مطالعه میکنند. کار ایشان در دفتر از ساعت ۹ آغاز می شود و شامل پذیرفتن افراد، مطالعه نامه ها و گزارشها است. ناهار را يك و نیم بعد از ظهر صرف میکنند و اگر میهمانان خارجی نداشته باشند، شهبانو

ایشان را همراهی نمی نمایند. پس از ناهار باز به مطالعه روزنامه ها و گزارشها می پردازند و پس از یک ساعت استراحت، یا دوباره به دفتر باز می گردند و پس از جلسات اگر باشد شرکت می نمایند. بطور متوسط روزی دوازده ساعت کار می کنند. هشت ساعت کار در دفتر، و چهار ساعت مطالعه روزنامه ها و گزارشها. عصرها - اگر وقت فراغتی داشته باشند - يك ساعت به پیاده روی و یا شنا می پردازند. شام را در ساعت هشت و نیم با شهبانو صرف می کنند. معمولاً بعد از شام به تماشای فیلم می نشینند و بعد از آن تا حدود ساعت دوازده که موقع خواب ایشان است به مطالعه می پردازند.

کار شاهنشاه دارای جنبه های گوناگون است - امضاء نامه ها و مطالعه گزارشها، مذاکره، مصاحبه، شرکت در جلسات، شرکت در مراسم رسمی، حضور پذیرفتن سفرای ممالک خارجی، و بازدید. گاه در يك روز چند بار لباس خود را برای شرکت در مراسم مختلف تعویض مینمایند. در مراسم نظامی با لباس نظامی حضور پیدا می کنند. هنگامی که سفراء خارجی استوار نامه خود را تقدیم می کنند، لباس رسمی شاهنشاهی به تن مینمایند، و در مراسم دیگر معمولاً با لباس سیویل شرکت میجویند. برابر قانون اساسی، شاهنشاه می توانند هر موقع که لازم ببینند، نخست وزیر را معزول و نخست وزیر جدیدی را منصوب نمایند. ایشان می توانند هر موقع که ضروری تشخیص بدهند، مجلس را منحل و فرمان انتخابات جدید بدهند. اعلان جنگ نیز بفرمان شاهنشاه است. عنوان رسمی شاهنشاه «اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر» است. لقب «آریا مهر» بمعنای «خورشید آریا» است. این لقب به تسویب مجلسین بعنوان سپاس از شاهنشاه به ایشان اعطاء شده است. میدانیم که نژاد ایرانیان نژاد آریا است.

شاهنشاه در مراسم زیادی شرکت می جویند. گاه این مراسم بسیار طولانی است. ایشان می گویند:

« اینها همه جزئی از کار و زندگی من است، و من با همان احساس مسئولیتی انجامشان می دهم که يك سرباز، مشق نظامی خود را انجام می دهد. »

تسمیمات مملکتی را چگونه اتخاذ میکنند؟ ... شاهنشاه مشاورین خاصی ندارند. ایشان از کانالهای متعدد و گوناگون اطلاعاتی را که لازم دارند کسب می نمایند و سپس شخصاً تسمیم می گیرند.

هر قدر مسئله پیچیده تر و مهمتر باشد از کانالهای بیشتر و دقیق تر استفاده می کنند. برای صرفه جویی در وقت، در رفت و آمد از نقطه ای به نقطه دیگر از هلی کوپتر و هواپیما استفاده مینمایند، و گاه شخصاً هلی کوپتر و هواپیما را هدایت میکنند.

«شارل دوگل» رئیس جمهوری قید فرانسه، یکی از رهبرانی است که مورد تحسین شاهنشاه است. بسیاری از مطبوعات و مفسرین سیاسی جهان نیز به شاهنشاه لقب « دوگل آسیا » داده اند. اما شخصیت مورد ایده آل شاهنشاه « انوشیروان عادل » پادشاه بزرگ ساسانی است. دفترهای گوناگون اطلاعاتی، و بازرسی شاهنشاهی، بمنزله همان ذخیر عدل انوشیروان هستند که مشکلات و شکایات مردم را بگوش شاهنشاه میرسانند. شاهنشاه خود را از مردم دور نگاه نمیدارند. یکبار که از ایشان سؤال شده بود چند بار تاکنون با مردم عادی دست داده اند، پاسخ داده اند که اطمینان دارند چند هزار بار باشد. میگویند شاهنشاه گاه بطور ناشناس نیز بمیان مردم میروند تا از نزدیک

با مسائل و مشکلات آنان آشنائی پیدا کنند. ایشان میگویند:

« از صحبت با مردم عادی لذت میبرم. بچه ها را دوست دارم و سادگی و صداقت آنان برای من گیرائی خاصی دارد. دیدن دخترها و پسرهای کوچکی که با شوق و شادی کیف و کتاب خود را بدست گرفته اند و به طرف مدرسه میروند، دل مرا باز میکند و آرامش لذت بخشی بمن می دهد. »

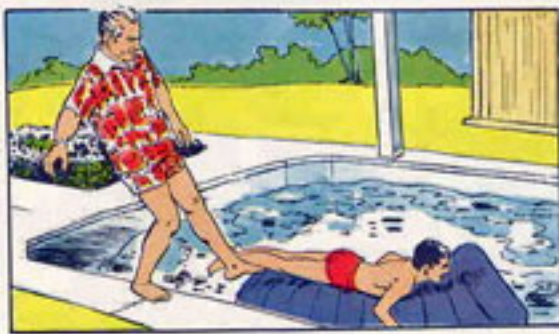
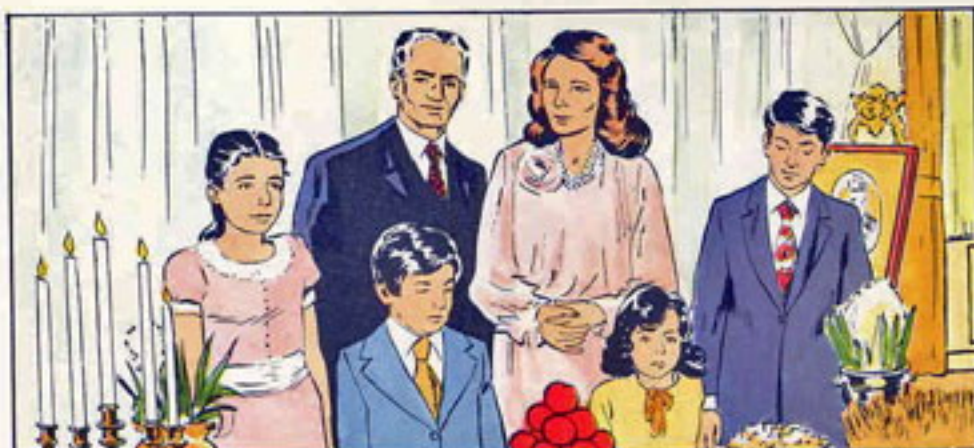
با همه اینها، بطور کلی که نگاه کنیم، بنظر می رسد که شاهنشاه کمابیش در تنهایی بسر میبرند.

« پادشاهان و رهبران بسبب مقام و موقعیت خود از لذت در میان مردم بودن محروم هستند. با آنکه من حتی خیلی بیشتر از پدرم سعی میکنم بمیان مردم بروم، باز آنطور که باید و شاید تنهایی من پر نمی شود. من مشاورین خاصی هم ندارم و عادتاً در تنهایی مسائل را حل می کنم، و با نزدیکترین خویشان هم عادت ندارم از مسائلی که در ذهنم مطرح است گفتگو کنم. آیا من مرد تنهایی هستم؟ ... »

گمان نمی کنم. من همسر و فرزندانم را دوست دارم. به ملت عشق می ورزم، و به کارم با همه سنگینی که دارد بسیار علاقمندم. از اینها گذشته، ایمان عمیقی که به خدای بزرگ دارم قلب مرا پر می کند. خداوند همیشه در سخت ترین شرایط پناه من بوده، و بارها جان مرا از مهلکه ها و سوء قصدها نجات بخشیده است. من با او همیشه سخن می گویم و هر گاه به درگاه او رو آورده ام پاسخ خود را یافته ام. »







## شاهنشاه آریامهر اوقات فراغت را چگونه می گذرانند؟...

کار زیاد و مسئولیت سنگین، اوقات فراغت کمی را برای شاهنشاه ایران باقی می گذارد. اما بهرحال، اوقات فراغت اگر پیش بیاید، بیشتر با همسر و فرزندان و خانواده خود می گذرانند. گاهی نیز کتابهای مورد علاقه خود را میخوانند و یا به موسیقی مورد علاقه خود گوش می دهند. به ورزش نیز علاقه بسیار زیادی دارند.

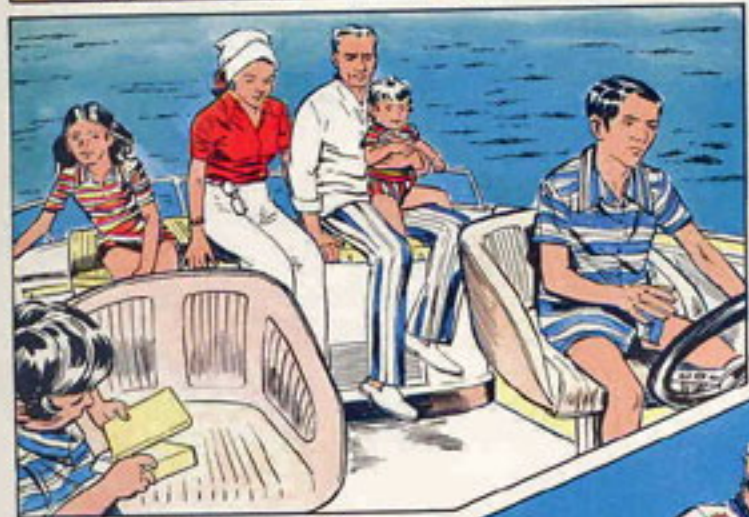
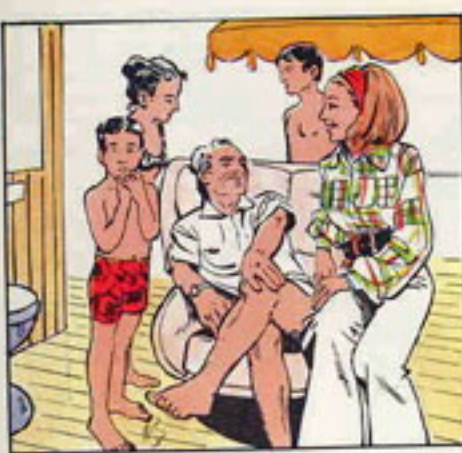
... اگر خوب نماندیم که چطور استراحت کنیم تا خستگی را از خود دور کنیم، تردید داریم که می توانستیم بار سنگین مسئولیتی را که بدوش دارم تحمل کنیم. در نخستین سالهای سلطنت، دوران پر اضطرابی را گذراندم و شاید به همین دلیل هم موهای سرم خیلی زود سفید شد. اما خیلی زود، تحمل کردن و ایستادگی را آموختم. . . .

شاهنشاه به بازی شطرنج و بروج علاقه زیادی دارند. شطرنج را که با چند حرفه، همزمان بازی می کنند. تماشای فیلمهای خوب، و از جمله فیلمهای تاریخی، فیلم های پلیسی، و فیلمهای کمدی - موزیکال، از سرگرمیهای دیگر شاهنشاه است. در زمینه فیلم و نمایش، فقط جنبه سرگرم کننده بودن مطرح نیست و به کیفیت و ارزش هنری اهمیت می دهند.

موسیقی مورد علاقه شاهنشاه، بیشتر موسیقی کلاسیک است و از میان موسیقیدانان، به شون، پتهون، شوبرت، لیست، چایکوفسکی، بوردین و دمسکی کودساکت علاقه بیشتری دارند.

تماشای تارهای نواشی و شاکارهای هنرمندان بزرگ نیز از سرگرمیهای مورد علاقه شاهنشاه است. ایشان مجموعه کوچکی از شاکارهای نواشی را نگهداری می کنند و همیشه می گویند آرزوی من آنست که می توانست شاکارهایی بزرگتر را نیز به این مجموعه اضافه کنم. مطالعه کتابهای خوب، و اصولاً مطالعه را دوست می دارند. کتابها را به زبان فرانسه و یا انگلیسی و البته فارسی مطالعه می نمایند. در روزهایی که جواهر بودند، بیشتر آثار کلاسیک فرانسه و از جمله آثار شاتو بریان را مطالعه می کردند. بعد بتدریج به مطالعه اشعار کلاسیک و مدون فارسی روی آوردند.

با همه گرفتاری و کار زیاد، شاهنشاه یک مرد خانواده هستند و بیشتر فرصت خود را با همسر و فرزندان و مادر و افراد دیگر خانواده خود می گذرانند. ایشان سه خواهر و پنج برادر دارند. والا حضرت شاهدخت شمس، خواهر بزرگتر شاهنشاه، رئیس جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران هستند. والا حضرت شاهدخت اشرف، خواهر دو قلوی شاهنشاه، رئیس هیئت نمایندگی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل می باشند. شاهدخت اشرف که فالیتهای زیادی در زمینه اجتماعی دارند، نقش عمدهای نیز در سطح بین المللی در مورد حقوق زنان ایفا می نمایند. والا حضرت شاهدخت فاطمه، کوچکترین خواهر شاهنشاه، خلبان ماهری هستند و شاید بتوان گفت نخستین زن خلبان در خاورمیانه می باشند.



والاحضرت شاهپور غلامرضا، والاحضرت شاهپور غلامرضا، والاحضرت شاهپور محمودرضا و والاحضرت شاهپور حمیدرضا، برادران شاهنشاه میباشند.

والاحضرت شاهپور غلامرضا با زنی عالی ادب شاهنشاهی و دایست عالی کمپنه با زنی عالی هستند. والاحضرت شاهپور غلامرضا نظارت عالی بر سازمان حفاظت محیط زیست را دارند.

شاهنشاه محمود لوزی جمعه نامدار را با تمام افراد فامیل سرقت میبایند. دوستان زمان کودکی و زمان تحصیل شاهنشاه بزرگشاه در فرستاتی که شاهنشاه دارند. پملاقات ایشان میروند. شاهنشاه ایران پدر پنج فرزند هستند. دختر بزرگ شاهنشاه، والاحضرت شاهنشاه شهنواز ازدواج کرده اند و نخستین نوه شاهنشاه را بدینا آورده اند.

شاهنشاه در تعلیم و تربیت چهار فرزند دیگر خود و بویژه ولیعهد ایران، نظارت مستقیم دارند و با هم هر یک به دور یک معلم، چند درس خواندن و چند بازی و تفریح توجه خاصی بآنها دارند. در زمینهای ناخ بزرگ سمنآباد، گلخانههای کوچک گاو و گوسفند و تعدادی مرغ و خروس نگاهداری می شوند.

شاهنشاه گاه باین مزد معما سری میزنند تا از زیبایی طبیعت لذت ببرند. هر گاه که بشکارگاه سلطنتی فرح آباد میروند، برای ساعاتی بندورازکار و گرفتاری، بر استی مانند یک مرد مسوولی هستند که با همسر و فرزندان خود پدماان طبیعت روی آورده است. این ساعات داگاه به پیاده روی و گاه بشکارگاه به اسب سواری و یا بازی والیبال و پاتیس میگذرانند. اگر فراموشی باشد یا هلیکوپتر و یا هواپیمای خود پروازهای انجام می دهند.

شاهنشاه تسلطیات تابستانی را در ساحل دریای خزر و تسلطیات زمستانی را در جزیره کیش و یا در سن مودیس میگذرانند. در تابستان اسکی روی آب و در زمستان اسکی روی برف را دوست می دارند. با اطمینان می توان گفت که زندگی خصوصی شاهنشاه ایران یک زندگی ساده منماده است ...

و با ازدواج سعادت نندانه ای که داشته ام زندگی من پیش از هر وقت دیگری آمیخته به شادی است. مناسفانه کار و گرفتاری زیاد اجازه نمی دهد که وقت بیشتری را با همسر و فرزندانم بگذرانم، اما بپیر حال ما با هم خیلی خوشبخت هستیم ... علاوه کار کردن و انجام مسوولیتهایی هم که دارم برای من بسیار لذت بخش است، این دیگر جزو طبیعت من شده ...

باوئی که در سعادت زندگی زناشویی شاهنشاه ایران سهم است فرح بیلوی، شهبانوی ایران است ... این بانوی بزرگ را بیشتر بشناسیم ...

## شبهه‌ای از زندگی شهبانوی ایران:



شهبانوی فرح بسیار جوان بودند که با شاهنشاه آریامهر ازدواج کردند، و برآستی بطور تحسین انگیزی از عهده وظائف يك همسر، يك معادر، و يك شهبانو برآمدند.

با همه مسئولیتهای سنگینی که هر کدام از این وظائف در بردارند، شهبانوی ایران بانوی بسیار پرکاری است. گذشته از وظائف همسری و مادری، بعنوان شهبانوی ایران در زمینه‌های گوناگون اجتماعی فعالیت‌های گسترده و چشمگیری دارند. این چنین، مهر این بانوی بزرگ در دل هر ایرانی جای گرفته است...

برای نمونه باید به یکی از بازدیدهای ایشان از مناطق جنوب شرقی کشور اشاره کنیم. در این بازدید وقتی که به لزوم همکاری گروهی در پاکیزه نگاهداشتن محیط اشاره کردند، شخصاً با مردم در جمع آوری کافتها و زباله و پاک کردن محیط اطراف کمک نمودند و این برآستی زستی دلنشین و مؤثر بود.

بسیار اتفاق افتاده است که در گذشتن از جاده‌های روستائی، روستائیان را در اتومبیل خود سوار کرده و آنان را به مقصد رسانیده‌اند و میتوان مجسم کرد که پیرزن روستائی پس از آنکه بی‌برده بانویی که این محبت را با او کرده شهبانوی اوست، چه شادی زرف و با شکوهی دل ساده‌اش را پر کرده است.

کار کردن در سیدگی بمردم، گذشته از يك وظیفه مقدس، يك لذت شخصی برای شهبانوی ایران است. حدود پنجاه هزار نامه که بطور متوسط سالانه به دفتر ایشان می‌رسد، گویای رابطه صمیمانه و نزدیکی است که بین ایشان و مردم وجود دارد.

«... در موقعیتی مانند موقعیت من، مشکل‌ترین کار این است که انسان واقعیت روحی و شخصیتی خودش را از دست ندهد و به اصطلاح، «خودش» باشد - یعنی گذشته از همه چیز، يك انسان عادی که حرف و دردی انانهای دیگر را می‌فهمد. گمان میکنم در اینکار موفق شده باشم. هزاران نامه‌ای که برای من میرسد هر کدام برایم تعهدی است که مسئولیت آن را خوب احساس میکنم و صمیمانه میپذیرم. البته سطح زندگی مردم خیلی

بتر شده و بار هم بهتر خواهد شد - اما خوب، مردم هم همیشه حرفها و کارهایی دارند. کمکهایی که زیر نظر من میشود کمکهای اساسی و بنیادی است. من معتقدم که اگر فقط کمک پولی بشود این يك تسکین موقتی است، این است که سعی میکنم بیشتر از کمک مالی، بفکر پیدا کردن کار و تنظیم وضع زندگی شخص نیازمند باشیم...

... در روزهای اول ازدواجم با مسائل و سئوالات زیادی روبرو میشدم که برایم روشن نبود و پی‌درپی برای حل این مسائل و گرفتن پاسخ این سئوالات وقت شاهنشاه را میگیرفتم. اما کم‌کم آموختم که بسیاری مسائل را حل کنم، و البته باز هم از آموختن بیشتر، دست نکشیده‌ام... هر کس وقتی مسئله‌ای دارد بالاخره نزدیکتر میرود، گاهی فکر میکنم که چقدر شاهنشاه از این نظر تنها هستند چون مسائل را باید خودشان حل کنند و تصمیماتی عمده و حساس بگیرند...»

بعنوان شهبانوی ایران مسئولیتهای ایشان همواره گسترش می‌یابد. اما هیچ نکته و زمینه‌ای از توجه ایشان بدور نمی‌ماند. «... هنر هم جنبه بسیار مهمی از زندگی است. ما یکی از غنی‌ترین فرهنگهای دنیا را داریم. اما البته نباید فقط روی این جنبه از زندگی تأکید بشود. مملکت ما هنوز به بیمارستان و مراکز رفاهی نیاز دارد و من این واقعیت را همیشه در نظر دارم.

« برای سنت‌های ملی ارزش و احترام زیادی قائل هستم و معتقدم که سنت‌های هر جامعه‌ای از ریشه‌های مهم موجودیت آن جامعه است. اصولاً آدم مذهبی هستم و میتوانم بگویم افکار و اعتقاداتم بر روی اصول مذهبی استوار است. شاید بهمین دلیل است که هرگز نمیخواهم احساسات کسی را جریحه دار کنم و کسی از من برنجد. ... ممکن است زنان زیادی باشند که دلشان می‌خواهد زندگی مرا داشته باشند، اما من به يك اصل کلی اعتقاد دارم، و آن این است که

هر کس اگر واقعا و بطور عمیقی زندگی دیگران را بشناسد و درک کند، دلش نخواهد خواست که چیزی غیر از آنچه خودش هست باشد. به نسبتی که مقام انسان بالاتر می‌رود، تنها تر میشود و دوستان یکرنگ و واقعی او کمتر میشوند و زندگی‌اش را قید و بندهای بیشتری محدود میکنند... در مقامی که من هستم بیشتر از يك آدم عادی با مردم سروکار دارم... شادیهای این مردم مرا شاد و غمهایشان مرا غمگین میکنند... حتی در ساعات پس از پایان کار روزانه نمیتوانم مشکلاتی را که مردم دارند و در نامه‌هایشان بمن نوشته‌اند فراموش کنم، و این مشکلات فکرم را مشغول میدارد. بهمین نسبت هم يك لیخند شادی بر روی لبهای يك کودک یا يك زن یا يك مرد، مرا بی‌اندازه شاد و بکار کردن امیدوار می‌سازد.

در هر حال، زندگی يك مبارزه است و هیچوقت نباید از میدان بدر رفت. تلاش کردن با انسان امید میبخشد و با زندگی آشتی میدهد. من مردم کشورم را برآستی دوست میدارم و تمام تلاشم بر این است که با آنها خدمتی بکنم و محبتشان را پاسخ دهم - انگیزه‌های والا تر از این در خود نمیبینم.»

بدینگونه شهبانوی ایران نیمی از سعادت خود را در زندگی خصوصی و خانوادگی خود، و نیمی بیشتر را در دوست داشتن و خشنود ساختن مردم کشور خود جستجو می‌نماید.

«... وقتی که من ازدواج کردم، و البته می‌دانید که ازدواج در زندگی هر کس تغییر خیلی بزرگی است - تا نزدیک به يك سال فرصت اینکه آفتور که باید بطرفی فعالیت‌های اجتماعی بروم نمیشد، اما پس از آن با سخت کوشی زیاد آنچه را که باید می‌آموختم، آموختم و فعالیت‌هایم را گسترش دادم.»

... بیشتر مردم از زندگی يك شهبانو تصورات غیر واقعی دارند. آنان فکر میکنند که شهبانو در قصر زیبایی تمام وقت خود را به پوشیدن لباسهای زیبا و پر جواهری می‌گذرانند. اما واقعیت این است که شهبانو بودن کار مشکل و پر مسئولیتی است. من روزی هفت ساعت کار مداوم اداری می‌کنم و به وضع بیست و شش سازمانی که نظارت عالی بر آنها دارم رسیدگی می‌نمایم. به دلیل کارم، با بسیاری از وزراء و مسئولان ملاقات و گفتگو می‌کنم و جلساتی تشکیل می‌دهم.

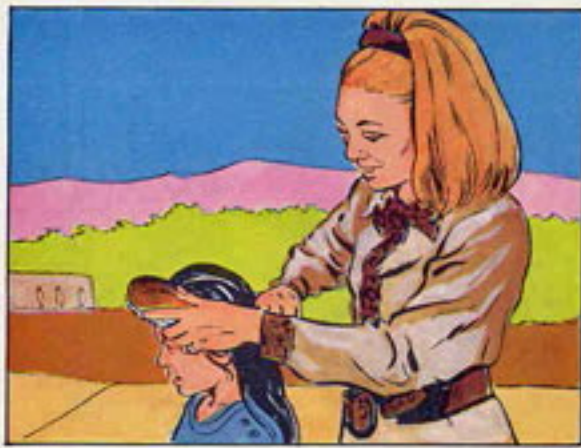
... من دوست دارم که کشورم را باز هم بیشتر بشناسم و شاهد آن باشم که باز هم بیشتر پیشرفت کند و مشکلات خود را بیابد و حل کند. من به سهم خودم در این باره میکوشم و هر گاه فکری به سرم می‌آید که گمان می‌برم مفید باشد آن را با شاهنشاه در میان می‌گذارم و با نخست وزیر در مورد آن مذاکره میکنم.»

کار اداری شهبانوی ایران هر روز صبح از ساعت ۳۰ - ۱۰ شروع میشود و یکسره تا ساعت دو بعد از ظهر ادامه دارد. پس از ناهار استراحت ندارند و باز کارشان تا غروب ادامه می‌یابد. فعالیت‌های شهبانو بیشتر در زمینه‌های اجتماعی، رفاه، و فرهنگی است. برگزاری جشنهای هنر، نمایشگاههای هنری، فستیوال‌های فیلم کودکان و بزرگسالان و رویدادهائی از این نوع که ترویج بیشتر هنر ایرانی را موجب میشود از ابتکارات شهبانوی ایران است. فعالیت‌های خیریه شهبانوی ایران گروه وسیعی از بیماران و نیازمندان را در بر میگیرد - تهیستان، روشندان، معلولان، چدامیان و بسیاری دیگر.

شهبانو خود يك تقاضی و آرشیتکت با ذوق هستند، و علاقه و توجه زیادی نسبت به حفظ اصالت معماری ایران نشان می‌دهند. همچنین حفظ آثار باستانی و عمارات تاریخی مورد علاقه خاص، وزیر نظارت مستقیم ایشان است. تاکنون بسیاری بناهای تاریخی و بازارهای قدیمی بفرمان ایشان مرمت شده و نگاهداری می‌گردد.

شهبانوی ایران سرمشقی برای زنان کشور خود در روی آوردن به لباسهای اصیل ایرانی و لباسهایی که با الهام از مدهای اصیل ملی طراحی شده هستند. بیشتر لباسهایشان را از این نوع انتخاب و طراحی مینمایند. شهبانوی ایران زیاد سفر میکنند و بسیاری پروژه‌های رفاهی و اجتماعی را که زیر نظارت خود دارند از نزدیک بازدید و بازرسی می‌نمایند. بر خوردهای ایشان در این گونه موارد صمیمیتی بارز را نشان می‌دهد.





شهبانوی ایران مادر چهار فرزند هستند. والاحضرت همایون پهلوی ولیعهد ایران ، والاحضرت فرحناز ، والاحضرت علیرضا ، والاحضرت لیلیا . با همه کار و گرفتاری ، شهبانوی ایران مانند هر مادر مهربان دیگری با محبت و دلسوزی به فرزندان خود رسیدگی می کنند .  
 « ... هر قدر که گرفتار باشم باز میکوشم که شام را با بچهها بخورم . سعی میکنم فرزندانم با تربیت صحیحی بار بیایند و اعتماد به نفس لازم را برای آن گسه بتوانند سر پای خود بایستند پیدا کنند. گاهی ، از رفتاری که اطرافیان ولیعهد در مدرسه نسبت به او دارند و با او خیلی متفاوت از دیگران رفتار می کنند ناراحت می شوم . دوست دارم اگر مقرراتی برای دیگران هست ، عیناً در مورد ایشان نیز باشد و بی سبب چشم پوشی نشود . البته شاهنشاه و من باین واقعیت توجه داریم که فرزندانمان و مخصوصاً ولیعهد به دلیل موقعیت خاص خود باید آموزشهای خاصی نیز ببینند و برای سؤلیت های آینده خود آماده شوند . اما نمی خواهیم در تشریفات پیچیده ملواری غرق شوئیم که واقعیت وجود انسانی خود را از یاد ببرند ... »  
 « من بارها به فرزندانم گفته ام که این خود شما نیستید که مورد تعظیم و مراسم احترامات واقع می شوید ، بلکه این مراسم احترامات برای مقامی است که دارید و آن چیزی که سببش هستید و این مقام که از یک احترام ملی برخوردار است باید برای خود شما نیز دارای احترام و اهمیت باشد . این حرفها را به آنان می زنم تا آدنیهای با حقیقتی بار بیایند و فلسفه کلی تشریفات و مراسم را درک نمایند . »  
 « مانند هر فرد دیگری به فرزندانم پول نوجیبی میدهم و به آنها یاد می دهم که چگونه باید پس انداز کرد . وقتی بچهها بنسابت تولد من و یا روز مادر هدیه ای برای من میخرند و یا اگر به پرورشگاهی میرویم و آنها برای بچه های پرورشگاه هدیه ای تهیه میکنند ، از پولهای پس انداز خود استفاده می نمایند . گاهی از اینکه می بینم فرزندان من خیلی بیشتر از بچه های دیگر اسباب بازی دارند ، خجل می شوم و دلم میخواهد که کاش این همه از داخل و خارج برای آنها نمی فرستادند و آنها هم مانند بچه های دیگر در شرایط طبیعی بار می آمدند . از این لحاظ هم ، دلم برایشان میسوزد که هیچوقت مزه زندگی عادی ، آفتابور که بقیه مردم زندگی میکنند را نمی چشند . ولی در هر حال کاری نمیشود کرد و بالاخره هر کسی باید به زندگی خاصی که دارد خو بگیرد . »  
 « هیچ چیزی بیشتر از این ما را خوشحال نمیکند که گاهی بدور از کار و گرفتاری ، با بچهها به دامان طبیعت برویم و خستگی ها را فراموش کنیم . یسته به فصلی که در آن هستیم ، گاهی برای شنا ، گاهی برای اسکی و گاهی برای گردش و سواری میرویم . »  
 « گاهی شبها با بچهها نقاشی کار میکنم . من اصولاً نقاشی را دوست دارم و استعداد این کار را از پدرم به ارث برده ام . بچهها هم باین هنر علاقه نشان می دهند و نقاشی های خود را جمع آوری و نگاهداری میکنند . »  
 « در خلال این سلطور میشود چهره شهبانوی ایران را میتوانم يك مادر و يك همسر تصور و مجسم نمود . بانویی که پنهان از ملت خود به همسر و فرزندان خود نیز تعلق دارد ... »

# تصویری از زندگی ولیعهد ایران

از سال ۱۳۲۶ که شاهنشاه ایران تاجگذاری کرده، والا حضرت همایون رضا پهلوی رسماً ولیعهد ایران گردید. بنوان ولیعهد ایران، او آموزش خاصی بیند و زندگی بطور مداوم با انضباط و مقررات ویژه‌ای آمیخته است. کمابیش همان انضباط و مقرراتی که شاهنشاه نیر در دوران ولیعهدی آموختند.



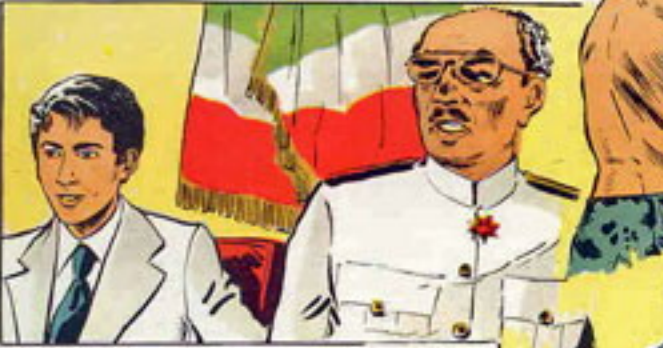
ولیعهد ایران تحصیلات خود را در ایران به پایان می‌رساند و برای این منظور به خارج از کشور نمی‌رود. شاهنشاه معتقدند اینک که در کشور خودمان، همه امکانات فراهم است. نیازی نیست که ولیعهد برای تحصیلات به کشور دیگری برود. شاهنشاه می‌گویند.

و معتقدند در آموزش و لیعهد روی دو نکته باید تأکید شود. اول تعلیمات نظامی و دوم آموزش کافی در علم اقتصاد. اما بهر حال باید در شرایط کاملاً آزادی تحصیل کند و باین واقعیت اعتقاد داشته باشد که انسان اگر هر چه شاه نباشد، باز مسئولیت‌های خطیری نسبت بخود و همین خود و همپیمان خود دارد.

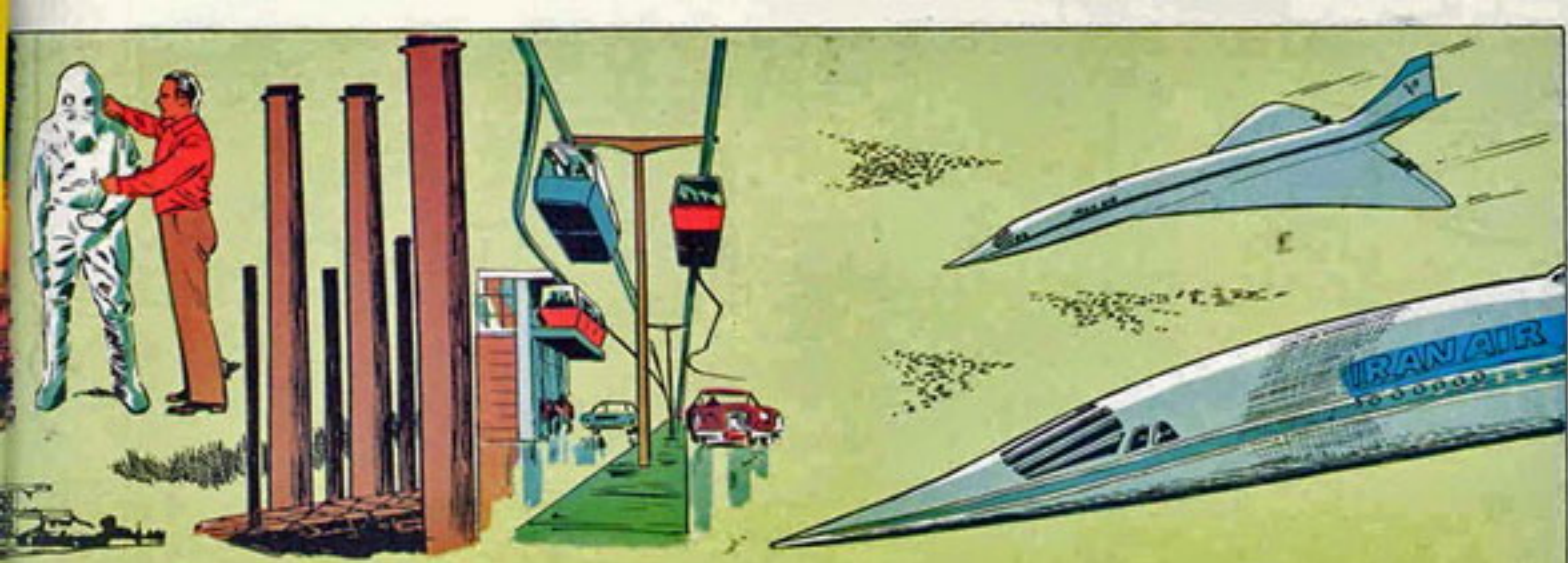


از همان سالهای کودکی، ولیعهد ایران پر بنیه، با نشاط، خیلی دقیق در نظرها و نظافت، و پریشکار در تحصیل بوده است. به نطاش، موسیقی، شانه سوادی، اسکی و فوتبال علاقه‌مند است. و کامپانان هم فوتبالی است که بنام خود اوست و کاپ هم موسیقی بنام او دارد. او استعداد با دزی از خود نشان می‌دهد. نمونه‌ای از این استعداد با دزی ملت ایران در روز تاجگذاری در او شناخت. آن موقع ولیعهد ایران فقط هفت سال داشت و بنوان کودکی خردسال بر سستی بطرز تحصیل انگیزی از عهد این مراسم که ساعات متعددی بطول انجامید و چندان ساده‌نیز نبود بر آمد.

در عهد سالکی اولین وظیفه مملکتی به او محول شد. ریاست عالی خانه‌های فرهنگ روستایی و اینک نیز ریاست سازمان پیش-آهنکی ایران به ایشان واگذار شده است. همسال هنگام نوزد ولیعهد ایران پس از شاهنشاه و شهبانوی بیامی از زادبوم تلوز پون برای ملت می‌فرستند و مردم این چنین با صدای او آشنائی یافته‌اند.



رضا پهلوی در نوجوانی اقداماتی که حاکی از پشتگی، خرد، و انسان دوستی است مینماید. همین اواخر به فرمان او پرورش گاههای ایران سرپرستی تعدادی کودکان یتیم جنگ و هتنام را پذیرفتند. ولیعهد ایران به خوابی علاقه‌مند است. او هر روز را خیلی زود آموخت و در سیزده سالگی موفق شد به تنهایی با هواپیمائی که خود آنرا هدایت میکرد، پرواز نماید. بندر بیچ که زمان میگذرد، او دوران کودکی را پشت سر می‌نهد و آثار بلوغ و بزرگی بیشتری در او بروز می‌کند. چندی قبل او میزبان شاهزاده خوان کارلونی که اینک پادشاه اسپانیا است، بود. ریاژ به دعوت پرنسپنت سارات رئیس جمهوری مصر به این کشور سفر کرد تا در مراسم گشایش کانال سوئز حضور یابد. شاهنشاه معتقدند که ولیعهد باید هر چه زودتر و بیشتر با دنیای سیاست و دموور مملکت داری آشنا شود تا زمانی که به سلطنت می‌رسد. آمادگی کامل داشته باشد. شاهنشاه می‌گویند که حتی ممکن است در زمان حیات خود و همینکه ولیعهد به سن کافی برسد سلطنت را به او توپش کنند و خود بی آنکه در تصمیم‌گیری ارمداخله نمایند، راعنهای او باشند. شاهنشاه با خشودی و اعتماد به فرزند خود که نشانه‌های خردمندی در او پیداست و به پیشرفت‌های چشمگیر ایران، و روزهای بازم درخشانی می‌نگرد.



## و نگاهی به آینده ...

و... تا چه روز مغز و بدن من توان کار کردن خواهد داشت نمی‌دانم، اما می‌دانم و این اطمینان را برای خود فراهم آورده‌ام که این مسکنت در مدتی کمتر از ده سال به مرزهایی از تمدن و قدرت و ثبات خواهد رسید که دیگر هیچ خطری آنرا تهدید نخواهد کرد... از برخی لحاظ ما از بسیاری از کشورهای سوسیالیست اروپایی پیشرفته‌تر هستیم. و برای پیشرفت‌های باز هم بیشتری هم نیاز به هیچ‌گونه آیسیم، ننداریم، من بجای آیسیم، های گوناگون به حیثیت و به آنچه که برای کشورم و ملتم سودمند باشد اعتقاد دارم.



## نگاهی به گذشته :

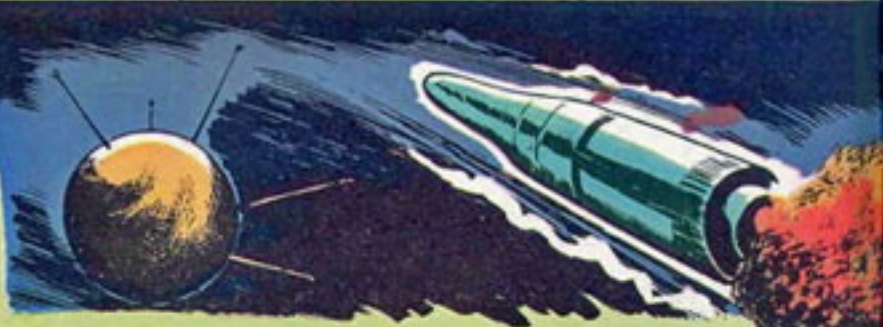
...وقتی که من انقلاب بزرگی را که آن را انقلاب سفید، نامیده‌ام آغاز کردم، خوب می‌دانستم که ملت با جان و دل به من پاسخ مثبت خواهد داد... البته مخالفین هم بودند... فتودانها، فرست طلبها، هرج و مرج خواهان، پسرخی گروههای افراطی مذهبی و البته کمونیستها. اینها نمی‌خواستند موفق ما را در جهش بزرگی که سوسیالیسم و رفاه در پیش داشتیم ببینند، زیرا هرگونه اصلاحاتی کباب ربا را از چهره آنان کنار میزد و رسوایان می‌ساخت.

من و ملت بر مشکلات بزرگی پیروز شدیم. دوران تحولات عمیق کنونی از درختانترین دوره‌های تاریخ کشور ما است. اما انقلاب ما برای دست یافتن به دوره‌های بازهدرختان‌تری ادامه خواهد یافت. اشتغال بها بسیار سودمند و خوب است. من خود همواره بزرگترین اشتغال کننده از نقاط ضعف بودم، اما در هر حال باید چشم‌انداز توانمندیها باز باشد.

در حال حاضر میشود گفت که کشور ما در نهایت سرعتی که میسر است به ساخت شکوهمند خود رو به پیشرفت‌های بازهم بیشتری ادامه می‌دهد و اگر پیش از این ممکن نمی‌نمود برای آنته که در محدوده قدرت بشری پیش از این نمی‌کنجد، اما اطمینان دارم که در حیطه توانائی بشری، دست‌یابی به مرزهای پیشرفت، ولو هر قدر دور باشد، برای ملت ایران بخوبی میسر است. ما بهتر از هر کسی نقاط ضعف خود آنگاه هستیم و میدانیم چگونه چاره‌کنیم. گاهی از خود سؤال میکنم آیا تحمل کردن مفروضین درست است؟ ... آیساً می‌باید مثلا در مورد کمپانیهای نفتی مدارا می‌کردم؟ ... و البته پاسخی که به این سؤالات میدهم منفی است. تاریخ قنات خود را بعد خواهد کرد ...

ما فرهنگ بس غنی داریم. آنچه که در فرهنگ ایرانی بسیار شکوهمند است تکیه و تکیه است که بر ارزش معنویات و اخلاقیات شده است و این اطمینان دارم که همین اصل بهم، یعنی ارزشی که برای اخلاقیات و معنویات قائل هستیم، ما را از بسیاری از ناسامانی‌ها که زایل شده تمدن ماشینی هستند و دنیای غرب با آن‌ها بیرو است رهایی خواهد بخشید. برای همین ایمان به اصول معنوی است که ما در زمانی که وضع مالی مساعدی یافتیم، کشورهای نیازمند را فراموش نکردیم و آنچه در حدود توانائییمان بسود برای پیشبرد برنامه‌های آبادانی آنان کمک کردیم و باز هم هر گاه بتوانیم اقدامات انسانی خود را دنبال خواهیم کرد.





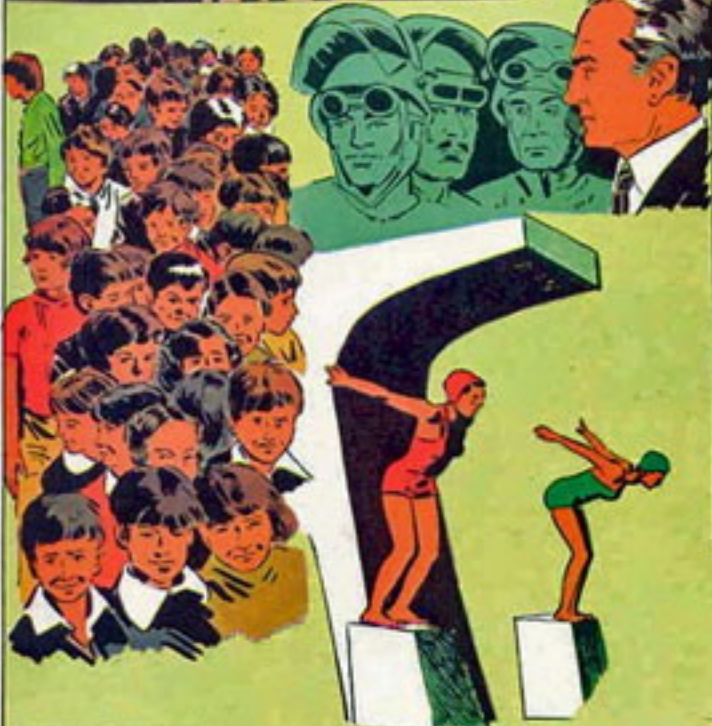
پوند مقدسی را که بین من و ملت هست هیچ عاملی از هم نخواهد گشت... من دشمنان شخصی خود را، حتی آنان که قصد جان مرا کرده اند، گماهی بخشوده ام و باز ممکن است ببخشم، اما کسی را که با کتورم دشمنی کند و به مبین خیانت نماید، هرگز نمی بخشم و به او هرگز ترحم نخواهم کرد، برابر قسم وفاداری که به قانون اساسی یاد کرده ام، اساساً حق این کار را هم ندارم ...

مطابق سنتهای مقدس چند هزار ساله ما، شاه در ایران پدر ملت است و نظام شاهنشاهی پایه و اساس لیات و امنیت کتور بشمار می رود. راز بقای ما در همین واقعیت نهفته است ...



ما می خواهیم با درآمد نفت خود هدفهای بزرگی را که داریم جامه عمل بپوشانیم و به دوره ای از پیشرفت که آنرا «تمدن بزرگ» نامیده ام برسیم. هدف کتور من مانند شاپد برخی کتورها، این نیست که پول روی پول در بانکها انبار کند، ما تحرک داریم و تحرک بیشتری باز پیدا خواهیم کرد تا به جمع کتورهای بزرگ و نیرومند جهان بیواندیم. در کتور است و پنج سال دیگر، ما به وضع اقتصادی که کتورهای پیشرفته اروپائی دارند، خواهیم رسید و امیدوارم با همین تلاش و همین شتاب همواره پیش برویم .

اما آنچه در دست آوردن این پیروزی مهم و بلکه اساسی است، قلم و اضبط است. در جهت های بزرگی که ما بسوی آینده های باز هم بهتر و بیشتر در پیش داریم، کلید توفیق ما در تلاش کردن در چارچوب قلم و اضبطی محکم و ثرزلزل ناپذیر است ...



ما اکنون با سرعت بسیار زیادی رو به صنعتی شدن میرویم. زمانی که این مسیر را آغاز کردیم، بیم آن می رفت که «فتودالیم صنعتی» جایگزین «فتودالیم کتورزی» شود و بازار یک نوع سیستم «ارباب و رعیتی» که از این برده بودیم، از نو صورتی دیگر ریشه بدهاند. اما همانطور که بارها نیز گفته ام، انقلاب ایران هیچگاه به نقطه پایان نمی رسد و انقلابی است که همواره ادامه دارد و اصول نوینی به آن افزوده می شود.

برای جلوگیری از فتودالیم صنعتی، و همچنین برای پرهیز از تورم و نابسامانی اقتصادی، اصول سیزدهم و چهاردهم را به انقلاب افزودیم. اصل سیزدهم انقلاب، یعنی گسترش مالکیت واحدهای صنعتی و تولیدی، موجب توسعه مالکیت صنعتی، و اصل چهاردهم انقلاب، یعنی تثبیت مداوم قیمت ها و مبارزه با گرانفروشی، موجب ایجاد تعادل در قیمت ها و جلوگیری از تورم می گردد.

و اکنون که در جامه عمل پوشانیدن به اصول انقلاب توفیق پیدا کرده ایم، بدوین فلسفه آن را بصورت یک سیستم فکری جامع و دورنگر آغاز نموده ایم. این فلسفه، اصول دیگری را نیز که در آینده به اصول انقلاب افزوده شوند در بر خواهد گرفت ...

طبعی است که من و کتورم دشمنانی نیز داریم که پیروزی ما را نمی توانند ببینند. اما اینان کاری از پیش نخواهند برد.



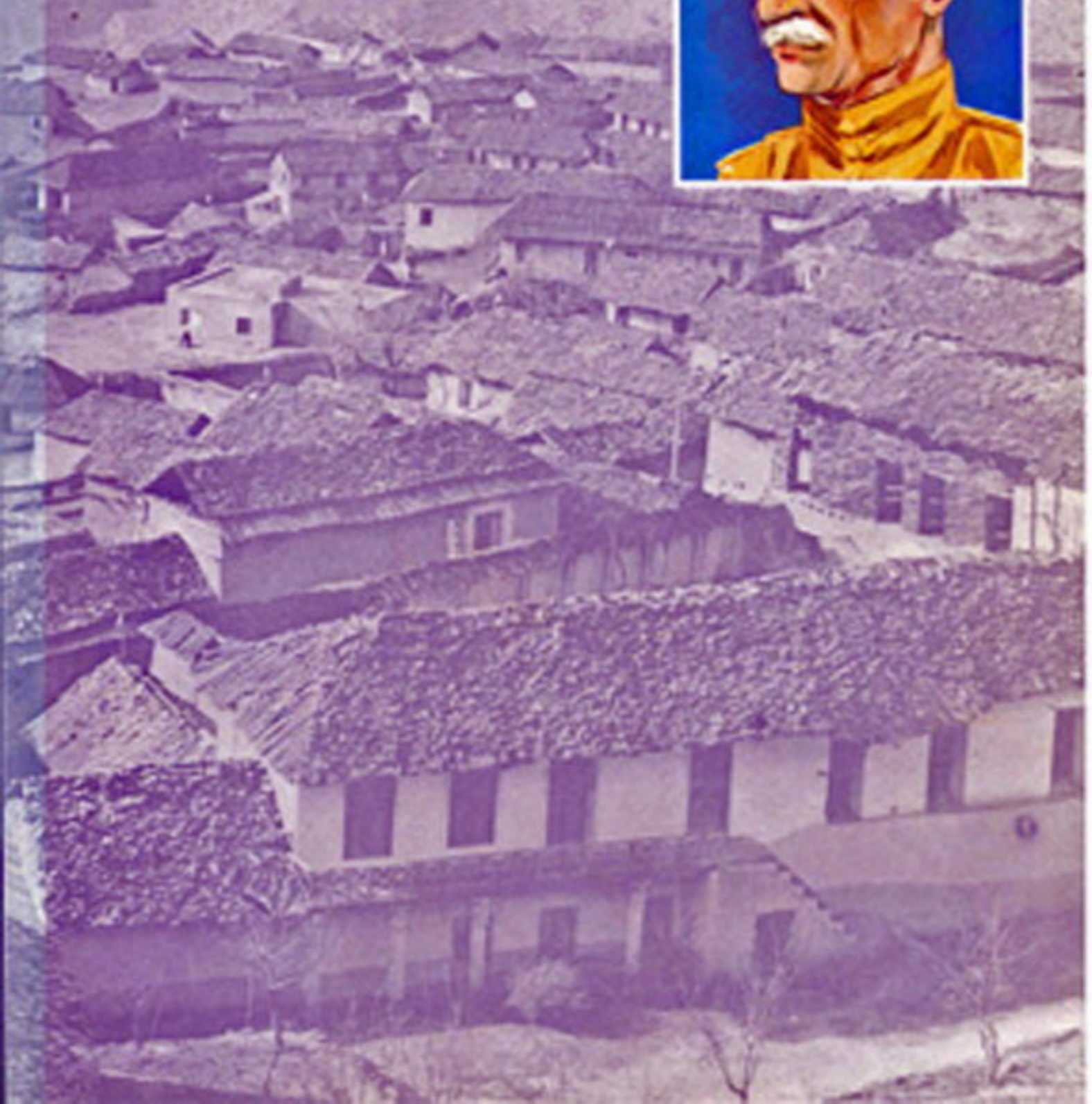
با کوشش بی وقفه ای که می کنیم و بخواست خداوند، به دوران تمدن بزرگ خواهیم رسید، و تا آن زمان و پس از آن نیز هرگز نباید این حق را بخود بدهیم که حتی یک دقیقه از تلاش باز بایستیم ...

ممکن است کسی بپرسد که پس از رسیدن به دوران تمدن بزرگ چه خواهیم کرد و چه هدفی را در پیش خواهیم گرفت ... سازندگی بشر و میدان دیدار بی آنها است و همیشه می تواند از فتهای به قله ای باز هم رفیع تر چشم بدوزد. اگر چنین نبود، تمدن بشری، سابقان دراز پیش از این، متوقف می شد و از این می رفت. اینچنین، نسلی که در دوران تمدن بزرگ زندگی خواهد کرد، هدفی باز هم بزرگتر و دورتر را در پیش خواهد گرفت و برای آینده ای باز هم بهتر و با سعادت تر تلاش خواهد کرد ...



از آلاشت،

تا باز یافت عظمت تاریخ ایران



پژوهش، تهیه مدارک، تألیف متن و تنظیم تصاویر صفحات : هیئت تحریریه و گروه هنری شرکت انتشارات یونیورسال  
ترجمیم : دیپو آناانسپو

حق چاپ، ترجمه، تقلید، اقتباس و کپیبرداری مخصوص و محفوظ و منحصر به «شرکت انتشارات یونیورسال» میباشد.  
صندوق پستی ۱۸۵۸ تهران - تلفن ۸۳۷۹۶۱  
چاپ مشترک مدرن تهران - و کاسرمن بزرگ

